

نامه‌های اقتصاددانان به دولت احمدی نژاد

فهرست مطالب

۳	نخستین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۵۰ اقتصاددان: ۲۵ خرداد ۱۳۸۵).....
۴	۱- عدم پایداری دولت نهم به قواعد حکمرانی خوب:.....
۴	۲- نامساعد کردن فضای سرمایه گذاری و محیط کسب و کار در کشور:.....
۴	۳- افزایش بی رویه واردات:.....
۵	۴- اتخاذ سیاست مالی انبساطی:.....
۵	۵- سیاست پولی انبساطی و نرخ تورم بالا:.....
۶	۶- بحران در بازار سرمایه:.....
۶	۷- وضعیت نابسامان نظام بانکی:.....
۷	۸- مداخله بی رویه در بازار کار:.....
۷	۹- سیاست های منطقه ای:.....
۸	۱۰- نحوه تعامل با جامعه جهانی:.....
۸	کلام آخر:.....
۸	فهرست استادان اقتصاد کشور:.....
۱۱	دومین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۵۷ اقتصاددان: ۲۱ خرداد ۱۳۸۶).....
۱۲	تحلیل شرایط اقتصادی کشور و سیاست‌های دولت در سالهای ۸۵-۱۳۸۴.....
۲۸	سومین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۶۰ اقتصاددان: ۲۳ تیر ۱۳۸۶).....
۳۰	۱- سیاست مالی دولت نهم.....
۳۱	۲- سیاست های پولی و بانکی.....
۳۱	۳- سیاست های تجاری دولت.....
۳۲	۴- رویکرد دولت در قبال سیاست های اجرایی اصل ۴۴.....
۳۳	سخن پایانی.....
۳۳	اساتید امضاکننده:.....
۳۵	نامه بعدی اقتصاددانان به احمدی نژاد محرمانه ارسال می شود (۸ مهر ۱۳۸۷).....
۳۶	چهارمین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۶۰ اقتصاددان: ۱۸ آبان ۱۳۸۷).....
۳۶	۱- مساعی دولت نهم:.....
۳۶	۲- چارچوب فکری نادرست دولت نهم:.....
۳۷	۳- فضای نامساعد کسب و کار و تاثیر آن بر رشد اقتصادی:.....
۳۷	۴- سیاست‌های نادرست انبساطی مالی:.....
۳۷	۵- تعامل تنش‌زا با جهان خارج و سیاست نادرست تجارت خارجی:.....
۳۷	۶- عدم شناخت بازار پول، سرمایه، و ارزش پول ملی:.....
۳۸	۷- گسترش فقر و نابرابری:.....
۳۸	۸- عدم امکان‌سنجی طرح تحول اقتصادی و شتابزدگی در اجرای آن:.....
۳۸	درخواست ما.....
۳۹	چرا این گزارش تهیه شد؟.....
۴۰	۱- الگوی فکری دولت نهم:.....
۴۳	۲- رشد اقتصادی، بهره‌وری و فضای کسب و کار.....
۴۵	۳- اشتغال و بیکاری.....

۴۷	۴- سیاست‌های مالی و بودجه‌ای دولت.....
۴۹	۵- تعامل با دنیای خارج و چگونگی تجارت خارجی.....
۵۱	۶- بازار پول، بازار سرمایه و ارزش پول ملی.....
۵۴	۷- عدالت، نابرابری و فقر.....
۵۶	۸- طرح تحول اقتصادی، اصلاح نظام یارانه‌ها.....
۶۱	سخن پایانی.....
۶۳	امضای اساتید.....
۶۶	ششمین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۴۳ اقتصاددان: ۶ اسفند ۱۳۹۱).....
۶۶	۱- تصویری از واقعیات اقتصادی و اجتماعی موجود کشور.....
۶۷	۲- تحلیل علل بروز مشکلات کنونی.....
۷۴	۳- پیشنهاد روش‌های برون رفت از تنگنای کنونی.....
۷۶	اسامی اساتید امضاکننده:.....

نخستین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۵۰ اقتصاددان: ۲۵ خرداد ۱۳۸۵)

هشدار ۵۰ اقتصاددان به احمدی نژاد

روزنامه اعتماد ملی - شماره ۱۰۷ ۸۵/۳/۲۵ - صفحه ۷ (اقتصاد)

اعتماد ملی: ۵۰ اقتصاددان ایرانی روز گذشته با انتشار نامه سرگشاده ای به محمود احمدی نژاد ضمن یادآوری الزامات قانونی دولت نهم به نقد سیاست های اقتصادی صورت گرفته پرداخته و نسبت به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی سیاست های اقتصادی دولت نهم هشدار دادند. این نخستین بار است که ۵۰ اقتصاددان پای نامه ای را امضا می کنند که در آن به دولت هشدار داده و خواستار بازنگری در سیاست های به کار گرفته دولت می شوند. در میان امضاکنندگان این نامه، نام های محمد ستاری فر و حمیدرضا برادران شرکا دو رئیس قبلی سازمان مدیریت و برنامه ریزی، احمد میدری و علی قنبری نمایندگان مجلس ششم، محسن رنانی، فرشاد مومنی، علی رشیدی، محمدقلی یوسفی، عبدالحسین ساسان، مهدی تقوی، بهروز هادی زنونز و جعفر عبادی دیده می شود. متن کامل نامه ۵۰ استاد اقتصاد در ادامه می آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر احمدی نژاد

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و احترام و آرزوی توفیق برای آن جناب

مسئولیت آن جناب به عنوان نهمین رئیس جمهوری اسلامی ایران در شرایطی آغاز شد که موقعیت جهانی فرصتی تاریخی برای توسعه ملی فراهم کرده است. وضعیت کشورهای آسیای میانه، تغییر دو نظام تهدیدکننده در همسایگی شرقی و غربی ایران، افزایش بی سابقه و مستمر قیمت نفت در بازارهای جهانی از جمله مشخصات این دوره به شمار می روند. در سطح داخلی نیز همسویی قوای سه گانه، وجود اولین سند چشم انداز بیست ساله و وجود امکانات زیربنایی و انسانی مطلوب حاصل از اجرای سه برنامه توسعه، فضایی مناسب برای مدیریت اقتصاد کلان کشور فراهم کرده است. در این شرایط طرح شعار عدالت اجتماعی به عنوان محور اصلی فعالیت دولت نهم نیز، انتظار و توقع توسعه و رونق سریع اقتصادی را در اکثریت بزرگی از مردم این سرزمین برانگیخته است. تامین اهداف بلندمدت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مشخصات تعمیق و اجرای عدالت اجتماعی مستلزم رشد و رونق اقتصادی، توسعه فرصت های شغلی و افزایش درآمد گروه های نیازمند اجتماعی با مشارکت در تولید است. این مهم خود در گرو فضای باثبات سیاسی و اقتصادی، شکوفایی و مسوولیت پذیری بخش خصوصی کارآفرین، تعمیق نهادهای مدنی و به طور خلاصه پایبندی دولت به اصول حکمرانی خوب و ایجاد محیط مناسب برای کسب و کار و تعامل سازنده و فعال با نظام جهانی است.

جناب آقای رئیس جمهور به رغم وجود فرصت های پیش گفته و نیز ضرورت های اجتناب ناپذیری که مدیریت توسعه برای دستیابی به عدالت اجتماعی باید به آن توجه کند، متأسفانه عملکرد دولت نهم در هشت ماه گذشته نه تنها حاکی از همسویی نظری دولتمردان با این اصول مسلم نیست بلکه با سند چشم انداز توسعه، سیاست های کلی نظام و قانون برنامه چهارم توسعه در تعارض آشکار است. علاوه بر این، فقدان مبانی علمی و کارشناسی مشخص در سیاستگذاری و شتابزدگی در صدور بسیاری از دستورات و مصوبات آشکار است. این وضعیت چنان شدت یافته است که در ماه های اخیر تعدادی از نمایندگان همسو با دولت در مجلس شورای اسلامی نیز لب به اعتراض گشوده اند و بسیاری از استادان و آگاهان اقتصادی کشور مغایرت سیاست های دولت نهم با اصول متعارف علم اقتصاد و قواعد بدیهی را در سخنرانی ها و مقاله های خود گوشزد کرده اند. نتیجه این وضعیت همراه با مداخلات گسترده، شتابزده و ناهماهنگ دولت در بازارهای کالا، پول و سرمایه و اتخاذ سیاست های پولی و مالی انبساطی و نیز وجود تنش در مناسبات بین المللی ایران بوده است که فضای سرمایه گذاری در کشور روز به روز نامساعدتر شده و با افزایش

ریسک ها و هزینه های بخش خصوصی ، اعم از داخلی و خارجی ، سرمایه گذاری خصوصی در کشور دچار کاستی شده و خروج سرمایه های انسانی و مادی از کشور مشاهده می گردد.

بیم آن می رود که سیاست های دولت نهم در شرایط حساس بین المللی کنونی نه تنها موجب توقف رشد اقتصادی و ایجاد رکود تورمی شود بلکه منجر به از دست رفتن فرصت طلایی حاصل از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و اتلاف این ثروت ارزشمند بین نسلی شود. در این صورت مسلماً پیگیری اهداف و برنامه های دولت نهم به ویژه عدالت اجتماعی نیز ناممکن خواهد بود. بر همین اساس ، امضاکنندگان این نامه که گروهی از استادان اقتصاد کشور هستند بر آن شدند که دیدگاه های خود را درباره پیامدهای اقدامات اقتصادی دولت نهم از طریق نامه ای سرگشاده اعلام کنند و امید دارند که این نظرات در اصلاح سیاست ها و تدابیر و تقویت عملکرد دولت آن جناب موثر افتد. نمونه هایی از نکات قابل طرح که موجب نگرانی و زمینه ساز تهیه این نامه شده است ، را می توان در محورهای زیر خلاصه کرد.

۱- عدم پایداری دولت نهم به قواعد حکمرانی خوب :

بهبود عملکرد اقتصاد کشور به رعایت قواعد حکمرانی خوب بستگی دارد. بر اساس معیارهای شناخته شده بین المللی ، مشارکت مردم در تصمیمات دولت ، پاسخگو بودن دولت در قبال مردم ، تامین ثبات سیاسی کشور، بهبود میزان اثربخشی حکومت ، بهبود کیفیت مقررات برای تنظیم امور اقتصادی ، رعایت قانون توسط دولتمردان و مردم و کنترل فساد مهم ترین شاخصهای حکمرانی خوب به شمار می روند. همچنین به موجب سند چشم انداز بیست ساله کشور، در دو دهه بعد «ایران کشوری است توسعه یافته ، با جایگاه اول اقتصادی ، علمی و فناوری در سطح منطقه ... و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل».

دولتی که در جهت تحقق اهداف چنین چشم اندازی می کوشد، باید دولتی پایبند به اصول حکمرانی خوب باشد. مطالعات بین المللی (کافمن، ۲۰۰۵) بیانگر آن است که امتیاز کشور ما در سال های ۱۳۸۳-۱۳۷۵ در زمینه کلیه شاخصهای حکمرانی ضعیف بوده است . دولت نهم هر چند بر عملکرد دولت های سابق انتقادهای تند و همه جانبه دارد اما خود به اصول حکمرانی خوب پایبند به نظر نمی رسد و به همین دلیل انتظار نمی رود که وضعیت حکمرانی در این دوره بهتر از دوران قبل شود. از زمان آغاز به کار دولت نهم در عزل و نصب مقامات سیاسی و مدیران اجرایی کشور اصل شایسته سالاری نادیده گرفته شده و کنار گذاشتن مدیران شایسته و برجسته به یک اصل همگانی تبدیل شده است . بدین ترتیب ظرفیت سیاستگذاری ، برنامه ریزی و اجرایی دولت به شدت کاهش یافته است . ظاهراً دولت محترم خود را بی نیاز از مشورت و رایزنی با صاحب نظران و کارشناسان ، تشکل های کارگری ، کارفرمایی و صنفی می داند و در درون خود نیز از ظرفیت کارشناسی موجود بهره نمی برد. در این صورت مشکل می توان به برقراری تعامل سازنده میان دولت ، بخش خصوصی و جامعه مدنی امید بست . بنابراین به نظر می رسد در شرایط موجود، هنوز عزمی ملی به نفع رشد اقتصادی و بهروزی مردم شکل نگرفته و از زمینه های مساعدی برخوردار نیست .

۲- نامساعد کردن فضای سرمایه گذاری و محیط کسب و کار در کشور:

سیاست های دولت نهم به مداخله های بیش از حد در بازارهای کالا، کار و سرمایه انجامیده و بیم آن می رود که در آینده نیز این سیاست ها تداوم یابد. بدین ترتیب دولت نهم از طریق افزایش هزینه ها و ریسک های بخش خصوصی ، فضای کسب و کار و فضای سرمایه گذاری را در کشور تیره تر خواهد کرد. به موجب مطالعات اخیر واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست (۲۰۰۶)، وضعیت محیط کسب و کار در ایران در سال ۲۰۰۵ در میان ۶۰ کشور در حال توسعه بدتر از همه بوده و فضای سرمایه گذاری در ایران نامساعد ارزیابی شده است . به همین دلیل در آینده می توان شاهد فرار گسترده تر سرمایه های مادی و انسانی کشور، کاهش ورود سرمایه خارجی و کاهش نرخ رشد اقتصادی بود.

۳- افزایش بی رویه واردات :

در سال های اخیر سهم تولیدات داخلی در بازارهای کالا و خدمات تقلیل و سهم کالاهای خارجی به شدت افزایش یافته است . به بیان دیگر به سیاست های انبساطی دولت در افزایش تقاضای کل از طریق افزایش واردات ، و نه افزایش تولید داخلی ، پاسخ داده

شده است. ارزش واردات کشور از ۱۸۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۳۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ رسیده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴). این حجم عظیم واردات فقط در سایه افزایش درآمدهای نفتی ممکن شده است. در این صورت زمانی که با محدودیت درآمدهای ارزی روبه رو شویم، با محدود شدن اجباری واردات، تورم ۵۰-۴۰ درصدی همراه با شوک های سنگین اقتصادی دور از انتظار نیست.

واردات گسترده با ارز فراوان حاصل از افزایش درآمدهای نفتی، به کاهش نرخ بهره برداری از ظرفیت های تولیدی یا تعطیلی کارخانجات داخلی خواهد انجامید که نتیجه ای جز افزایش بیکاری کارگران در بر نخواهد داشت. از آن جا که تولیدکنندگان داخلی با مشکل افزایش مستمر هزینه ها و نا اطمینانی ها و بی ثباتی سیاست های اقتصادی دولت مواجهند، قادر به رقابت با تولیدکنندگان خارجی نیستند؛ چرا که تولیدکنندگان خارجی از امتیاز ثبات نسبی قیمت ها در کشور خود بهره مندند. این پرسش مطرح می شود که آیا باید کارگران شاغل بوده و درآمدی داشته باشند تا از این خوان واردات بهره مند شوند یا خیر* عواید نفت که متعلق به عموم مردم است با سیاست های اخیر، عمدتاً در خدمت گروه های درآمدی بالای جامعه قرار گرفته است و این خلاف شعارهای اعلام شده دولت نهم است.

اتکای بازار کالاها و خدمات به واردات حاصل از درآمدهای نفتی، ساختار اقتصادی کشور را بسیار شکننده می کند (بیماری هلندی) که از آثار آن رشد اقتصادی پایین در دوره حاضر و آینده است. کاهش احتمالی درآمدهای نفتی در آینده، مجدداً اصلاح ساختاری اقتصاد را به طور گسترده ای طلب می کند که هزینه های اقتصادی، اجتماعی بسیار سنگینی را در پی خواهد داشت. آیا تکرار سیاست های نادرست قبل و بعد از انقلاب در پاسخ به شوک های مثبت نفتی در اقتصاد ایران، یک بار دیگر ضروری است*.

۴- اتخاذ سیاست مالی انبساطی:

در برنامه چهارم برای اجتناب از تزریق بی رویه درآمدهای نفتی از طریق بودجه به اقتصاد و مقابله با شوک های مثبت و منفی نفتی، حساب ذخیره ارزی پیش بینی شده و سقف برداشت دولت از درآمدهای نفتی مشخص شده است. ضمناً دولت موظف شده است با واگذاری تصدی های خود به بخش خصوصی، به امور حاکمیتی پردازد اما سیاست های مالی انبساطی دولت نهم که به وضوح در دو متمع بودجه سال ۱۳۸۴ و قانون بودجه سال ۱۳۸۵ و برداشت های وسیع دولت از حساب ذخیره ارزی بازتاب یافته است، به بزرگ شدن دولت، ناکارآمدی روز افزون شرکت ها و بانک های دولتی، تداوم پرداخت یارانه های بی هدف، از دست رفتن رقابت پذیری و تورم بالا در اقتصاد کشور خواهد انجامید و عدم کارایی اقتصادی در کشور را تشدید خواهد کرد. منابع پایان پذیر نفتی کشور نمی تواند به عنوان درآمد و تولید نسل تلقی گردد و حداقل بخش بزرگی از آن باید به سرمایه ای جایگزین تبدیل گردد تا نسل فعلی و نسل های آتی از محل درآمد این سرمایه ها به صورت عادلانه منتفع گردند. این مستلزم توجه بیشتر به ساختار حساب ذخیره ارزی و محدودیت در برداشت از آن است.

۵- سیاست پولی انبساطی و نرخ تورم بالا:

در برنامه چهارم بر کنترل نقدینگی و کاهش نرخ تورم از طریق اتخاذ سیاست های پولی و مالی مسوولانه تاکید شده است، اما دولت نهم در سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۵ در مسیر مخالف گام برداشته است. در سال ۱۳۸۴ نتیجه سیاست های پولی و مالی دولت به صورت رشد ۳۴ درصدی نقدینگی بروز کرد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵). در سال ۱۳۸۵ نیز انتظار می رود در سایه سیاست مالی انبساطی دولت نهم، فروش ارز توسط دولت به بانک مرکزی به نحو بی سابقه ای افزایش یابد. حاصل این سیاست مالی انبساطی، به دلیل تبعیت سیاست پولی از آن، یک سیاست پولی انبساطی خواهد بود و در نتیجه در سال ۱۳۸۵ شاهد رشد بی سابقه پایه پولی و نقدینگی خواهیم بود. این وضعیت که با افزایش بی ثباتی سیاسی و تهدید بین المللی و کاهش نرخ سود سپرده های بانکی همراه شده است می تواند غول خفته تورم را بیدار کند و نرخ تورم را افزایش دهد. آثار زیانبار تورم بالا در اقتصاد کشور به صورت بی ثباتی محیط اقتصاد کلان، هجوم نقدینگی به بازار دارایی ها و تجدید توزیع ثروت و درآمد به زیان فقرا غیر قابل انکار است. اگر شدنی بود که با تسهیلات فراوان و حتی رایگان سرمایه گذاری های زیربنایی و تولیدی و حتی

خدماتی را گسترش بدهیم همین امروز می باید شعب نظام بانکی اجازه می یافتند که با توسل به بانک مرکزی بی هیچ محدودیتی پاسخگوی تمامی مراجعان باشند تا شاهد رفع مشکل گسترده کمبود مسکن، بیکاری و فقر باشیم. الفبای علم اقتصاد حاصل این تصمیم را فقط افزایش لجام گسیخته قیمت ها می داند. از این رو، مسوولان باید پاسخگو باشند که چرا قانونمندی های ساده اقتصاد در زمینه سیاست پولی را نادیده می گیرند. این سیاست های انبساطی اعتباری فقط در جهت توسعه فقر، افزایش شکاف طبقاتی، تورم و بیکاری است. نمونه تجربی این مدعا، در سطح محدودتر، عملکرد تورمی اقتصاد کشور هنگام جهش درآمدهای نفتی در سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۶ است.

۶- بحران در بازار سرمایه :

بازارهای مالی در ایران از گذشته به سبب دخالت گسترده دولت نتوانسته است نقش کلیدی خود را در گسترش فعالیت های اقتصادی ایفا نماید. فعالیت پایه ای این بازارها، تجمع و هدایت پس اندازهای کوچک مردم برای فعالان سرمایه گذاری و تخصیص آن در پربازده ترین سرمایه گذاری ها است. با عملکرد درست و گسترده تر بازارهای مالی است که می توان به مقابله با محدودیت سرمایه گذاری، کمبود تولید، بیکاری، تورم، پایین بودن بهره وری و سطح نازل رشد اقتصادی کشور پرداخت. با تخصیص درست پس اندازها در پربازده ترین سرمایه گذاری ها، صاحبان پس اندازها نیز می توانند سود مناسب و عادلانه خود را بابت تامین منابع مالی پروژه ها دریافت نمایند.

متأسفانه بورس کشور که به رغم وجود مشکلات ساختاری در چند سال اخیر حرکتی مناسب در جهت ایفای این نقش داشت، به دلایل مختلف از نیمه دوم سال ۱۳۸۳ دچار بحران شد. متأسفانه این وضعیت از سه ماهه دوم سال ۱۳۸۴ به دلیل افزایش نااطمینانی ها، اظهار نظرها و تصمیم های غیرکارشناسی حادث تر نیز گردید. شاخص قیمت سهام به دلایل فوق از حدود ۱۳۶۰۰ در مهر ماه سال ۱۳۸۳ به حدود ۹۶۰۰ در خرداد ماه سال ۱۳۸۵ تنزل یافته است. تعداد خریداران سهام در بورس از ۵۳ هزار نفر در شهریور سال ۱۳۸۳ به ۱۷ هزار نفر در فروردین ۱۳۸۵ رسیده است و سهم خریداران حقیقی از ۳۵ درصد به ۱۷ درصد کاهش یافته است (سازمان بورس، ۱۳۸۵). این کاهش برای اقتصاد کشور زنگ خطر محسوب می شود و برای حل آن باید اقدامات عاجلی اتخاذ شود. ولی با گذشت بیش از یک سال، اقتصاد کشور شاهد اقدامات موثری در این زمینه نبوده است. تاثیر سقوط بازار سهام بر اقتصاد، با پیامدهای نامناسب آن در کوتاه مدت و بلندمدت، بسیار گسترده است. امروز در کشور میلیونها نفر پس اندازکننده جزء که سهامی خریدند، سرمایه اندک خود را ازدست رفته می بینند و متأسف هستند که چرا به جای خرید سهام - و به عبارت دیگر تامین مالی برای سرمایه گذاری های اقتصادی کشور و در نتیجه تولید و اشتغال بیشتر برای جامعه خود - به خرید زمین، مستغلات، ذخیره طلا و یا ارز نپرداختند. اکنون باید پرسید، با چنین رویکردی در قبال بازار بورس، شعار عدالت اجتماعی و توزیع سهام عدالت چگونه می تواند مصداق عینی پیدا کند*

۷- وضعیت نابسامان نظام بانکی :

تغییرات گسترده مدیریتی، اعلام تسهیلات تکلیفی برای تخصیص منابع، تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی بدون توجه به نرخ تورم و بخشودگی های گروهی سود مطالبات معوقه نظام بانکی نه تنها نظام بانکی را از تخصیص پس اندازها به پربازده ترین پروژه ها بازداشته است، بلکه عملاً با این تصمیم ها، سپرده های مردم در نظام بانکی مورد بذل و بخشش قرار گرفته اند. این نگرش نمی تواند در راستای سیاست افزایش تولید، اشتغال، سرمایه گذاری و فقرزدایی باشد.

امروز ملاحظه می شود که امتیاز وام های ۱۸ میلیون تومانی بانک مسکن که حاصل ۶ میلیون تومان سپرده گذاری یک ساله افراد در بانک است به مبلغی حداقل ۳ میلیون تومان خرید و فروش می شود که مبین بازده انتظاری سالانه ۵۰ درصد است. خریداران و فروشندگان این امتیازها از گروه های درآمدی بالای کشور نیستند که متهم به انحصار و اختلال گردند. این نرخ و صف چند میلیون نفری برای دریافت تسهیلات اعتباری مسکن نشانی از ساز و کار اقتصاد در شرایط حاضر دارد. نرخ سود موثر بانکی متغیری درونزا است که متأثر از مجموعه گسترده ای از عوامل اقتصادی و حتی غیراقتصادی است. از منظر بازارهای مالی تغییر آن مستلزم اصلاحات نهادی در بازار پول و سرمایه و به ویژه کاهش نرخ تورم از طریق اعمال انضباط مالی و پولی در اقتصاد کشور

است. از اینرو در شرایط حاضر تحمیل نرخ بازده پایین برای پس اندازهای افراد در نظام انحصاری و کنترلی بانک های کشور نمی تواند با عدالت اجتماعی سازگار باشد.

یکی دیگر از معضلات نظام بانکی کشور محدودتر شدن اختیارات بانک مرکزی در اجرای وظایف آن است. عملاً به دلیل تبعیت سیاست های پولی از سیاستهای بودجه ای، تعیین نرخ سود تسهیلات بانکی توسط مجلس، اعطای تسهیلات تکلیفی، دخالتهای گسترده دولت در فعالیت بانک ها و بدهی سنگین دولت و شرکت های دولتی به نظام بانکی و نیز محدود کردن مسوولان پولی کشور در استفاده از ابزار اوراق مشارکت بانک مرکزی از ایفای وظایف شناخته شده خود باز مانده است.

۸- مداخله بی رویه در بازار کار:

دولت نهم با وعده ایجاد فرصتهای اشتغال و درآمد به قدرت رسیده و برای تحقق وعده های خود سیاست ها و تدابیری را به کار بسته است. دولت سعی می کند بیش از آنچه در برنامه سوم عمل شده است به طرح های زودبازده تسهیلات بانکی ارزان قیمت اعطا کند و در زمینه تعیین حداقل دستمزدها برای سال ۱۳۸۵ تصمیمات غیر کارشناسانه اتخاذ کرده است. همچنین کاهش حق بیمه سهم کارفرما از ۲۰ درصد فعلی را در دستور کار خود قرار داده است. این سیاست ها می توانند نتایج معکوس به بار آورند.

با وخیم کردن فضای سرمایه گذاری در کشور، بخش خصوصی اعم از داخلی و خارجی خود را با هزینه ها و ریسک های بالاتری مواجه می بیند، از این رو از سرمایه گذاری رویگردان می شود. بدین ترتیب رشد بالای اقتصادی دست نیافتنی خواهد شد و به تبع آن فرصتهای اشتغال و درآمد کافی در اقتصاد به وجود نخواهد آمد.

نکته دیگر آن است که هنوز مطالعه علمی مستندی در مورد اثرات توزیع تسهیلات بانکی ارزان بر ایجاد فرصت های اشتغال پایدار به عمل نیامده است. چه بسا اغلب این طرح ها که کوچک مقیاس و فاقد توجیه فنی و اقتصادی هستند و توسط افرادی اداره می شوند که سابقه کارفرمایی ندارند، در عمل با شکست مواجه شوند و نتایج مورد انتظار را به بار نیاورند، این تجربه بارها آزمون شده است.

متأسفانه وزارت کار با تصمیمات غیر کارشناسی خود در زمینه حداقل دستمزدها، کارگران را در مقابل کارفرمایان قرار داده است. در حالی که این تقابل به نفع هیچکس نیست. چاره کار اساساً در تقلیل تورم به کمتر از ده درصد و افزایش مزدها به تناسب تورم و بهبود بهره وری نیروی کار است. از دولت انتظار می رود در اتخاذ سیاست های خود در این زمینه هر دو روی سکه را ببیند.

هر چند کاهش حق بیمه سهم کارفرما، به سطحی مشابه کشورهای دیگر برای تقلیل هزینه تولید در کشور و رقابت پذیر کردن محصولات ضروری است اما باید پیامد آن را بر جریان درآمد و هزینه سازمان تامین اجتماعی در دراز مدت سنجید. واقعیت این است که هم اکنون این سازمان به دلیل بار اضافی هزینه هایی که از سوی دولت های بعد از انقلاب بر دوش آن قرار گرفته است و نیز به دلایل فراوان دیگر، از وضعیت مالی مناسبی برخوردار نیست. از این رو به موازات کاهش منابع درآمدی سازمان تامین اجتماعی، دولت در آینده ناگزیر خواهد شد که کسری های تحمیلی را خود جبران کند.

۹- سیاست های منطقه ای :

بی شک تحقق اهداف توسعه ملی در بلند مدت بیش از همه در گرو دستیابی به توازن منطقه ای و بخشی و یکپارچگی هر چه بیشتر اقتصاد برای کارکرد مناسب نهادها و به ویژه بازار در اقتصاد است. سفرهای استانی دولت و تصویب مصوباتی برای توزیع اعتبارات عمرانی و جاری در استان ها به منظور آغاز پروژه های متعدد کوچک و بزرگ در این مناطق از جهات متعدد قابل تامل است.

تجارب بیش از نیم قرن عمران و توسعه ملی و تجارب جهانی حاکی از آن است که صرفاً با اعطای اعتبارات، بدون توجه به معیارهای کارشناسی نمی توان به توسعه و توازن منطقه ای دست یافت. بلکه برای این منظور باید به اصلاحات گسترده و عمیق ساختاری و نهادی از جمله توانمندسازی نهادهای دولتی و مدنی در مناطق، تمرکززدایی، توسعه فرهنگی و اجتماعی، ارتقای نظام کارفرمایی و افزایش مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ساکنان مناطق مختلف کشور توجه کرد. در غیاب این اقدامات، اعطای اعتبارات نه تنها به توسعه این مناطق منجر نمی شود، بلکه مشکلات متعددی از جمله انتقال سرمایه های انسانی و مادی به

مناطق مرکزی، انحراف تسهیلات دریافتی به سوی فعالیت های حاشیه ای، افزایش تعارضات قومی و فرهنگی و عقب ماندن روزافزون آنها را در پی خواهد داشت.

۱۰- نحوه تعامل با جامعه جهانی :

در برنامه چهارم بر تعامل سازنده با دنیای خارج - به منظور بهره گیری از فناوری های دنیای پیشرفته، مزایای تجارت بین المللی و سرمایه گذاری خارجی - تاکید شده است. تجارب جهانی گویای این نکته است که نحوه و میزان تعامل با نظام جهانی تاثیر تعیین کننده ای بر نرخ رشد اقتصادی و رقابت پذیری اقتصادهای ملی دارد. روند تحولات بین المللی، کشور ما را در وضعیت دشواری قرار داده است. از این رو نگرانی هایی وجود دارد که دولت های خارجی درصدد مقابله با ایران برآیند و در جهت تحریم اقتصادی کشور گام بردارند. پیامدهای این وضعیت به صورت عقب ماندن از توسعه فناوری، بی ثباتی سیاسی و عقب ماندگی اقتصادی قابل پیش بینی است. افزایش ریسک سرمایه گذاری، اختلال در تجارت خارجی، کاهش نرخ بهره برداری از ظرفیت های تولیدی موجود، کند شدن پویا شدن انباشت سرمایه و ایجاد وضعیت تورم رکودی عمیق در کشور از جمله خساراتی است که در صورت عدم تعامل سازنده با اقتصاد جهانی متوجه کشور خواهد شد.

کلام آخر:

جناب آقای رئیس جمهور، ما اذعان داریم که مشکلات ساختاری اقتصاد ایران یک شبه به وجود نیامده و دولت نهم در ایجاد مشکلات ساختاری اقتصاد کشور عامل نخستین نبوده است اما این نکته را نیز باید گفت که سیاست های دولت جنابعالی در صورت تداوم می تواند به ایجاد وضعیت دشوارتری در اقتصاد کشور بینجامد.

در موقعیت حاضر که احتمال وخیم تر شدن شرایط اقتصادی زیاد است و انتظارات مردم از دولت به دلیل طرح شعارهای رفاهی متعدد افزایش یافته است، در صورت عدم تحقق وعده های دولت نهم، اعتماد مردم نسبت به دولت کاهش یافته و با تشدید تهدیدات بین المللی، امنیت ملی به مخاطر خواهد افتاد.

علم اقتصاد نیز همانند تمامی علوم دیگر حاصل انباشت دانش بشری است و دستاوردهای علمی رشته اقتصاد نیز همچون یافته های علوم دیگر در جهت پیشرفت و رفاه جوامع بشری به کار بسته می شود. از اینرو این دانش می تواند و باید در سیاستگذاری های اقتصادی دولت مورد استفاده قرار گیرد. حاصل بی توجهی به این نکته، تخصیص غیربهبینه منابع اقتصادی و اتلاف آن است. پیامد استمرار این وضعیت در دراز مدت عقب ماندگی بیشتر کشور در عرصه جهانی و تداوم فقر و نابرابری و محرومیت در عرصه داخلی خواهد بود.

با توجه به نکات مطرح شده، از جنابعالی و مسوولان نظام مصرانه می خواهیم به بازنگری اساسی در سیاست ها و تدابیر اقتصادی کشور پردازند. در این مسیر قطعا توجه بیشتر به نظرات و دیدگاه های دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی کشور بسیار کارساز خواهد بود.

فهرست استادان اقتصاد کشور،

امضا کننده نامه سرگشاده به رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

۱- دکتر سید عزیز آرمن

۲- آقایآغاچری

۳- دکتر عبدالمجید آهنگری

۴- دکتر حمید رضا ارباب

۵- دکتر سید مرتضی افقه

۶- نعمت ا... اکبری

۷- دکتر امرا... امینی

- ۸- دکتر علی اصغربانویی
- ۹- دکتر صادق بختیاری
- ۱۰- دکتر لطف علی بخشی
- ۱۱- رسول بخشی
- ۱۲- دکتر حمید رضا برادران شرکاء
- ۱۳- دکتر حمیدبهمن پور
- ۱۴- آقای جهان میرپیش بین
- ۱۵- دکتر مهدی تقوی
- ۱۶- دکتر مهدی تکیه
- ۱۷- آقای مرثضی چینی چیان
- ۱۸- آقای سید محمدحسن مصطفوی
- ۱۹- دکتر محمودختایی
- ۲۰- محمدخضری
- ۲۱- دکتر علیرضارحیمی بروجردی
- ۲۲- دکتر علی رشیدی
- ۲۳- دکتر محسن رنانی
- ۲۴- آقای دکتر منصورزراع نژاد
- ۲۵- عبدالحسین ساسان
- ۲۶- دکتر محمد ستاریفر
- ۲۷- دکتر بهرام سحابی
- ۲۸- دکتر تقی سیدصدر
- ۲۹- دکتر هوشنگ شجری
- ۳۰- دکتر مصطفی شریف
- ۳۱- دکتر حسین صادقی
- ۳۲- دکتر علی صادقی
- ۳۳- دکتر علی قنبری
- ۳۴- دکتر عبدا...طاهری
- ۳۵- دکتر حسن طایی
- ۳۶- دکتر سید کمیل طیبی
- ۳۷- دکتر رضاعاصی
- ۳۸- دکتر جعفرعبادی
- ۳۹- دکتر حسن فرازند
- ۴۰- دکتر زهراکریمی
- ۴۱- دکتر سید ابوالقاسم مرتضوی
- ۴۲- دکتر سعید مشیری
- ۴۳- دکتر فرشاد مومنی
- ۴۴- دکتر احمد میدری
- ۴۵- دکتر مهدی میرزادی جهرمی

- ۴۶- آقای حجت ا... میرزایی
۴۷- دکتر علیرضا ناصری
۴۸- آقای محمدولی کیانمهر
۴۹- دکتر بهروز هادی زنونز
۵۰- دکتر محمدقلی یوسفی

دومین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۵۷ اقتصاددان : ۲۱ خرداد ۱۳۸۶)

۵۷ اقتصاددان مطرح کشور که همگی از اساتید دانشگاه‌های معتبر ایران هستند در نامه‌ای مستند و انتقادی به محمود احمدی نژاد با تشریح عملکرد واقعی دولت نهم در یک سال گذشته، هشدار دادند «هزینه تصمیمات غیرعلمی و شتابزده بسیار سنگین و غیر قابل بازگشت است که در نهایت توسط مردم ایران و به ویژه گروه‌های کم درآمد پرداخت می‌شود». نویسندگان این نامه تحلیلی که عصرگاه دوشنبه ۱۳۸۶/۳/۲۱ منتشر شد، با انتقاد از بی‌توجهی احمدی نژاد به اصول علم اقتصاد ابراز نگرانی کرده‌اند که «با تداوم تصمیمات شتابزده و غیر کارشناسی دولت نهم، اقتصاد کشور در وضعیت دشوارتری قرار گیرد و با گذشت زمان هزینه برون رفت از بحران‌های اقتصادی برای مردم و عاملان اقتصادی سنگین تر شود». اساتید اقتصاد دانشگاه‌های کشور همچنین ابراز تاسف کرده‌اند که «بی‌اعتنایی دولت به نظرات علمی استادان و کارشناسان در حوزه سیاستگذاری اقتصادی موجب گردیده است بسیاری از پیش‌بینی‌های بدفرجام صاحب‌نظران تحقق یابد». آفتاب به جهت اهمیت موضوع، متن کامل نامه اقتصاددانان و اساتید دانشگاه‌ها خطاب به محمود احمدی نژاد به همراه متن کامل تحلیل آنان از شرایط اقتصادی کنونی ایران را منتشر می‌کند:

جناب آقای دکتر احمدی نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

موضوع: شرایط اقتصادی کشور و سیاست‌های دولت اکنون نیمی از دوره کاری دولت نهم سپری شده است. در این مدت دولت، ایجاد فرصت‌های اشتغال، افزایش درآمد، و ارتقای عدالت اجتماعی و محرومیت زدایی را در سر لوحه برنامه‌های خود قرار داده است. در عین حال بر اساس قانون، متعهد به اجرای برنامه چهارم نیز بوده است. برای تحقق این اهداف، دولت تدابیر و سیاست‌هایی را اندیشیده و در صدد اجرای آنها برآمده است. ضمن ارج نهادن به تلاش‌های دولت محترم، متأسفانه باید گفت که این مساعی منجر به تحقق خواسته‌های مردم و اهداف مسئولان نشده است. به گمان ما علت این است که بخش بزرگی از این اقدامات مغایر معیارهای علمی سیاستگذاری اقتصادی و اصول شناخته شده مدیریت بخش عمومی است.

بی‌سبب نیست که سیاست‌های اقتصادی دولت نهم حتی توسط نمایندگان همسوی آن در مجلس، به کرات مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و در درون دولت نیز با وفاق چندانی همراه نبوده است. استادان دانشگاه‌ها و صاحب‌نظران مستقل علم اقتصاد هم به کرات سیاست‌های اقتصادی دولت نهم را از طریق نامه‌ها و گزارش‌های فردی و جمعی و یا مقالات در روزنامه‌ها در بوته نقد قرار داده‌اند و قطعاً عمده این نظرات از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع جنابعالی و همکاران محترم شما در هیئت دولت رسیده است. انتظار بر این بود که دولت محترم به ویژه جنابعالی و همکارانتان در وزارتخانه‌های اقتصادی و سازمانهای ذیربط، این نقدها و نظرها را جدی بگیرند و انتشار دیدگاه‌ها و اعلام آمادگی استادان اقتصاد کشور را برای همفکری در امور کارشناسی مغتنم شمارند. اما بی‌اعتنایی دولت به نظرات علمی استادان و کارشناسان در حوزه سیاستگذاری اقتصادی موجب گردیده است که متأسفانه بسیاری از پیش‌بینی‌های بدفرجام صاحب‌نظران تحقق یابد.

در دو سالی که از عمر کاری دولت جنابعالی و آغاز برنامه چهارم کشور می‌گذرد، به رغم الزام قانونی دولت به ارایه گزارش عملکرد اقتصادی خود، گزارش جامعی ارایه نشده است و مسئولان محترم قوه مجریه صرفاً با تشکیک در آمارهای رسمی کشور، عملکرد اقتصادی خود را به استناد آمارها و اطلاعات پراکنده که بعضاً مورد تردید جدی محافل کارشناسی است بسیار درخشان نشان میدهند.

از آنجا که با تداوم تصمیمات شتابزده و غیر کارشناسی، بیم آن میرود که اقتصاد کشور در وضعیت دشوارتری قرار گیرد و با گذشت زمان هزینه برون رفت از بحران‌های اقتصادی برای مردم و عاملان اقتصادی سنگین تر شود، نویسندگان این نامه بر آن شدند تا به عنوان عضو کوچکی از جامعه علمی کشور و ملت بزرگ ایران و بر اساس وظیفه حرفه‌ای، دیدگاه‌های خود را از دریچه علم اقتصاد و تجربه غنی کشورهای هم‌تراز ایران طی گزارشی به استحضار جنابعالی و همکاران محترم شما در دولت برسانند. باشد که این نقدها و نظرها جدی گرفته شود و در اصلاح امور کشور به کار دولتمردان محترم آید.

توجه خواهید فرمود که می‌دانیم موفقیت‌های بسیاری توسط این دولت و دولت‌های گذشته حاصل شده است و میدانیم راه‌حل‌ها دشوار و بعضاً به ظاهر تلخ است. ولی از آنجائی که مسئولان و کارشناسان دولت، گزارش پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها را با توجه به امکانات گسترده خود تهیه و به اطلاع مردم رسانیده‌اند، آنچه در این گزارش مد نظر قرار گرفته است بیان چالش‌ها، طرح اصلاحات لازم در سیاست‌ها و تصمیمات اقتصادی و کاهش هزینه‌های سنگین ناشی از سیاست‌های نادرست دولت است.

بی تردید در صورت تقاضای دولت محترم، امضا کنندگان این نامه و احتمالاً سایر استادان و صاحب‌نظران اقتصاد کشور آماده توضیح بیشتر در مورد مشکلات پیش آمده و ارائه راه حل‌های اجرایی برای رفع چالش‌هایی هستند که برابر گزارش پیوست، اقتصاد کشور با آن مواجه است.

تحلیل شرایط اقتصادی کشور و سیاست‌های دولت در سالهای ۸۵-۱۳۸۴

مقدمه

در این گزارش بخش‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی کشور که به نظر میرسد از درجه حساسیت بالاتری برخوردار بوده و به جهت تصمیمات و سیاست‌های اقتصادی دولت دچار چالش‌های جدی تری شده است مورد تحلیل قرار گرفته است. در هر بخش ابتدا وضعیت موجود، روندها، و تصمیمات دولت اجمالاً بررسی شده است. سپس چالش‌های پیش آمده مطرح و در مواردی بعضی از راه‌حل‌های عمومی و توصیه‌های سیاستی پیشنهاد گردیده است.

۱. فاصله نگران‌کننده رشد اقتصاد کشور از برنامه چهارم به رغم افزایش درآمدهای نفتی:

رشد اقتصادی معیار اندازه‌گیری عملکرد مجموعه اقتصاد کشور است. با رشد بالاتر رفاه عمومی افزایش یافته و جایگاه اقتصادی کشور در عرصه جهانی بهبود می‌یابد. گرچه اقتصاد ایران توان بالقوه بالائی برای دستیابی به رشدهای سریعتر را دارد ولی رشد تحقق یافته آن در سالهای ۸۴ و ۸۵ از منظر جهانی و اهداف برنامه چهارم و حتی در مقایسه با روند نرخ رشد اقتصادی سالهای اخیر موقعیت مناسبی ندارد. نرخ رشد اقتصادی ایران در سالهای ۸۴ و ۸۵ به ترتیب ۵/۴ و ۵/۳ درصد بوده است. این ارقام حدود دو درصد پائین‌تر از اهداف برنامه است. برای سال ۸۶ نیز پیش‌بینی‌ها در همین سطح است (گزارش‌های سالانه بانک مرکزی و پیش‌بینی‌های سازمان مدیریت و برنامه ریزی و سازمان‌های بین‌المللی).

اگر اقتصاد کشور سالانه ۲ درصد کمتر رشد نماید، زیان چنین غفلتی طی یک دوره پنج ساله برای اقتصاد ایران به معنای از دست دادن تولیدی بیش از یک سوم تولید فعلی کشور، یعنی ۷۰ هزار میلیارد تومان است. این ۷۰ هزار میلیارد تومان می‌تواند برای ۵ میلیون خانوار کم درآمد کشور معادل یک هدیه ۱۴ میلیون تومانی باشد. به نظر نمی‌رسد چنین صرفه‌جویی و چنین هدیه‌ای از هیچ محل دیگری در اقتصاد کشور قابل تامین باشد.

طبق سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه...» اما آمارهای مقایسه‌ای با ۲۳ کشور منطقه در گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان دهنده آن است که متأسفانه در دو سال اول برنامه چهارم متغیرهای کلان اقتصاد کشور از بهبود لازم برخوردار نشده است. به عنوان مثال در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ اقتصاد ایران در بین ۲۳ کشور منطقه از نظر رشد اقتصادی به ترتیب مقام نوزدهم و هفدهم را کسب کرده است. تنها کشورهای یمن، سوریه، قرقیزستان و لبنان از این نظر پائین‌تر از ایران بوده‌اند. بر اساس همین گزارش از نظر درآمد سرانه در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به قیمت‌های جاری، ایران مقام یازدهم منطقه (در بین ۲۳ کشور) را داشته است (گزارش صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۷). دلایل محدود بودن رشد اقتصادی کشور بسیار گسترده بوده و ریشه در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور دارد. بعضی از عوامل مستقیم و مهم این پدیده نامطلوب به شرح زیر است که حرکت دولت در جهت اصلاح آنها می‌تواند منجر به رشد اقتصادی بالاتر شود:

۱- رشد تولیدات در درجه اول در گروی اعتماد و اطمینان عاملان اقتصادی و ثبات سیاست‌های اقتصادی در صحنه داخلی و تعامل مناسب با جهان خارج است. به نظر می‌رسد روند تصمیمات دولت در جهت بهبود چنین شرایطی نبوده است.

۲- به رغم هزینه کردن گسترده درآمدهای نفتی و کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی، نرخ رشد انباشت سرمایه در سالهای ۸۴ و ۸۵ در سطحی به مراتب پائین تر از هدف برنامه چهارم یعنی ۱۲/۲ درصد است.

۳- تحقق رشد اقتصادی بالا موکول به افزایش بهره وری است تا بتوان با عوامل تولید موجود به تولید بیشتری دست یافت. به همین جهت در برنامه چهارم، رشد بهره وری کل عوامل تولید به طور متوسط سالانه ۲/۵ درصد پیش بینی شده است (قانون برنامه چهارم، ۱۳۸۳). اما متأسفانه در ۲ سال اول برنامه چهارم چنین رشدی تحقق نیافته است.

۴- در سالهای ۸۴ و ۸۵ جمعاً حدود ۸۰ میلیارد دلار از درآمدهای حاصل از فروش نفت به اقتصاد ایران تزریق شده است (گزارش‌های بانک مرکزی). هر چند در ضرورت تبدیل ثروت طبیعی به سرمایه‌های انسانی و فیزیکی تردیدی نیست، اما مشکل بزرگ در این فرایند از یک سو اتلاف منابع نفتی در تخصیص غیر بهینه آن است و از سوی دیگر محروم شدن جامعه از فرایند یادگیری برای رویارویی با بحران‌ها و چالش‌های رشد اقتصادی است. توسعه و رشد پایدار تنها در فرایند تلاش برای حل بحران‌ها و مشکلات فرا روی جوامع شکل می‌گیرد. شیوه تامین هزینه بحران‌های اقتصادی - اجتماعی از محل درآمدهای نفتی، ساده ترین روش مقابله با این بحران‌هاست، اما ضرورتاً کارآمدترین شیوه نیست. چرا که وقوع بحران‌ها را اندکی به تعویق می‌اندازد، ولی قطعاً در آتیه نزدیک بحران‌ها با ابعادی بزرگتر و پیچیده تر بروز می‌نمایند و مانع رشد پایدار می‌شوند.

۲. سیاست انبساطی مالی و افزایش بی رویه بودجه دولت:

در چارچوب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و سیاست‌های کلی برنامه چهارم، دولت ملزم گردیده ضمن بازآفرینی ساختار و کارکرد خود، سیاست‌های زیر را در دستور کار قرار دهد: ایجاد تعادل بین منابع و مصارف بودجه، کاهش وابستگی بودجه به منابع حاصل از فروش نفت، تأمین هزینه‌های جاری از محل درآمدهای مالیاتی و غیر نفتی و به کارگیری درآمدهای حاصل از فروش نفت در سرمایه‌گذاری‌های مولد و پایدار.

دولت نهم بر خلاف رویکردهای برنامه چهارم به سیاست مالی با این تصور که خرج کردن از محل درآمدهای روز افزون نفت می‌تواند مرهم دردهای ساختاری اقتصاد ایران باشد، در دو سال اخیر سیاست انبساط مالی را در پیش گرفت. در تعقیب این سیاستها هزینه‌های جاری دولت که در سال ۱۳۸۳ در حدود ۲۲۱ هزار میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۸۴ به ۳۱۸ هزار میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۵ به ۴۰۱ هزار میلیارد ریال افزایش یافت.

پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری این رقم به حدود ۵۰۰ هزار میلیارد ریال برسد. این ارقام بزرگ شدن حجم دولت را بدون اصلاحی در ساختار و کارکرد آن آشکارا نشان می‌دهد. علاوه بر آن حاکی از روند فزاینده اتکاء هزینه‌های جاری بودجه به درآمدهای حاصل از فروش نفت و کاهش نسبت درآمدهای مالیاتی به هزینه‌های جاری به ۴۷ درصد در مقایسه با نسبت ۶۱/۵ درصدی قانون برنامه چهارم است. به همین دلیل به رغم آن که در قانون برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود که در دو سال اول برنامه به ترتیب ۱۵/۲ و ۱۵/۶ میلیارد دلار از منابع ارزی حاصل از فروش نفت برداشت شود، این رقم در سال ۱۳۸۴ به ۳۵/۳ و در سال ۱۳۸۵ به ۴۳ میلیارد دلار افزایش یافت (قوانین بودجه سنواتی سالهای ۱۳۸۶-۱۳۸۳).

سیاست‌های فوق با قوانین مصوب (از جمله بندهای ۴۲ و ۵۰ سیاست‌های کلی برنامه کشور و قانون برنامه چهارم)، الزامات ساختاری اقتصاد ایران و مبانی نظری مغایرت آشکار دارد و موجب شده است به نحو بی سابقه‌ای بر حجم نقدینگی افزوده شود. این به نوبه خود بر گرایش‌های تورمی موجود در اقتصاد دامن زده و منجر به بی ثباتی اقتصادی گردیده است. فشار تقاضا در اقتصاد کشور میل به واردات را شدت بخشیده و اقتصاد کشور و بودجه دولت را بیش از پیش به نفت و تکانه‌های آن وابسته نموده است. حساب ذخیره ارزی نیز که برای مقابله با این تکانه‌های محتوم پیش‌بینی شده بود، خیلی زود عملاً به بوته فراموشی سپرده شده است.

۳. مغایرت سیاستهای پولی و بانکی دولت با رشد، بهره وری و تورم زا بودن آن

نظام پولی و اعتباری در چگونگی گردش فعالیت‌های اقتصادی نقشی تعیین‌کننده دارد و این مهم را از طرق مختلف و با ابزارهای گوناگون صورت می‌دهد. حاصل نهایی و عملکرد درست این نظام که از دغدغه‌های بجا و بسیار مهم مردم و مسئولان است، می‌تواند رشد اقتصادی بالاتر و تورم پائین‌تر باشد. از این منظر سیاستها و روند متغیرهای پولی ایران در نگاه بلندمدت در این جهت نبوده و مورد نقد بسیاری از محققان قرار گرفته است. متأسفانه به نظر می‌رسد از آغاز فعالیت‌های دولت نهم سیاستهای اعمال شده حتی جهت نامطلوب‌تری نیز به خود گرفته که موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم شده است.

سیاست انبساط پولی دولت موجب گردیده است، نرخ رشد بدهی بانکها به بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به ترتیب به ۶۷,۱ و ۵۶,۱ درصد برسد. رقم مشابه در سال ۱۳۸۳ منفی بوده است. دارایی‌های خارجی نیز به همین ترتیب رشد بالایی را تجربه نموده است. نتیجه سیاست انبساطی پولی، افزایش پایه پولی (پول پر قدرت) در سالهای ۸۴ و شش ماهه اول ۸۵ به ترتیب به میزان ۴۵,۹ و ۴۰,۵ درصد است. این رقم در سال ۱۳۸۳ برابر ۱۷,۵ درصد بوده است. جلوه افزایش پایه پولی، افزایش گسترده ترحال و آتی نقدینگی، به رغم تلاش‌های بانک مرکزی است. رشد نقدینگی در سالهای ۸۴ و ۸۵ به ارقام کم سابقه ۳۴,۳ و بالای ۴۰ درصد رسیده است. در حالی که رقم مشابه در سال ۱۳۸۳ حدود ۳۰,۲ درصد بوده است. ترکیب نقدینگی به طرف اقلام کوتاه مدت تورم‌زا گرایش یافته است. سهم سپرده‌های بلندمدت به ویژه دو ساله و بیشتر در کل نقدینگی در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ روند نزولی دارد. چنین روندی بار تورمی نقدینگی را تشدید می‌کند. نرخ تورم از مهر ماه سال ۱۳۸۵ روند صعودی پیدا کرده است. چنانکه بر اساس شاخص بهای کالا و خدمات مصرف‌کننده، متوسط رقم دوازده ماهه ۱۳۸۵ آن ۱۳/۸ درصد بوده است. در حالی که این رقم در ماه‌های دی و بهمن ۸۵ به ترتیب به ۱۷,۳ و ۱۷,۶ درصد رسیده است. بار تورمی افزایش نقدینگی به جهت واردات گسترده، نرخ ارز اسمی ثابت و نرخ دستوری کالاها و خدمات دولتی که در نهایت تخریب ساختار اقتصادی کشور را در بر دارد، کمتر متوجه سبد مصرفی کالاها و خدمات شده است. نگاه کوتاه مدت رفاهی بر دیدگاه بلندمدت توسعه پایدار فائق آمده است. فشار اصلی سیاست انبساطی پولی سال‌های ۸۴ و ۸۵ متوجه افزایش حداقل ۵۰ درصدی قیمت زمین و مسکن شده است. فشار اولیه آن در این مرحله در شهرهای بزرگ ظاهر شده ولی به تدریج متوجه شهرک‌های اقماری و شهرهای کوچک خواهد شد (گزارش‌های بانک مرکزی ۱۳۸۵-۱۳۸۳).

تصور و شناخت نادرست دولت از نظام بانکی موجب اتخاذ تصمیمات غیرعلمی و غیر کارشناسانه شده است. این تصمیمات نظام پولی و بانکی را در خدمت بخش‌ها و فعالیت‌هایی قرار داده که در مواردی کاملاً روشن، نه تنها مغایر موازین شناخته شده است، بلکه مخالف اهداف عنوان شده خود دولت به ویژه عدالت‌خواهی است. بعضی از جلوه‌های عینی این تصور، سیاست‌ها و تصمیماتی مانند زیر است:

- - مترادف دانستن افزایش حجم اعتبارات و تولید.
- - باور به تعلق مالکیت سپرده‌های مردم در نظام بانکی به دولت.
- - نفی رابطه مستقیم قیمت و نقدینگی.
- - عدم اعتقاد به لزوم برابری منابع و مصارف در نظام بانکی.
- - ارجح دانستن نامشروط اعتبارات خرد به اعتبارات کلان.
- - کاهش نرخ سود رسمی اسمی و حقیقی سپرده‌ها و اعتبارات.
- - اعمال تفاوت نرخ‌های سود، میان موسسات مالی خصوصی و دولتی.
- - اعلام بخشودگی جزئی و کلی بدهکاران سیستم بانکی.
- - تثبیت نرخ اسمی ارز در کنار تورم دو رقمی اقتصاد کشور.
- - گسترش فضای نا اطمینانی در مدیریت موسسات مالی و سلامت عملکرد آنها.
- - اظهارات روزمره و متناقض مقامات مسئول دولتی در باب مسائل پولی.
- - تضعیف عملی استقلال بانک مرکزی.

- - نادیده گرفتن هزینه‌های سنگین دشوارتر شدن ارتباطات مالی با دنیای خارج.
- دیدگاهها، سیاست‌ها و روندهای نهفته در گزاره‌های بالا، چالش‌های جدی در حوزه پولی و بانکی کشور به وجود آورده است که حل و اصلاح آن آسان نبوده و بسیار پرهزینه است. نمونه‌های این مشکلات عبارتند از:
- - نامناسب تر شدن فضای اعتماد و اطمینان سه جانبه میان مردم، دولت و موسسات مالی برای گردش درست تر فعالیت‌های مالی.
- - باور به عدم وجود قانونمندیهای علم اقتصاد و بازارهای مالی.
- - تغییر فضای فعالیت‌های مالی به سوی سوداگری.
- - تغییر سبب نقدینگی به طرف اقلام پولی و امکان بروز تورم پنهان فعلی در سال‌های آینده.
- - طولانی تر کردن صف متقاضیان اعتبارات.
- - پیدایش و تشدید رانت‌های متعدد ناشی از غیر واقعی بودن نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات در نظام بانکی که در جهت خلاف هدف عدالت خواهی دولت است.
- - ناهماهنگی نرخ ارز اسمی با نرخ تورم.
- - ناتوان تر شدن نظام بانکی در تخصیص پس اندازها به بهترین پروژه‌های سرمایه‌گذاری.
- - شکننده تر شدن تراز پرداخت‌های کشور در مقابل شوک‌های احتمالی نفتی و غیر نفتی به جهت اتکاء بیشتر آن به ارز حاصل از افزایش ناپایدار قیمت نفت و کنار گذاشتن عملی حساب ذخیره ارزی.
- - کاهش رشد و بهره‌وری عوامل تولید در اقتصاد کشور.

نا اطمینانی و بی ثباتی تصمیمات دولت در همه بخشها به ویژه در زمینه‌های مالی، تقلیل دهنده رشد بهره‌وری است که این خود سرچشمه اصلی رشد پایین اقتصادی می‌باشد. مسئولان قوای سه گانه با صرف وقت فراوان و استفاده از امکانات گسترده و بسیار با ارزش (از منظر هزینه فرصت) تصمیماتی را اتخاذ ولی قبل از اجرا متوجه سیاست‌ها و تصمیماتی دیگر می‌شوند که حاصل آن به کارگیری نهاده‌های فراوان در فعالیت‌هایی گاه خنثی کننده یکدیگر و همراه با ستانده صفر (بهره‌وری صفر) است. در طرف دیگر فعالان اقتصادی کشور (مردم و بنگاه‌ها) نیز در چنین فضایی باید دائماً در برنامه‌های خود تجدید نظر نمایند و برای هر گونه سرمایه‌گذاری یا خرید و فروش زمان بیشتری را صرف و هزینه مبادله و ریسک بالاتری را تحمل نمایند. تجدید نظر دائمی در برنامه‌ها و تاخیر و درنگ در اجرای تصمیمات اقتصادی در فرآیند تولید مجدداً به مفهوم به کارگیری عوامل تولید بدون تحصیل هر گونه تولید در طول زمان (بهره‌وری صفر) است. برای بهبود شرایط و مقابله با مشکلات موجود، اتخاذ سیاست‌های مناسب در اسرع وقت اجتناب ناپذیر است.

۴. ادامه رکود در بازار سهام:

بازار سرمایه در مجموعه فعالیت‌های مالی با تأمین منابع مالی بلند مدت نقش مستقیم و نزدیکتری با سرمایه‌گذاری‌های بخش حقیقی و در نتیجه بهره‌وری و رشد اقتصادی دارد. فعالیت‌ها در بازار سهام در دو ساله ۸۵-۸۴ به رغم نقش حیاتی و بالقوه آن، روند نامطلوبتری را در مقایسه با فعالیت‌های نظام بانکی نشان می‌دهد. ارزش کل معاملات از ۴۱/۳ تریلیون ریال در سال ۸۰ به ۱۰۳/۷ تریلیون ریال در سال ۸۳ می‌رسد. رقم شاخص کل که در پایان سال ۸۱، ۵۰۶۳ بوده است در پایان سال ۸۳ به ۱۲۱۱۳ رسید. آمار سال ۸۴ و ۸۵ نشانگر رکود قابل توجه در بازار است. در سال ۸۴ در این بازار کاهش ۴۳ درصدی ارزش معاملات و ۲۱ درصدی شاخص کل مشاهده می‌شود. در سال ۱۳۸۵ رکود سال پیش ادامه دارد. رقم شاخص در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ حدود ۹۴۰۰ است و ارزش کل معاملات روزانه به سطح نازل چند میلیارد تومانی رسیده است. بدین ترتیب در سالهای ۱۳۸۵-۱۳۸۳ دارندگان سهام، بازده حقیقی و اسمی منفی داشته‌اند (پایگاه اطلاع رسانی سازمان بورس اوراق بهادار تهران).

تعداد کل سهامداران در پایان سال ۸۵، حدود ۳/۲ میلیون نفر بود که صاحب ۳۹۵ تریلیون ریال (معادل یک سوم نقدینگی کشور و یا تقریباً ۴۳ میلیارد دلار) سهام بودند. این ارقام بیانگر دامنه گسترده بازار سهام و امکانات بالقوه آن برای هدایت نقدینگی از بازار سوداگری مستغلات و کالاها و خدمات به فعالیت‌های تولیدی (به معنای اخص کلمه) و مقابله با تورم است. ولی امکانات بالقوه

این بازار با توجه به جمعیت و ابعاد اقتصاد ایران بسیار بیشتر از این است و باید به خدمت گرفته شود، اما در دو سال اخیر تعداد سهامداران جدیدی که وارد بازار سهام شده‌اند در همسنگی با سال ۸۳ کاهش یافته است. (پایگاه اطلاع رسانی سازمان بورس اوراق بهادار تهران).

در زمینه سیاستها می‌توان عنوان داشت که نگرانی‌های اقتصادی کوتاه مدت دولت، کم توجهی به نقش کلیدی بازار سهام در رشد اقتصادی بلندمدت، و حجم محدودتر معاملات و ارزش جاری آن در مقایسه با فعالیت‌های نظام بانکی موجب گردیده است، بازار سرمایه در تصمیم‌گیری‌های دولت از اولویت بالایی برخوردار نباشد. انعکاس این نوع نگاه دولت به صورت زیر ملاحظه می‌شود:

- حفظ دستوری شاخص و ممانعت از سقوط آن از طریق بسته‌شدن نمادها و انتقال به تابلوی فرعی.
 - حضور گسترده اشخاص حقوقی وابسته به دولت برای جمع‌آوری سهام در انتظار نوبت فروش.
 - کنترل دولتی مدیریت بازار سهام.
 - توزیع مستقیم سهام عدالت به عنوان جایگزین و یا مکمل بزرگ واگذاری‌ها از طریق بازار سهام.
- در سایه تصمیمات و شرایط فوق بازار سهام با مشکلات و چالش‌های متعددی روبرو است. حاصل و نماد نهایی این مشکلات بازده حقیقی منفی برای ۳/۲ میلیون نفر صاحبان سهام است که برای عرضه امکانات مالی خود به یاری سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان اقتصاد آمده بودند ولی اکنون به جای پاداش و تشویق، پس‌اندازهای خود را بر باد رفته می‌بینند. افق روشنی هم در مقابل آنان دیده نمی‌شود. بعضی از این مشکلات عبارتند از:

- عدم شناخت درست مردم و مسئولان از جایگاه بالقوه بسیار مهم بازار سهام در رشد اقتصادی.
- اولویت پائین دولت برای حل مشکل بحران و سقوط بازار سهام در سالهای ۸۴-۱۳۸۳.
- بزرگ بودن نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی و وجود مقاومت ذاتی آن برای گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی.
- قابلیت پائین نقدن شدن سهام.
- ابهام در چگونگی اجرای خصوصی‌سازی و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی.
- سایه سنگین و غیرشفاف توزیع سهام عدالت بر بازار سهام. چگونگی عرضه احتمالی سهام عدالت در بازار سهام مشخص نیست و می‌تواند به اشکال مختلف بازار سهام را متأثر سازد.
- نامناسب بودن شرایط حضور سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی خارجی در بازار سهام به منظور استفاده از ظرفیت منابع مالی آنها و انتقال فن‌آوری‌های جهانی.
- اتخاذ و اجرای راهکارهای علمی و عملیاتی برای حل چالشهای فوق و یا تخفیف آن‌گریز ناپذیر است.

۵. سیاستهای تجاری در جهت اتکاء بیشتر به درآمدهای نفتی و رکود تولید:

سیاستهای بازرگانی بخش مهمی از نظام انگیزشهای مالی را در بر می‌گیرد. این سیاستها شامل تعیین نرخ ارز، تعرفه‌های بازرگانی و تدابیر غیر تعرفه‌ای در حمایت از صنایع داخلی و مشوقهای صادراتی است. انتظار می‌رود سیاستهای بازرگانی به نحوی تنظیم شود که ضمن دستیابی به تعادل در بازرگانی خارجی، فعالیتهای داخلی به صورت گزینشی و هدفمند مورد حمایت قرار گیرند و توان رقابتی لازم را در بازار جهانی کسب کنند.

در دو سال اخیر ارزش واردات کشور در هر سال بالغ بر ۴۱ میلیارد دلار بوده است (گزارش‌های بانک مرکزی). سیل واردات محصولات کشاورزی و صنعتی آسیب جدی بر فعالیتهای تولیدی کشور وارد می‌کند. تولیدکنندگان داخلی تحت فشار واردات کالاهای مصرفی که از مجاری گمرکی و یا به صورت قاچاق وارد می‌شود هستند، ولی دولت بدون توجه به عامل مهم آن که نرخ ارز رسمی ثابت به همراه تورم دو رقمی است، بیشتر در پی توصیه‌های فرهنگی به مردم برای خرید کالاهای داخلی است. استفاده از لنگر نرخ اسمی ارز برای مقابله با تورم زمانی موجه است که دولت همزمان با آن از طریق اعمال سیاست پولی و مالی عوامل موثر بر نقدینگی را مهار کند. در غیر این صورت تعقیب سیاست پولی و مالی انبساطی در کنار توسل به لنگر نرخ ارز، زمینه ساز ورشکستگی واحدهای تولیدکننده کالاهای قابل مبادله و گسترش بخش‌های تولیدکننده کالاهای غیر قابل مبادله است (بیماری هلندی).

خوشبختانه در دو سال اخیر به رغم کاهش توان رقابتی اقتصاد کشور، صادرات غیر نفتی افزایش یافته است. می توان استدلال کرد که این افزایش در صورت تداوم تقویت ریال در مقابل ارزهای خارجی استمرار نخواهد یافت. واقعیت این است که در سبب صادرات غیر نفتی ایران کالاهای انرژی بر مانند محصولات پتروشیمی، فلزات اساسی و محصولات کانی غیر فلزی سهم عمده ای را دارند. با افزایش قیمت انرژی در بازار جهانی، هم قیمت این کالاها افزایش می یابد و هم صنایع انرژی بر کشور از یارانه پنهان بیشتری بهره مند می شوند و کاهش توان رقابتی آنها از این طریق جبران می شود. گفتنی است تقویت صادرات غیر نفتی از طریق انرژی ارزانی که در کالاهای انرژی بر وجود دارد، فاقد توجیه اقتصادی است.

افزون بر آن، سیاستهای دولت در زمینه تعامل با کشورهای بزرگ صنعتی سازنده نبوده و کشور را در وضعیت تحریم اقتصادی قرار داده است. محدودیتهای اعمال شده توسط موسسات مالی بین المللی موجب مسدود شدن اعتبارات تجاری، فاینانس و ورود سرمایه خارجی به کشور می شود و این همه موجب اختلالات جدی در تجارت خارجی ایران شده است. ممنوعیت صدور سیمان، آهن آلات ساختمانی و برخی از کالاهای کمیاب به منظور جلوگیری از افزایش قیمت این کالاها در بازار داخلی نیز سیاست تجاری دیگری است که توسط دولت به کار گرفته شده است. متأسفانه از این طریق بازاری که به زحمت بدست آمده از دست صادر کنندگان داخلی خارج شده و ورود مجدد به این بازارها برای تولید کنندگان داخلی دشوار و پر هزینه خواهد شد. پیامد استمرار شرایط فوق موجب تشدید نابرابریهای اقتصادی، تداوم بحران بیکاری، و کاهش رشد اقتصاد ملی خواهد بود. که ضرورت سریعتر اصلاح سیاستهای تجاری حاکم را مطرح می نماید.

۶. محدودیت حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی

سرمایه گذاری مستقیم خارجی می تواند شکاف پس انداز و سرمایه گذاری داخلی را کاهش دهد و از طریق ورود تکنولوژی پیشرفته و فنون مدیریت جدید بر بهره وری و توان رقابتی اقتصاد کشور تاثیر مثبت بر جای گذارد و به واسطه دسترسی به مجاری بازاریابی و فروش شرکتهاى فراملیتی ورود به بازار جهانی را تسهیل نماید.

در دوره برنامه سوم با تصویب قانون سرمایه گذاری خارجی و اصلاح قانون مالیاتهای مستقیم و بالاخره تنش زدایی در مناسبات بین المللی بستر مناسبی برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی به وجود آمد و آمارهای رسمی نیز موید آن است.

در سالهای اخیر سیاست کشور در قبال سرمایه گذاری خارجی دگرگون شد. مهمترین پروژه های سرمایه گذاری خارجی در صنعت خود رو سازی، مخابرات و فرودگاه امام زیر سؤال رفت و از آن میان، اجرای دو پروژه بزرگ منتفی شد. در وضعیتی که فاینانس خارجی پروژه های سرمایه گذاری متوقف شده است و گشایش اعتبارات اسنادی برای کالاهای وارداتی با مشکلات جدی مواجه گردیده است، انتظار نمی رود در زمینه جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی موفقیتی نصیب دولت شود.

به رغم تحولات نامساعد یاد شده، اخیراً وزارت صنایع و معادن به نقل از سازمان سرمایه گذاری وزارت امور اقتصادی و دارایی خبر از تصویب طرحهای سرمایه گذاری خارجی به مبلغ ۱۰/۵ میلیارد دلار می دهد. در این مورد توضیح این نکته ضروری است که تصویب مجوزهای سرمایه گذاری به معنای تحقق سرمایه گذاری نیست. به همین دلیل در آمارهای انکتابد که منبع معتبر بین المللی در این حوزه است چنین دستاوردی به ثبت نرسیده و ارقام تحقق یافته حداکثر ۵ درصد رقم اعلام شده است. نکته دیگر این است که در قانون سرمایه گذاری خارجی ایران فاینانس و بیع متقابل نیز در زمره سرمایه گذاری خارجی طبقه بندی شده است. این اعتبارات تفاوت آشکار با سرمایه گذاری مستقیم خارجی دارد. لذا به نظر می رسد ارقام وزارت صنایع، تصویر درستی از سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشور به دست نمی دهد.

۷. ضرورت توجه بلند مدت به بازار کار:

در پی نرخهای رشد بالای جمعیت در دهه های گذشته، جامعه ما با یک پدیده جدید جمعیتی مواجه شده است. شناخت ویژگی های این پدیده و درک الزامات و پیامدهای آن نیازمند روش و نگاه تازه ای به این موضوع است. جمعیت در طول سالهای ۸۵-۱۳۵۵ بیش از دو برابر گشته و یک جمعیت ۳۶ میلیونی زیر ۲۵ سال شکل گرفته است که تا پایان قرن حاضر بر همه ارکان اقتصادی و اجتماعی، به ویژه بازار کار کشور اثر گذار خواهد بود. با توجه به این عرضه بالقوه نیروی کار، اگر نرخ مشارکت فعلی

افزایش چندانی نیابد، برای آن که نرخ بیکاری نیز در سطح قابل تحملی قرار بگیرد، لازم است سالانه نزدیک به یک میلیون فرصت شغلی برای یک دوره طولانی در کشور بوجود آید.

بر اساس آمارهای اعلام شده در طول سالهای ۱۳۸۵-۱۳۶۵ نزدیک به ۹۴۷۴ هزار فرصت شغلی ایجاد شده است (یعنی سالانه حدود ۴۷۴ هزار فرصت شغلی) که هر چند دستاورد در خور توجهی برای کشور محسوب می‌گردد، با نیاز به ایجاد یک میلیون شغل در سال فاصله زیادی دارد. از این گذشته نکته مهمی که باید به آن توجه شود، متفاوت بودن فرصت شغلی از اشتغال است. اخیراً دولت اعلام کرد که در ۱۸ ماه گذشته دو میلیون شغل ایجاد شده است. باید توجه کرد که اگر حتی این رقم درست باشد و حقیقتاً اعتبارات اشتغال زای ارائه شده، به تحقق این حجم از فرصت شغلی انجامیده باشد، این به معنی افزایش اشتغال کلی کشور به اندازه دو میلیون شغل نیست. چه بسا هنگامی که دولت با ارائه تسهیلات اشتغال زا به یک بخش از متقاضیان، برای آنها فرصت شغلی ایجاد می‌کند، همزمان در بخش دیگری از اقتصاد، شاغلان موجود در حال اخراج یا بیکار شدن هستند. بنابراین نه اعطای تسهیلات اشتغال زا به منزله ایجاد قطعی شغل است (چون بسیاری از این اعتبارات در موضع خود مصرف نمی‌شوند) و نه ایجاد فرصت شغلی به مفهوم افزایش اشتغال است. (گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران)

علاوه بر این امروزه در سطح جهان ایجاد کار شایسته یکی از اهداف اساسی دولتها محسوب می‌شود و کارشناسان و سیاستگذاران بر این باورند که صرف ایجاد فرصت شغلی دیگر کافی نیست. کار شایسته دارای چهار رکن ایجاد اشتغال مولد، اعتدالی حقوق کار، گسترش تامین اجتماعی و افزایش گفتگوهای اجتماعی است.

اینک باید پرسید که :

- ۱- چه تحول ساختاری از منظر نگرش‌ها، نهادها و قوانین صورت گرفته است که انتظار برود در سالهای آتی تا سقف یک میلیون فرصت شغلی_ که از پایداری مطلوبی هم برخوردار باشد_ پدید آید؟
- ۲- چه تحول ساختاری از منظر رشد اقتصادی، میزان سرمایه‌گذاری و موجودی دانش در سطح مدیریت بنگاههای فعلی و ایجاد بنگاههای جدید صورت خواهد گرفت تا فرصت‌های شغلی مورد انتظار ایجاد شود؟
- ۳- آیا انگیزش‌ها و رژیم نهادی اقتصادی و سیاسی مناسب و جدیدی برای استفاده وسیع و کارآمد از دانش موجود جهانی برای توسعه یادگیری، نوآوری و ایجاد فرصت‌های کارآفرینی به وجود آمده است؟
- ۴- آیا زیرساختهای اطلاعاتی و ارتباطی پویا، قابل رقابت و نوآور که می‌تواند مقدمه ای برای نیل به اقتصاد دانش باشد به وجود آمده است؟

در این راستا موضوعاتی قابل طرح هستند که در چهار چوب بنگاههای اقتصادی و منابع انسانی باید مورد تامل قرار گیرند :

۱. میزان پایداری و ثبات بازار کار از سوی بخش تقاضای این بازار بسیار شکننده است و با هرگونه سیاستگذاری کلان بدون توجه به آثار آن در بازار کار وضعیت به مراتب حادث خواهد شد.
۲. برای پاسخگویی به عرضه جدید نیروی کار و تاسیس بنگاههای جدید، لازم است به مزیت‌های نسبی اقتصاد ایران با توجه به "آثار جهانی شدن بر بازار نهاده‌ها و محصولات"، "رشد بدون اشتغال" و "دانش بر شدن اقتصادها" توجه شود.
۳. با توجه به این که نسبت پس انداز و سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی کشور در حد قابل قبولی می‌باشد و افزایش آن تقریباً بسیار دشوار می‌نماید، از این پس باید به فکر افزایش کارایی سرمایه‌گذاری بود و به طور جدی از طولانی شدن اجرای طرح‌های عمرانی و تعریف طرح‌های جدید اجتناب کرد.
۴. با توجه به مشکلات داخلی و خارجی فرا روی بنگاهها، باید وقت و سرمایه‌های زیادی مصروف فعالیت‌های آموزشی بنگاهها و سازمانها شود و این مسئله که چه کسانی، چه آموزش‌هایی باید ببینند در دستور کار قرار بگیرد.
۵. در بسیاری از مناطق جهان، کاهش ارتباط بین رشد اقتصادی و اشتغال یک واقعیت ملموس است. از اینرو گرچه در هدف گذاری اقتصاد کلان، ایجاد اشتغال باید در کانون توجه سیاستگذاران قرار گیرد ولی در عین حال توجه به مبادله احتمالی سایر اهداف اقتصاد کلان با اشتغال ضروری است.
۶. اقتصاد ایران تاکنون همه هزینه‌های لازم را برای تجهیز و مهیا کردن این جمعیت پرداخت کرده است، اینک می‌تواند با ایجاد اشتغال از این مزیت در حوزه تولید نیز برخوردار گردد.

ملاحظات فوق بیانگر سنگینی و پیچیدگی وظیفه دولت در ساماندهی بازار کار است. توجه شود که ایجاد اشتغال در درجه اول از وظایف بخش خصوصی است و وظیفه دولت در این زمینه ایجاد فضای مساعد کسب و کار برای حل معضل اشتغال توسط بخش خصوصی است.

۸. کم توجهی به خصوصی سازی و اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی:

ناکارآمدی بخش دولتی در فعالیتهای اقتصادی و ضرورت استفاده از توان بالای بخش خصوصی، مسئولان کشور و مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر آن داشته است که با تصویب سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی گام مهمی در جهت محول کردن نقش بیشتر به بخش خصوصی در حوزه تصدیهای اقتصادی بردارند. می توان گفت سرنوشت آینده اقتصاد کشور تا حد زیادی در گروی اجرای موفقیت آمیز این سیاستها در طول دوره برنامه های چهارم و پنجم است. ولی بر خورد دولت با سیاست های اجرایی اصل ۴۴ توأم با وقفه زمانی و سیاست صبر و انتظار بوده است.

بند (الف) سیاست های کلی اصل ۴۴ ناظر به تدابیری است که از بزرگ شدن بخش دولتی جلوگیری می کند و حوزه فعالیتهای بخش خصوصی و تعاونی را گسترش می دهد. ممنوعیت دولت از انجام فعالیتهای جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ و الزام آن به واگذاری سالانه ۲۰ درصد این قبیل فعالیتها تا پایان برنامه چهارم، در زمره مهمترین تدابیری است که برای جلوگیری از بزرگ شدن دولت اتخاذ شده است. عملکرد دولت در دو سال اخیر در راستای این بند نبوده است. بدین معنی که با واگذاری اجرای بسیاری از طرحهای عمرانی به نهادهای وابسته به دولت خلاف این بند عمل کرده است. از این گذشته در زمینه واگذاری سالانه ۲۰ درصد فعالیتهای یاد شده به بخش خصوصی نیز دولت ناکام بوده است.

به موجب بند (الف) سیاست ها، بخش خصوصی همچنین می تواند در صنایع بزرگ و مادر و معادن (به استثنای نفت و گاز) و کلیه امور پست و مخابرات (به استثنای شبکه های مادر مخابراتی و امور واگذاری فرکانس و شبکه های اصلی)، سرمایه گذاری کند. دولت در جهت برداشتن موانع سرمایه گذاری بخش خصوصی در حوزه های فوق گام مشخصی برنداشته است.

بند (ب) سیاست های کلی اصل ۴۴ ناظر به تقویت بخش تعاونی در اقتصاد کشور است. در این بند هدف کمی ۲۵ درصد تا پایان برنامه پنجم برای سهم بخش تعاونی تعیین شده است. دولت موظف شده است از طریق انگیزشهای مالی، رفع محدودیتهای قانونی و آموزشهای فنی و حرفه ای و تاسیس تعاونیها برای سه دهک اول جامعه بکوشد. تلاش دولت در این زمینه چشمگیر بوده است ولی از نتایج این تلاشها تحلیل روشنی در دست نیست.

بند (ج) سیاست های کلی اصل ۴۴ ناظر به واگذاری فعالیتها و بنگاههای دولتی است. به موجب این بند واگذاری ۸۰ درصد از سهام بنگاههای دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخشهای خصوصی، شرکتهای تعاونی سهامی عام و بنگاه های عمومی غیر دولتی مجاز شناخته شده است. ۲۰ درصد بقیه در مالکیت دولت باقی می ماند. در راستای این امر دولت تصمیم گرفته است نیمی از ۸۰ درصد را به صورت سبد نامشخصی از سهام تحت عنوان سهام عدالت به اقشار کم درآمد هدیه نماید و ۴۰ درصد آن را به بخش خصوصی واگذار کند. در این راستا دولت اقدام به تاسیس شرکت کارگزاری سهام عدالت کرده است. سهامداران این شرکت شامل دولت و شرکت های سرمایه گذاری استانی هستند و مالکیت بخش بزرگی از سهام شرکتهای صدر اصل ۴۴ به این شرکت منتقل خواهد شد. افزون بر این دولت اقدام به ایجاد ۳۰ شرکت سرمایه گذاری استانی و ۳۳۷ شرکت تعاونی شهرستانی کرده است.

در زمینه مالکیت و مدیریت شرکت های صدر اصل ۴۴ ابهامات فراوانی وجود دارد. این ابهامات می تواند به فساد مالی، رانت جویی، سوء مدیریت بیشتر، تداخل گرایشهای سیاسی در تصمیمات اقتصادی، افزایش نقدینگی، افزایش مصرف جامعه بیانجامد. توجه شود ارزش سهام عدالت بر اساس برآوردهای صورت گرفته تا پایان سال ۸۶ بالغ بر رقمی معادل ۵۰ درصد از کل نقدینگی کشور خواهد بود. در شکل فعلی خود سهام عدالت بر گه ای دال بر تعهد دولت است. در صورت آغاز فروش سهام عدالت در بازار ثانویه، این قدرت خرید عظیم می تواند ضربه تومری بزرگ دیگری به کل اقتصاد باشد.

مهمترین مشکل این است که عملاً دولت مالک ۲۰ درصد سهام شرکت های صدر اصل ۴۴ خواهد بود و شرکت کارگزاری سهام عدالت نیز که در سازمان خصوصی سازی شکل گرفته ۴۰ درصد سهام این شرکت ها را در اختیار خواهد داشت. بدین ترتیب مدیریت این شرکت ها همچنان در دست دولت باقی خواهد ماند. بنابر این چه دلیلی برای بهبود کارایی این شرکت ها وجود دارد.

بعلاوه عملا میان مالکیت و مدیریت در داخل بخش دولتی نیز مشکل به وجود خواهد آمد. بدین معنی که شرکت کارگزاری سهام عدالت- در کنار مالکیت ۲۰ درصدی دولت- خود را در مدیریت شرکتهای واگذار شده ذیسهام می‌داند. گرچه این شرکت عملا نخواهد توانست شرکتهای تحت پوشش را اداره کند و مدیریت این شرکت‌ها همچون گذشته در اختیار شرکت‌های مادر تخصصی باقی خواهد ماند، این مشکل می‌تواند به سو مدیریت در شرکت‌های دولتی دامن زند. کار گسترده و سریع کارشناسی برای احتراز از تشدید ناکارآمدی‌های حاصل از خصوصی سازی به روش فوق ضروری است. ادامه ابهامات و نااطمینانی‌ها شرایط را دشوارتر خواهد کرد.

۹. نامساعد شدن فضای کسب و کار:

در میان اقتصاد دانان بر سر این نکته که اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و نیز ایجاد فرصت‌های اشتغال و درآمد بیشتر در اقتصاد کشور مستلزم توانمند سازی بخش خصوصی از طریق کاستن از هزینه‌ها و ریسک‌های عاملان خصوصی و برداشتن موانع رقابت برای آن است، اتفاق نظر وجود دارد. متأسفانه به رغم اعلام رسمی دولت مبنی بر پیگیری اهداف فوق، سیاست‌ها و رفتارهای دولت در دو سال اخیر در جهت تحقق این اهداف سمت گیری نشده و فضای سرمایه گذاری و کسب و کار را نامساعدتر کرده است.

یکی از عوامل موثر بر هزینه‌های بخش خصوصی فساد اداری است. دولت نهم مبارزه با فساد و رانت جویی را در دستور کار خود قرار داده است. اما نه تنها در این زمینه اقدامی مشخص صورت نگرفته بلکه با دخالت نامناسب در بازار کالاها و بازار سرمایه ناخواسته بستر مساعدی را برای فساد و رانت جویی بیشتر به وجود آورده است. بر خلاف ادعاهای رسمی، آمارهای بین المللی بیانگر سقوط ۱۳ پله ای ایران از نظر مبارزه با فساد است (شفافیت بین المللی، ۲۰۰۶).

نگاه دولت به بخش خصوصی بزرگ و مستقل منفی است. بهمین جهت دولت در دو سال اخیر در صدد تقویت جایگاه بخش خصوصی خرده پا و کوچک در اقتصاد کشور بر آمده است. غافل از این که وجود بنگاه‌های بزرگ و کوچک در کنار هم برای دست یابی به کارایی اقتصادی و توان رقابتی ضروری است.

دخالت‌های شدید دولت در بازار پول و سرمایه، بخش مالی کشور را در معرض مخاطرات جدی ورشکستگی قرار داده و در کنار آن نیز تبعات بلند مدت منفی بر توسعه بخش حقیقی داشته است. افزایش تسهیلات تکلیفی بانک‌ها و الزام بانک‌ها به تخصیص منابع یارانه ای بیشتر به طرح‌های موسوم به زود بازده و اشتغال زا، نه تنها سیستم بانکی را در معرض هزینه افزایش مطالبات مشکوک الوصول قرار داده، بلکه دسترسی مدیران شرکت‌های خصوصی را به اعتبار بانکی محدودتر کرده است. در چنین وضعیتی تامین مالی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ برای کسب و کار دشوارتر شده است.

در وضعیتی که موانع ورود به کسب و کار و خروج از آن زیاد است، در معاملات دولتی و سرمایه‌گذاری‌های عمرانی، برای شرکتهای دولتی به زیان شرکتهای خصوصی حق تقدم قائل می‌شویم، بازارهای مالی در انحصار دولت است، هنوز قانون رقابت و سیاست رقابتی از قوه به فعل در نیامده است و زیر ساختهای فیزیکی در زمان و مکان مناسب در دسترس نیست، می‌توان گفت هنوز موانع رقابت در اقتصاد ایران بالا است.

مداخله دولت در زمینه نرخ گذاری رسمی تعدادی از کالاها نیز موجب خسران زیاد بخش خصوصی و زیان دهی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در برخی از فعالیتهای اقتصادی شده است. نمونه بارز این مداخلات را می‌توان در مورد سیمان و آهن آلات ساختمانی دید.

می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های دولت با بالا بردن هزینه بخش خصوصی بر فرصت‌ها و انگیزه‌های شرکت‌های خصوصی (اعم از داخلی و خارجی) برای سرمایه‌گذاری و تولید تاثیر منفی بر جای گذاشته و توان مشارکت بخش خصوصی را به ویژه در فعالیتهای اقتصادی تضعیف نموده است. در این شرایط نمی‌توان انتظار داشت که بخش خصوصی به رشد سریع دست یابد و در سایه رشد دراز مدت سهم آن در تولید ناخالص داخلی در همسنگی با بخش عمومی چنان افزایش یابد که نقش فائده را در اقتصاد کشور ایفا کند.

۱۰. پایداری فقر و نابرابری:

فقر و نابرابری محصول عملکرد نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. پدیده ای عارضی نیست که بتواند از طریق برخوردهای احساسی و مقطعی مرتفع گردد. ایران از چنان قابلیت‌های تولیدی بالایی برخوردار است که وجود اشکال‌ناظر بار فقر و نابرابری در آن موجب سرافکندگی هر ایرانی است. فقر و نابرابری که به دلیل گستردگی، بخشی از تصویر دائمی جامعه شده است، این پرسش را در اذهان مطرح می‌کند که چه کسی مسئول نابسامانی‌ها است و نقش تشکیلات پرهزینه دولتی و نهادهای غیر دولتی که از ردیف بودجه‌های دولتی نیز برخوردارند چیست؟

گرچه این پدیده محصول دولت فعلی نیست و بخش زیادی از آن میراث دولت‌های گذشته است و راه حل آن نیز آسان و سریع نیست، اما آنچه که سهم دولت نهم را در این نابسامانی‌ها برجسته می‌کند تقارن شعارهای عدالت محور از یک سو و گسترش پدیده فقر و فساد و نابرابری‌های تحقیرکننده عزت انسان‌های محروم از سوی دیگر است.

از ابتدای دولت نهم بیم آن می‌رفت که تاکیدات فاقد پشتوانه‌های علمی و عملی بر عدالت محور بودن سیاست‌های اقتصادی دولت، دیر یا زود نتایجی مشابه پدیده‌های آمریکای لاتینی آن را در پی داشته باشد که در آنها قربانیان اصلی، خود محرومین و فقرا بوده‌اند. اگر شعارهای عدالت محور بتواند در کوتاه مدت کثیری از قربانیان بی‌عدالتی‌های اقتصادی را مجذوب کند اما در میان مدت آسیب‌ها و سرخوردگی‌های ناشی از عدم تحقق انتظارات و وعده‌های غیر عملی می‌تواند برای هر جامعه‌ای، به ویژه جامعه جوان ما، جبران‌ناپذیر باشد.

بدون داشتن یک درک منسجم از عدالت که اسناد منتشره از سوی دولت نهم شواهدی از آن را عرضه نکرده است، نمی‌توان آمیدی به موفقیت طرح‌های خلق الساعه داشت. در مقابل ارائه و اجرای طرح‌های غیر منسجم و غیر متجانس، رانت جویانی را که هدف حمله شعارهای دولت بوده‌اند، بیش از هر گروه دیگری امیدوار کرده است که برندگان اصلی سیاست‌های اقتصادی و شعارهای عدالت محور دولت نهم باشند. به عنوان نمونه، روشهای غیر علمی برقراری عدالت تحت عنوان مبارزه با بیکاری، فقر و حمایت از گروه‌های کم درآمد که بهانه ای برای تزریق بی سابقه درآمدهای نفتی نیز بوده، تورم گسیخته ای را به ویژه در بخش مسکن در پی داشته است که نتیجه آن از یک سو ثروتهای کلانی را برای گروهی قلیل با درآمدهای بالا فراهم آورده است و از سوی دیگر امید جوانان و گروه‌های کم درآمد برای تامین مسکن مناسب، هر چند کوچک را از میان برده است. چنین روشهایی بیش از آن که موجب آرامش و اعتماد در جامعه شده باشد، کاهش اعتماد عمومی را نسبت به عملکرد دولت در پی داشته و دارد.

هیچ جامعه ای صرفاً با تزریق منابع مالی رایگان به توسعه دست نیافته است. مادامی که جامعه در دوران بحرانی آزموده نشود، فرهنگ مقاومت، صبر، قناعت، همدردی، مشارکت، سخت کوشی و تلاش شکل نمی‌گیرد. هیچ جامعه ای بدون طی این فرایند به توسعه دست نیافته است و جامعه ما نیز مستثنی از این قاعده نیست. شیوه کنونی تزریق پول نفت برای حل معضلات اقتصادی این امکان را از جامعه گرفته است و در عوض روحیه تسلیم، توقع بدون تلاش، بی صبری، مصرف طلبی و اسراف، نفع طلبی و فردگرایی منحنی، تن پروری و زیاده خواهی را ترویج می‌کند و حاصلی جز سفله پروری و ریا در پی نداشته و ندارد. راه حل پایه ای برای حل معضل فقر و نابرابری توجه علمی به ساز و کار عملیاتی آن است. فقط با اصلاح و کارآمدی مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی می‌توان با این پدیده به صورت ریشه ای و پایدار برخورد نمود. توجه صرف دولت به اهدای کمک به گروه‌های کم درآمد، بیانگر نگرش احساسی (نه علمی) به یک معضل پیچیده است.

با اتکا به گشایش‌های درآمدی نفتی ایجاد شده هم می‌توان با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ ملی، فرصتهای شغلی با بهره‌وری بالا برای گروه‌های کم درآمد و بیکار فراهم نمود و هم می‌توان راهبرد توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی فقیران را از طریق ایجاد، تثبیت و تقویت تشکلهای اقتصادی و اجتماعی، مهارت افزایی، بسط ظرفیتهای جسمی و فکری برای نوآوری، کارآفرینی و تجهیز سرمایه‌های کوچک و تامین مالی خرد اقتصادی مورد توجه قرار داد.

۱۱. سیاست‌های منطقه‌ای و تضعیف نهاد برنامه ریزی در استانها:

در دو سال گذشته سفرهای استانی به عنوان سیاست محوری دولت نهم برای تسریع عمران و توسعه استان‌ها و مناطق کشور شناخته شده و تاکنون ۲۹ سفر (تقریباً در همه استانهای کشور) انجام شده است. صرفنظر از نقدهای مهمی که بر اصل این سفرها به عنوان ابزار برنامه ریزی توسعه استانها، چند و چون فرایند آماده سازی مصوبات، و تامین منابع مالی آن وجود دارد، محتوای مصوبات موجود بسیار قابل تأمل است. در غالب موارد راهبردهای بلندمدت توسعه استان ها، اسناد کارشناسی موجود، ملاحظات آمایشی و الزامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص مناطق و معیارهای اهمیت و معناداری توسعه مورد توجه قرار نگرفته است. مصوبات با محتوایی کم و بیش یکسان، صدها و بلکه هزاران پروژه کوچک و بزرگ عمرانی را برمبنای رویه‌های از بالا به پائین، با رویکردی کاملاً فیزیکی و باور تلویحی به معجزه آفرینی منابع مالی در دستور اجرا قرار داده است.

از میان حدود ۳ هزار بند مصوب، مسایل مهم نهادی توسعه استانها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنان بهبود حقوق مالکیت، برقراری استانداردها، ارتقاء مشارکت، تقویت نظام کارفرمایی، توانمند سازی نهادهای مدنی و تشکل‌های اقتصادی، ایجاد ظرفیت‌های پیمانکاری، کارآمد سازی دارایی‌های خرد، و نظام انگیزش مورد غفلت قرار گرفته است.

علاوه بر این از مهر ماه سال گذشته با دستور ادغام سازمان مدیریت استان‌ها در استانداری ها، مهمترین نهاد توسعه ای استان‌ها با بلا تکلیفی و تعلیق کامل مواجه شده است. این تصمیم با ایرادها و اشکالات حقوقی، اداری، اقتصادی و مالی بسیاری مواجه است. از جمله این تصمیم با قانون اساسی، قانون برنامه و بودجه، قانون محاسبات عمومی و قانون برنامه چهارم در تعارض جدی است. جایگاه نهاد برنامه ریزی توسعه در سطح ملی و استانها تضعیف شده و ارتباط سازمانی، نحوه پاسخگویی و کنترل و نظارت‌های مالی و بودجه ای با ابهامات بسیار زیادی مواجه شده است. به رغم مخالفت‌های صریح نهادهای مسئول قانونی، کارشناسان و صاحب‌نظران و نمایندگان محترم مجلس از جمله برخی از همکاران و همفکران نزدیک به دولت، ادغام سازمان‌های مدیریت و برنامه ریزی استان‌ها در استانداری‌ها بود، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کارشناسانه و بیطرفانه برای توسعه بلندمدت استان‌ها را با مخاطرات جدی مواجه کرده است.

۱۲. اهمیت تعامل با جهان خارج:

نظریه اقتصادی معاصر بیانگر آن است که در دنیای جهانی شده امروز هیچ کشوری نمی تواند بدون تعامل سازنده با دنیای خارج به توسعه اقتصادی و رشد و شکوفایی دست یابد. از همین منظر برنامه چهارم و سند چشم انداز که سند وفاق ملی است، تعامل سازنده با جهان خارج را مورد توجه خاص قرار داده است. امکانات کشورهای دیگر به جهت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بهره‌مند شدن از فن‌آوری‌های گسترده بشری، و تأمین فضای مناسب برای فعالان اقتصادی ایران در تأمین رشد اقتصادی بالاتر حال و آینده و رفاه مردم کشور سهم قابل توجهی دارد. در بعضی از بخش‌ها مانند مؤسسات بانکی، نقل و انتقالات مالی، تجارت بین‌الملل، گردش فعالیت‌ها ماکول و محدود به رعایت ضوابط جامعه بین‌الملل است. نادیده گرفتن تعامل مناسب جهانی هزینه سنگینی را بر اقتصاد امروز کشور و نسل‌های آتی تحمیل می‌نماید.

از جهت تنش‌های بین‌المللی هزینه‌های تحمیلی به اقتصاد کشور ناچیز گرفته می‌شود و تحلیل‌های روشنی در این زمینه ارائه نمی‌شود تا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و ملی مسئولان و مردم ملحوظ گردد. این درست در زمانی است که خوشبختانه کشور فرصت‌های طلایی خوبی نیز برای بهره‌مندی بیشتر از امکانات اقتصادی جهان دارد، ولی از این فرصت‌ها که در مواردی بخشی از هزینه‌های آن را نیز اقتصاد کشور پرداخته است بهره‌مند نمی‌شود. در مقابل اقتصادهای کوچک و بزرگ متعددی در همسایگی کشور و یا در شرق دور وجود دارند که با حفظ ارزش‌ها و منافع ملی از تعامل مناسب جهانی و فرصت‌های موجود و حتی فرصت‌های فراهم شده توسط اقتصاد ایران استفاده کرده و نه تنها بر رشد بالاتری دست یافته اند، بلکه بر تصمیمات جهانی نیز تأثیرگذار تر شده‌اند.

۱۳. کاهش سرمایه اجتماعی:

شاید اکنون - پس از نزدیک به دو سال مدیریت دولت نهم - این پرسش اساسی پیش آمده باشد که چرا به رغم فرصت تاریخی و استثنایی افزایش قیمت‌های نفت و این همه تلاش و سیاست گذاری و تزریق منابع مالی و اعتباری به اقتصاد ایران، تحرک لازم در اقتصاد مشاهده نمی‌شود و مشکلاتی که دولتمردان جدید بر مبنای آنها دولت‌های پیشین را به ناتوانی متهم می‌کردند، همچنان باقی است. متأسفانه این حکایت، در تاریخ معاصر ایران داستانی مکرر است. مسئولان جدید تا دریابند که اقتصاد را قاعده مندی‌هایی است، چه هزینه‌ها که تحمیل نشده است و تا فرصت یابند که این تجربه پرهزینه را به کار بندند و در رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی خود تجدید نظر کنند و عقل عرفی کارشناسانه را جایگزین تصمیمات یکباره آرمانی کنند، فرصت آنان منقضی شده است و باید امارت به دیگری بسپارند.

اما حاصل این رفت و برگشت‌های مکرر سیاستی، و حاصل این سیاست‌های یکباره و بی‌نتیجه، علاوه بر هزینه‌های سنگین اجرای آنها، چیزی نیست جز فرو ریختن دیوارهای اعتماد ملی. این نکته همان چیزی است که باید چشم اسفندیار اقتصاد ایران خواند. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند - و البته با تمام نیرو و گاه خالصانه می‌کوشند گامی در جهت برون رفت اقتصاد ایران از این در ماندگی تاریخی بردارند - اما آنچه برجای می‌گذراند، بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی است. اعتماد، ماده سازنده «سرمایه اجتماعی» است و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی پرهزینه‌ترین و تدریجی‌ترین فرایند در مسیر توسعه ملتها است.

در نظریه پردازی توسعه، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان هم‌نوا شده‌اند که نقطه مرکزی توسعه، «سرمایه اجتماعی» است. از این دیدگاه سرمایه اجتماعی در مقایسه با دو گونه دیگر سرمایه (اقتصادی و انسانی) نقش زیربنایی دارد. یعنی بدون وجود سطح معینی از سرمایه اجتماعی، نمی‌توان با سرمایه‌گذاری مالی یا سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی به توسعه دست یافت. مشاهده شده است که تنها بر بستر سرمایه اجتماعی است که می‌توان سرمایه اقتصادی را به بازدهی انداخت و سرمایه انسانی را پویا ساخت. نگاه دولت‌ها - با وجودی که می‌کوشند با تشویق سرمایه‌گذاری اقتصادی، تولید را تحریک بخشند - خود عامل تخریب سرمایه اجتماعی می‌شوند و بنابراین بر سر شاخ، بن می‌برند. راز این که سالهاست دولت‌ها در اقتصاد ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند ولی نتیجه نمی‌گیرند، در همین جاست. بعضی از شواهد نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در ایران وارد دامنه نزولی خود شده است. سرمایه اجتماعی متغیری خود افزایش است. اگر به رشد بیفتد نرخ رشد خود را تشدید می‌کند و اگر وارد فرایند کاهش شود خود را به سقوط می‌کشانند. اگر حکومت در ایران با یک چالش اساسی روبه‌رو باشد همانا کاهش سرمایه اجتماعی است.

جامعه‌شناسان یکی از مولفه‌های مهم سرمایه اجتماعی را «اعتماد عام» می‌دانند. اعتماد مردم به دولت و مراجع رسمی بخش مهمی از اعتماد عام است. هیچ آفتی برای اعتماد مردم به دولت بیش از بی‌ثباتی سیاست‌ها، شتابزدگی تصمیمات و اتخاذ سیاست‌های بلند پروازانه نیست. مردم این‌ها را خوب می‌فهمند و در تصمیمات اقتصادی خود دخالت می‌دهند. مردم چگونه به دولت اعتماد کنند و سرمایه‌های خود را از طریق سرمایه‌گذاری در معرض خطر بگذارند و زمین گیر کنند، در حالی که بارها و بارها دیده‌اند که سرمایه‌ها و دارایی‌هایشان با یک سخنرانی در معرض تهدید و نابودی قرار گرفته است، تجارتشان به یک باره با یک تصمیم ناگهانی دولت ممنوع شده است و یا تجار بزرگشان - حتی اگر خطا کار - از طریق رسانه‌های عمومی بی‌حرمت شده‌اند. مردم چگونه به تصمیمات و قول و قرارهای یک دولت اعتماد کنند در حالی که می‌بینند یک شبه یک وزیر عزل می‌شود بدون آن که بدانند عملکرد او چگونه یا تخلف و قصور او چه بوده است. مردم چگونه اعتماد کنند وقتی همه تجربه‌های پرهزینه گذشته انکار و بر تجارب تازه ناشناخته اصرار می‌شود؟ در شرایطی که تصمیمات کلیدی اقتصادی نه تنها به تأخیر می‌افتد بلکه پس از تصمیم‌گیری، مجدداً مصوبات با دستورهای متناقض، اجرا نمی‌شوند و یا مورد تردید قرار می‌گیرند، اعتماد چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟

جهش‌های اقتصادی، حاصل حضور نیروهای خلاق فکری و اقتصادی در عرصه عمل است و این نیروها معمولاً تصمیم‌های خود را بر عقلانیتی تاریخی استوار می‌سازند. اگر رفتار دولتیان از ثبات و عقلانیت کافی برخوردار نباشد، عقلانیت تاریخی به این نیروهای خط‌شکن در حوزه‌های فناوری، تولید و تجارت علامت می‌دهد و سطح اعتماد آنان را نسبت به دولت و رفتارهای آن کاهش می‌دهد. برای نیروهای خلاق در عرصه اقتصاد، همه رفتارهای بی‌قاعده دولت، علامتی برای بی‌اعتمادی به فضای کسب و کار تلقی می‌شود.

مثلا آنان تجربه تلخ برنامه پنجم پیش از انقلاب را در خاطر دارند که دولت _ علیرغم مخالفت و انتقادهای اقتصاد دانان و حتی ریاست وقت سازمان برنامه و بودجه _ با استفاده بی رویه از افزایش درآمدهای نفتی چه بی ثباتی‌ها که برای اقتصاد به ارمغان نیاورد. همچنین در دوره اخیر تصمیم گیری یکباره برای عدم تغییر ساعت رسمی و نادیده گرفتن تجربه گذشته ایران و سایر کشورها در این زمینه (که سالانه موجب سوزاندن میلیاردها تومان نفت و گاز برای تولید برق می‌شود)، تصمیم گیری‌های بی ثبات و یکباره در مورد عدم تغییر و سپس تغییر قیمت بنزین یا سهمیه بندی بنزین، تغییر یکباره ساعات کار بانکها، تعیین آمرانه نرخ سود بانکها بدون توجه به نظرات کارشناسان بانک مرکزی، مداخله در مدیریت بانکهای خصوصی و مبارزه‌های شعاری با مفاسد اقتصادی، همه شاخص‌هایی هستند که اعتماد عام نیروهای خلاق اقتصاد را نسبت به مراجع رسمی کاهش داده و موجب افول سرمایه اجتماعی شده است.

بازسازی سرمایه اجتماعی، گرچه ظاهراً یک اقدام اجتماعی است اما ضروری ترین اقدام اقتصادی است که دولت باید آغاز کند و برای این منظور توقف سیاست‌های مختل کننده نظم اقتصادی و اجتماعی، شرط نخست است. بر این اساس توصیه موکد این است که دولت - به عنوان یک عامل مهم تاثیر گذار بر سرمایه اجتماعی - نه تنها در رفتارها و تصمیمات خود به تاثیر آنها بر سرمایه اجتماعی توجه کند، بلکه اندازه گیری منظم و ادواری سرمایه اجتماعی کشور را نیز در دستور کار خود قرار دهد.

۱۴. سخن آخر:

همانگونه که گروهی از استادان اقتصاد در خرداد ماه سال ۱۳۸۵ در نامه ای خطاب به مقام محترم ریاست جمهوری عنوان کرده بودند، مشکلات ساختاری اقتصاد ایران تنها نتیجه عملکرد دولت نهم نیست و تلاش‌های این دولت برای برون رفت از این مشکلات نادیده نمی ماند. بعلاوه روشن است که حل مسائل ساختاری اقتصاد ایران در کوتاه مدت و حتی در طول یک برنامه توسعه امکان پذیر نیست. با توجه به این امر معیار در داوری سیاستها و برنامه‌های دولت نهم میزان انطباق آنها با مبانی نظری علم اقتصاد و حرکت در جهت حل مشکلات ساختاری اقتصاد ایران و یا تشدید آن بوده است.

در علم اقتصاد همانند همه علوم دیگر قانونمندی‌ها حاکم بر پدیده‌ها است. تحقق اهداف از جمله عدالت فقط از طریق این قانونمندی‌ها ممکن است. متأسفانه در دولت نهم در اتخاذ سیاست‌ها، علم اقتصاد غریب مانده است و همان گونه که در بخش‌های متعدد نامه ملاحظه شد، هزینه تصمیمات غیر علمی و شتابزده بسیار سنگین و غیر قابل بازگشت است که در نهایت توسط مردم ایران و به ویژه گروه‌های کم درآمد پرداخت می‌شود.

بنا به مراتب فوق انتظار می‌رود، دولت نهم با عنایت به نکات عنوان شده در اتخاذ سیاستها و تدابیر اقتصادی، مبانی نظری علم اقتصاد و تجربه غنی دولتهای قبلی را در این عرصه نادیده نگیرد تا از این طریق موفقیت دولت در زمینه‌های اقتصادی به ویژه حصول عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی تامین گردد. گزیده ای از بسیار، خالصانه عنوان شد، باشد که فردا در پیشگاه پروردگار یکتا و ملت صبور و بزرگوار ایران شرمند نباشیم.

اسامی امضاءکنندگان نامه به ریاست جمهوری ایران

- ۱- دکتر عزیز آرمن دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۲- دکتر سیدجواد آقاجری دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۳- دکتر عبدالمجید آهنگری دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۴- دکتر محسن ابراهیمی دانشگاه بوعلی همدان
- ۵- محمدحسین ادیب دانشگاه اصفهان
- ۶- دکتر حمیدرضا ارباب دانشگاه علامه طباطبائی
- ۷- دکتر سیدمرتضی افقه دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۸- دکتر نعمت‌اله اکبری دانشگاه اصفهان
- ۹- دکتر صادق بختیاری دانشگاه اصفهان

- ۱۰- دکتر لطفعلی بخشی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۱- دکتر فاطمه بزازان دانشگاه الزهراء
- ۱۲- دکتر حمید بهمن پور دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۳- دکتر صفر پیش بین دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۱۴- دکتر مهدی تقوی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۵- دکتر مهدی تکیه دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۶- دکتر مهدی جهرمی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۷- مرتضی چینی چیان دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۸- دکتر محمود ختائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۹- دکتر سهراب دل انگیزان دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۲۰- دکتر حمید دیهیم دانشگاه تهران
- ۲۱- دکتر حسین راغفر دانشگاه الزهراء
- ۲۲- دکتر علیرضا رحیمی بروجردی دانشگاه تهران
- ۲۳- دکتر محسن رنانی دانشگاه اصفهان
- ۲۴- دکتر منصور زرا نژاد دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۲۵- دکتر عبدالحسین ساسان دانشگاه اصفهان
- ۲۶- دکتر محمد ستاری فر دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۷- دکتر بهرام سحابی دانشگاه تربیت مدرس
- ۲۸- محمد تقی سیدصدر دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۲۹- دکتر هوشنگ شجری دانشگاه اصفهان
- ۳۰- دکتر مصطفی شریف دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۱- دکتر سعید شیرکوند دانشگاه تهران
- ۳۲- دکتر حسین صادقی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۳- دکتر علی صادقی تهرانی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۴- دکتر حسن طائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۵- دکتر عبد الله طاهری دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۶- دکتر سید کمیل طیبی دانشگاه اصفهان
- ۳۷- دکتر رضا عاصی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۸- دکتر لطفعلی عاقلی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۹- دکتر جعفر عبادی دانشگاه تهران
- ۴۰- دکتر حسین عبده تبریزی مدرس دانشگاه‌های مختلف
- ۴۱- دکتر سعید عیسی زاده دانشگاه بوعلی همدان
- ۴۲- دکتر حسن فرازند دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۴۳- دکتر علی اکبر قلی زاده دانشگاه بوعلی همدان
- ۴۴- دکتر علی قنبری دانشگاه تربیت مدرس
- ۴۵- دکتر زهرا کریمی دانشگاه مازندران
- ۴۶- محمدولی کیانمهر دانشگاه علامه طباطبائی
- ۴۷- دکتر وحید محمودی دانشگاه تهران

- ۴۸- دکتر سید ابوالقاسم مرتضوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۴۹- دکتر سعید مشیری دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۰- سید محمدحسن مصطفوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۵۱- دکتر فرشاد مومنی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۲- حجت اله میرزائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۳- دکتر علیرضا ناصری دانشگاه تربیت مدرس
- ۵۴- دکتر بهروز هادی زنوز دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۵- دکتر ابوالقاسم هاشمی دانشگاه شهید بهشتی
- ۵۶- دکتر علی اصغر بانویی دانشگاه علامه طباطبائی

سومین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۶۰ اقتصاددان: ۲۳ تیر ۱۳۸۶)

نامه جدید اقتصاددانان به احمدی نژاد:

روزنامه شرق: پس از ارسال نامه ۵۷ اقتصاددان و در شرایطی که دو مناظره از سوی اقتصاددانان و نمایندگان دولت در سیما برگزار شده بود، از سوی شورای اطلاع رسانی دولت نامه هایی جداگانه خطاب به امضاکنندگان نامه ای که به نامه «۵۷ اقتصاددان» معروف شد، فرستاده شد و از آنان تقاضا شد تا در جلسه ای که با حضور رئیس جمهور و برخی از اعضای هیات دولت برگزار می شود، حضور یابند. اگرچه در این دیدار از هیچ خبرنگاری دعوت به عمل نیامد اما پس از برگزاری این نشست برخی از اقتصاددانان در گفت و گو با خبرگزاری ها به تشریح این دیدار پرداختند. این جلسه که شش ساعت و نیم به طول انجامید گویا قرار است ادامه یابد. ثمره هاشمی و محمد مهدی زاهدی وفا معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی در گفت و گوهایی جداگانه اعلام کردند که این جلسات ادامه خواهد یافت.

گزارش ها حاکی است، سیاست های پولی، بانکی، صادرات و واردات و مسائل مالی از مهمترین مباحثی بوده که از سوی اقتصاددانانی چون محمد ستاری فر، احمد میدری، فرشاد مومنی، هادی زوز، حسین عبده تبریزی مطرح شده و در مقابل وزیران حاضر در جلسه به فراخور مسائل خود به آنها پاسخ گفته بودند. در این جلسه ثمره هاشمی، وزیري همامه، علیرضا طهماسبی، محمد جهرمی، داوود دانش جعفری، مسعود میرکاظمی، پرویز داوودی، امیرمنصور برقی و شیبانی و الهام ۱۰ مرد مشاور و اقتصادی دولت بودند که پاسخگوی مطالب مطرح شده بودند و در این میان گویا تنها جهرمی حاضر شده پاسخی مکتوب به انتقادات مطرح شده به مسائل حوزه اشتغال ارائه دهد. از سوی دیگر نامه ای از سوی اقتصاددانان خطاب به رئیس جمهور در این نشست قرائت شد. نامه اقتصاددانان در این نشست به این قرار است؛

ریاست محترم جمهوری اسلامی

با سلام به شما و همکاران محترم جناب عالی که در این جلسه حضور دارند، وظیفه خود می دانیم از فرصتی که برای این دیدار فراهم آورده اید و وقت گرانبهای خود را در اختیار ما قرار داده اید، صمیمانه سپاسگزاری کنیم و با اعتذار از تصدیح، توضیحاتی را در مورد نامه ۵۷ استاد اقتصاد دانشگاه های کشور به استحضار جناب عالی و همکاران شما برسانیم.

این نامه را ما ۵۷ تن نوشته ایم. نامه متناسب به ما نیست بلکه متعلق به ما است. لازم است به استحضار جناب عالی برسانیم که امضاکنندگان نامه اخیر از استادان دانشگاه های مختلف کشورند که عمدتاً همیشه به کار دانشگاهی اشتغال داشته اند. البته تعداد قلیلی از این عزیزان در دولت های گذشته سمت های اداری و اجرایی داشته اند، اما آنان نیز امروز در کسوت استادان دانشگاه به حضور جناب عالی رسیده اند.

واقعیت این است که ما بنا بر رسالت علمی و مسوولیت اجتماعی خود بر آن شدیم که با نوشتن نامه به جناب عالی نگرانی های خود را در باب وضع اقتصاد کشور با شما در میان بگذاریم و از جناب عالی مصراً بخواهیم که با بازنگری در سیاست های اقتصادی دولت، گام اساسی در جهت بهبود شرایط اقتصادی کشور عزیزمان ایران بردارید. ما این نامه را در حالی به حضرتعالی نوشتیم که متأسفانه پیش بینی های ناخوشایند اقتصاددانان کشور در نامه خردادماه سال قبل تحقق یافته بود و به عقیده ما تحول متغیرهای کلیدی اقتصاد بیانگر تشدید گرایش منفی است. انگیزه ما در نوشتن این نامه جلب نظر جناب عالی و همکاران محترم شما به مشکلات اقتصادی کشور و اصلاح سیاست های اقتصادی دولت بوده است، نه ایجاد اختلال در کار آن.

برخی بر ما خرده گرفته اند که چرا نامه حاوی رهنمودها و راه حل ها نیست. در پاسخ آنان باید گفت؛ نخست آنکه سیاست ها و خط مشی های اقتصادی لازم به موجب سند چشم انداز جمهوری اسلامی و قانون برنامه چهارم تعیین و به دولت ابلاغ شده است. دوم آنکه دولت وزارتخانه ها و سازمان های متعدد و شوراهای مختلفی برای سیاستگذاری دارد. این کار از حوصله یک گزارش اجمالی که در راستای نقد سیاست های اقتصادی تدوین شده خارج است. سوم آنکه یافتن راه حل ها و ارائه آنها کاری تخصصی و مستلزم دسترسی گسترده به آمارها و اطلاعات مورد نیاز است. مجموعه این عوامل در اختیار دولت و سازمان های اقتصادی

مرتبط است. البته دانشگاهیان نیز می توانند در همه زمینه ها برحسب تخصص خود و ارتباط نهادی با واحدهای اجرایی به جهت مبانی نظری و الگوهای لازم طرف مشورت قرار گیرند.

همان طور که در نامه توضیح داده ایم به خوبی آگاهیم که دولت نهم خود وارث برخی از نابسامانی های ساختاری اقتصاد کشور است و به همین دلیل انتظار نداریم که یک شبه گره از همه مشکلات فروبسته اقتصاد کشور به دست دولت جنابعالی گشوده شود. بلکه مایلیم سیاست های اقتصادی دولت به صورتی باشد که اولاً مشکل جدیدی بر مشکلات ساختاری موجود نیفزاید و ثانیاً در جهت برون رفت از این مشکلات باشد. از این رو ملاک ما در داوری سیاست های اقتصادی دولت جنابعالی حرکت مستمر و اندیشیده در جهت حل این مشکلات ساختاری براساس مبانی نظری و انطباق آن با ویژگی های اقتصاد کشور است.

نامه هایی که از سوی جامعه علمی اقتصاددانان در دوره ریاست جمهوری شما نوشته شده در پاسخ به الزامات مسوولیت علمی و تعهد اجتماعی آنان بوده است. ما با نوشتن این نامه خود را آماج حملات کسانی قرار داده ایم که خود را دوست و حامی دولت می پندارند و ما را متهم به کارشکنی در برنامه های دولت نهم درباره عدالت اجتماعی و محرومیت زدایی می نمایند اما برای مزید استحضار شما باید بگوییم که عده ای از اساتید حاضر در این جمع، منتقدان جدی دولت های قبلی نیز بوده اند. از این رو به شما اطمینان می دهیم که موضع گیری آشکار ما در قبال سیاست های اقتصادی دولت نهم هیچ ارتباطی با جناح بندی های سیاسی ندارد و نمی توان آن را به این جناح ها منتسب کرد. در واقع دیدگاه های سیاسی امضاکنندگان این نامه بسیار متنوع تر از آن است که بتوان آن را به یک جناح خاص نسبت داد. پایگاه و نقطه مشترک آنان نگاه علمی و دانشگاهی به مسائل اقتصادی کشور است. اما تا جایی که به محتوای پیام ما در این نامه مربوط است باید بگوییم، ما نیز مانند شما از اینکه اقتصاد ایران به رغم دستاوردهای بزرگ کشور در دوره بعد از انقلاب هنوز هم دست به گریبان مشکلات اساسی مانند عقب ماندگی اقتصادی، فقر و نابرابری اجتماعی، محرومیت، بیکاری گسترده، تورم و خطر حاشیه ای شدن در نظام جهانی است، رنج می بریم و آرزو می کنیم که در زمان معقول این معضلات برطرف شود. به نظر می رسد در دوره بعد از انقلاب هیچ دولتی به اندازه دولت جنابعالی از نعمت حاکمیت هماهنگ و درآمدهای ارزی فراوان برخوردار نبوده است. از این رو فرصت تاریخی بی نظیری برای حل معضلات ساختاری اقتصاد کشور در اختیار شما قرار دارد. ما نگران از دست رفتن این فرصت بی بدیل هستیم. بدین ترتیب ما با دولت در مورد دستیابی به اهداف خیرخواهانه برای بهروزی و رفاه قاطبه مردم کشور اختلاف نظری نداریم. چنین نیست که در این زمینه بتوان ادعا کرد دولت، طرفدار رفع فقر و نابرابری در جامعه است و عده ای اقتصاددان نشسته در برج عاج علمی خود و بی خبر از عسرت و تنگدستی مردم به مخالفت با این خواسته مشروع و مردمی برخاسته اند. آنچه میان ما و دولت محترم موضوع اختلاف است مربوط به شیوه های حصول به اهداف متعالی فوق است.

ما آمده ایم این پیام را به جنابعالی منتقل کنیم که تخصص عامل اصلی ثروت و رفاه جوامع است، در سیاست گذاری اقتصادی نیز مانند حوزه های دیگر بی نیاز از خردجمعی اقتصاددانان کشور نیستید. چگونه است برای ساماندهی ترافیک و جراحی قلب بیمار به متخصصان حمل و نقل و پزشکان ماهر باید مراجعه کنیم اما در اتخاذ تصمیمات اقتصادی که بر معیشت میلیون ها خانوار و سود هزاران عامل اقتصادی در حال و آینده تاثیر اساسی می گذارد، از راهکارهای مبتنی بر علم اقتصاد استفاده نمی کنیم. در دولت جنابعالی سیاست های اقتصادی فارغ از پشتوانه های علمی و رهنمودهای قانونی برنامه چهارم اتخاذ می شود چراکه در این زمینه هیچ گزارش مدون و مکتوب سیاستگذاری توسط وزارتخانه های مسوول دولت انتشار نمی یابد. از این گذشته به دلیل عدم انتشار گزارش نظارتی برنامه چهارم در دو سال اول اجرای آن و نیز تناقض فراوان در آمارهای گزینشی نقل شده توسط مسوولان، داوری دقیق نتایج این سیاست ها نیز دچار اختلال می شود.

علم اقتصاد که در میان علوم اجتماعی یکی از رشته های مهم و پیچیده به شمار می رود و احاطه بر آن صرفاً با کسب مدرک دانشگاهی تحصیل نمی شود بلکه به سال ها تحقیق و تتبع نیاز دارد، ظاهراً در کشور ما مهجور باقی مانده است. این علم به ما می آموزد که خواسته های مردم نامحدود و امکانات جامعه از نظر دسترسی به دانش فنی، مهارت نیروی انسانی، مدیریت، سرمایه و منابع طبیعی محدود است. هنر سیاستگذاری اقتصادی در آن است که دولت بسترهای نهادی، قانونی و نظام انگیزش های مالی را چنان تعبیه کند که فضای کسب و کار برای فعالان خصوصی اقتصاد مهیا شود. یعنی هزینه تولید و توزیع کالاها و ریسک فعالیت های اقتصادی را به حداقل برساند. در چنین فضایی است که نظام بازار می تواند تا حد زیادی تخصیص بهینه منابع کمیاب را

تضمین کند و در موارد شکست بازار دولت ها موظفند با مداخله در امور اقتصادی، نظام بازار را در جهت منافع عمومی هدایت کنند. به گمان ما در این فضا است که مردم توانمند می شوند و روحیه بالندگی و مشارکت برای توسعه پایدار در آنها تقویت می گردد و دستاوردهای رشد پایدار موجب عمیق تر شدن و گسترده تر شدن عدالت اجتماعی می شود. کنترل دستوری قیمت ها بدون توجه به شرایط لازم تجربه ای است که چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی به کرات شکست خورده و موجب ایجاد بازار سیاه، کاهش کیفیت تولید، کاهش سرمایه گذاری در بخش های مورد کنترل و زیان دهی شرکت های تولیدکننده این کالاها می شود. زیان های تحمیلی، بخش خصوصی را از میدان رقابت اقتصادی خارج می سازد و زیان های انباشته شرکت های دولتی عاقبت سر از بودجه دولت درمی آورد و نیاز به منابع مالی را تشدید می کند. در دوره دو ساله مسوولیت جناب عالی، دولت به درآمدهای ارزی در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار دست یافته است و بی گمان می توان آن را ثروتمندترین دولت تاریخ ایران لقب داد. با این حال باید بگوییم وظیفه دولت این نیست که به خواسته های مردم بدون توجه به محدودیت منابع اقتصادی کشور دامن زند، بلکه به عکس باید این خواسته ها را اولویت بندی کند و با امعان نظر به محدودیت ها بر اساس برنامه ای سنجیده در جهت تحقق آنها گام بردارد. به اعتقاد ما هیچ دولتی مجاز نیست برای تحقق خواسته های نسل کنونی درآمدهای حاصل از فروش منابع نفت و گاز که به همه نسل های کشور تعلق دارد را صرف مخارج مصرفی نسل حاضر کند و تعهدات مالی سنگینی برعهده دولت های بعد از خود بگذارد. این با مفهوم عدالت بین نسلی که در سیاستگذاری های دولت شما مغفول مانده ناسازگار است.

به قاعده مبانی نظری علم اقتصاد و تجربه غنی کشورهای در حال توسعه، دولت ها نقش بسیار مهمی در شکوفایی و افول اقتصادهای ملی دارند. از همین رو است که ما در برخورد با نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی، جناب عالی را به عنوان عالی ترین مقام اجرایی کشور مخاطب قرار داده ایم. اجمالاً ما سیاست های اقتصادی دولت شما را استفاده حداکثر از منابع مالی حاصل از مالیات و فروش دارایی های کشور (نفت و گاز) در جهت حل معضلات اساسی جامعه یعنی فقر، محرومیت و بیکاری ارزیابی می کنیم. به گمان ما شما دو نهاد بسیار مهم در نظام تخصیص منابع در کشور را مانع بزرگ تحقق سیاست خود می دانید. یکی سازمان مدیریت و برنامه ریزی که وظیفه برنامه ریزی و بودجه بندی را برعهده دارد و از این طریق بر کم و کیف تخصیص منابع در سطح بخش عمومی نظارت می کند و دیگری نظام بانکی کشور که در تجهیز پس اندازها و تخصیص آن به سرمایه گذاری ها در بخش خصوصی و شرکت های دولتی نقش تعیین کننده دارد. شاید این دو نهاد یعنی سازمان مدیریت و برنامه ریزی و نظام بانکی وظایف خود را متناسب با شرایط زمانی و مکانی به درستی انجام نداده باشند اما شیوه دولت را در برخورد با آن صحیح نمی دانیم. با این کار وضع بودجه های کشور و نیز نظام تخصیص اعتبارات به طرح های عمرانی نامناسب تر خواهد شد. ما نیز طرفدار نرخ بهره پایین در اقتصاد هستیم، ولی این باور را نداریم که با تعیین دستوری نرخ سود حقیقی منفی در بازار متشکل پولی (نظام بانکی کشور) و اعمال فشار به نظام بانکی برای تغییر شیوه وام دهی آنها بتوان منابع مالی کشور را بدون هزینه اقتصادی زیاد به سمت پروژه های زودبازده منتقل کرد و به سهولت از این طریق به ایجاد فرصت های شغلی و درآمد بالاتر دست یافت. اینگونه تصمیمات غیرکارشناسانه و زیانبار است. با این تصمیمات حساس ترین نهادهای مالی و اقتصادی کشور تضعیف می شوند و در آینده نه چندان دور شاهد پیامدهای منفی اینگونه تصمیمات شتابزده خواهیم بود.

در اینجا مجال آن نیست که به یک بحث کارشناسی دقیق در مورد ۱۳ بند نامه مورد نظر بپردازیم. فقط برای روشن شدن مباحث اساسی نامه به توضیح اجمالی ۴ مورد سیاست های مالی، پولی و تجاری دولت نهم و رویکرد آن به اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی اکتفا می کنیم.

۱- سیاست مالی دولت نهم

جناب آقای دکتر احمدی نژاد براساس رویکرد دولت برای حل مشکلات اقتصادی کشور در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، عملکرد بودجه کشور به ترتیب ۴۶۸/۶ و ۵۷۵ هزار میلیارد ریال بوده و بودجه مصوب سال ۱۳۸۶ به میزان ۶۹۱/۸ هزار میلیارد ریال برآورد شده است که با احتساب کسری پنهان آن احتمال می رود به رقم ۷۹۱ هزار میلیارد ریال خواهد رسید. این سیاست انبساطی در حالی اتخاذ شده است که تجربه ایران در دوره رونق نفتی قبل از انقلاب و تجربه کشورهای نفت خیز دیگر در پنجاه سال اخیر گویای آن است که در زمان رونق نفتی نمی توان کلیه درآمدهای ارزی را به ریال تبدیل کرد و به اقتصاد تزریق کرد چرا که توان

جذب اقتصاد در هر لحظه از زمان به جهت زیرساخت های اقتصادی، نیروی کار و مدیریت محدود است. زمانی که تزریق منابع مالی از این حد فراتر رود، افزایش تقاضای کالاهای قابل تجارت منجر به افزایش بی رویه واردات می شود و این خود سبب رکود فعالیت های اقتصاد کشور به ویژه در بخش صنعت و کشاورزی می شود اما چون ظرفیت بخش های خدماتی و غیرقابل تجارت در کوتاه مدت محدود است، تقاضای اضافی موجب تورم شدید قیمت ها در این بخش ها می شود. این همان بیماری هلندی است که در اقتصاد ایران به دلیل سیاست های انبساط مالی برای دومین بار رخ نموده است. در چنین وضعیتی افزایش بی رویه برداشت دولت از منابع حاصل از فروش نفت در بودجه سال های ۱۳۸۴-۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ (که به ترتیب برای دو سال اول ۳۵/۳ و ۴۵ میلیارد دلار است و انتظار می رود در سال جاری به ۴۵ میلیارد دلار برسد) و هزینه کردن آن در بودجه جاری و سرمایه ای نمی تواند رشد اقتصادی بیشتر و بهبود کارایی را در نظام اقتصادی به ارمغان آورد بلکه به دلیل مبانی نظری شناخته شده موجب رکود فعالیت های بخش خصوصی، بزرگ شدن دولت و افزایش گرایشات تورمی در اقتصاد می شود.

۲- سیاست های پولی و بانکی

متأسفانه در اقتصاد ایران چه در دوره رکود نفتی و چه در دوره رونق نفتی بانک مرکزی اسیر پیامدهای زیانبار سیاست مالی دولت ها بوده است و از استقلال عملی در انجام وظایف خود برخوردار نیست. در دوره رکود نفتی، بانک مرکزی در نقش تامین کننده کسری های بودجه مزن دولت و در دوره رونق نفتی در نقش خریدار ارز از دولت ظاهر می شود. در سال های اخیر بانک مرکزی در نقش دوم ظاهر شده است. اما این نکته رمزآلودی نیست که فروش ارز حاصل از نفت به بانک مرکزی موجب افزایش پایه پولی و نقدینگی می شود. افزایش نقدینگی از ۶۵ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۸۳ به بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد در پایان سال ۱۳۸۵ به طور عمده حاصل تبعات فروش ارز توسط دولت به بانک مرکزی بوده است. افزایش نقدینگی با یک وقفه زمانی به گرایشات تورمی در اقتصاد دامن می زند. علم اقتصاد و تجربه جهانی بازگوکننده این حقیقت است که تورم های دورقمی ریشه در سیاست پولی انبساطی دارد. انکار این حقیقت و نسبت دادن تورم دورقمی در ایران به عوامل پنهان و ناشناخته راه به جایی نمی برد. در این میان بانک مرکزی باید چه مقدار اوراق مشارکت منتشر کند تا از رشد افسار گسیخته نقدینگی جلوگیری کند. سود این اوراق را چه کسی باید پردازد آیا بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی باید از خلق پول توسط نظام بانکی جلوگیری کند؟ در این صورت آیا عملاً شاهد جانشینی جبری دولت با بخش خصوصی نخواهیم بود و بخش خصوصی در مضیقه مالی قرار نخواهد گرفت؟ اگر برای حل این مشکل با فشار به سیستم بانکی آن را وادار به پرداخت تسهیلات بیشتر کنیم به تورم در کشور دامن نخواهیم زد به طوری که ملاحظه می شود زمانی که الگوی نظری مناسبی برای سیاستگذاری نداشته باشیم خیلی سریع و ناخواسته در دام تناقضاتی می افتیم که برون رفت از آن به سادگی امکان پذیر نمی شود.

آقای رئیس جمهور ما هم مثل شما و همه فعالان اقتصادی کشور فکر می کنیم که نرخ سود بانکی در ایران بالا است و مطابق برنامه چهارم لازم است آن را کاهش دهیم. اما به جهت تخصصی معروض می داریم آنچه در برنامه چهارم ذکر شده است توجه به نرخ بهره حقیقی و نه اسمی بوده است. بالا بودن بهره بانکی را در ایران تا حد زیادی محصول بانکداری دولتی و مقررات تسهیلات تکلیفی در کشور می دانیم. ابتدا نرخ تورم را با اتخاذ سیاست های مالی و پولی سنجیده تنزل دهید. در این صورت بر اثر ساز و کار رقابت در نظام بانکی و بازارهای غیر متشکل پولی نرخ بهره اسمی کاهش خواهد یافت. اما اگر بدون توجه به نرخ تورم دورقمی در اقتصاد با بخشنامه این نرخ را کاهش دهید پیامد های زیانباری خواهد داشت. بدین معنی که حاشیه سود بانکی ها کاهش می یابد. درآمد سپرده گذاران از محل سود بانکی کمتر از زیان آنها بر اثر از دست دادن قدرت خرید پولشان خواهد شد، توان بانک ها در تجهیز منابع مالی تقلیل پیدا می کند. برای دریافت تسهیلات بانکی صف ایجاد می شود، احتمال فساد مالی افزایش می یابد. تسهیلات بانکی لزوماً به طرح هایی که بالاترین بازدهی اقتصادی را دارند تعلق نمی گیرد و از این طریق کارایی و رشد اقتصادی لطمه می بیند و مطالبات مشکوک الوصول بانک ها افزایش می یابد. بالاخره بازار غیر متشکل پولی تقویت می شود و بخش خصوصی از ورود به این صنعت باز می ماند.

۳- سیاست های تجاری دولت

تبعیت سیاست های تجاری از سیاست های مالی نیز عبرت آموز است. با تزریق منابع مالی بیش از ظرفیت جذب، گرایشات تورمی تشدید شده است. دولت در این وضعیت که با فراوانی ارز مواجه است با استفاده از لنگر اسمی ارز برای کنترل تورم درهای واردات را به روی کالاهای خارجی باز کرده است. بی سبب نیست که در چند سال اخیر صورت حساب واردات کشور به بیش از ۴۳ میلیارد دلار سرزده است. گفتنی است که ترکیب واردات به نفع کالاهای مصرفی افزایش یافته است که حرکتی ضد توسعه ای است. متوسط نرخ حمایت تعرفه در دوره رونق نفتی سال های ۱۳۸۳-۱۳۸۱ بین ۹/۷ و ۱۱/۹ درصد در نوسان بوده است. اما آنچه که بیش از پایین بودن نرخ تعرفه ها موجب کاهش حمایت از صنعت داخلی شده، کاهش نرخ حقیقی ارز در این مدت بوده است. این کاهش سالانه در حدود ۱۰ درصد برآورد می شود.

بدین ترتیب تبعیض علیه صادرات صورت می گیرد و جوایز صادراتی برای جبران زیان صادرکنندگان کفایت نمی کند. تولیدکننده داخلی در معرض رقابت غیرمنصفانه اجناسی قرار می گیرد که از مجاری رسمی و غیررسمی به کشور وارد شده است. در این میان به دلیل برخی ناهماهنگی ها، واردکنندگان ذی نفوذ اقدام به وارد کردن شکر و برنج و سایر مایحتاج عمومی می کنند و تولیدکنندگان محصولات کشاورزی را در وضعیت دشواری قرار می دهند. این اقدامات اساساً مغایر یک سیاست اندیشیده و علمی در زمینه تجارت خارجی است و موجبات وابستگی هرچه بیشتر کشور را به نفت فراهم می سازد و اقتصاد کشور را در مقابل شوک های منفی نفتی آسیب پذیر می کند. دولت با اتخاذ چنین سیاست هایی که شدیداً وابسته به سیاست مالی انبساطی آن است نمی تواند ادعای حمایت از تولیدکنندگان داخلی را داشته باشد. کشاورزان، صاحبان صنایع نساجی و پوشاک و تولیدکنندگان وسایل خانگی بهتر از هر کسی می دانند که چه صدمه ای از این سیاست ها خورده اند. اگر دستاوردهای صادرات غیرنفتی را در این وضعیت زیر ذره بین قرار دهیم در خواهیم یافت که صدور محصولات هیدروکربوری و محصولات انرژی بر که از یارانه پنهان انرژی و قیمت های بالای جهانی برخوردارند سهم بزرگی را در این موفقیت داشته اند.

۴- رویکرد دولت در قبال سیاست های اجرایی اصل ۴۴

بی تردید تصویب و ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری، یکی از رخدادهای مهم در حوزه سیاستگذاری اقتصادی کشور محسوب می شود و بدون اغراق می توان گفت سرنوشت آینده اقتصاد کشور تا حد زیادی در گرو اجرای موفقیت آمیز این سیاست ها در طول دوره برنامه های چهارم و پنجم است. تجربه ۳ برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی به مسوولان نظام آموخته است که رهایی از یک اقتصاد دولتی ناکارآمد و بزرگ به سادگی امکان پذیر نیست. در سند چشم انداز، سیاست های کلی نظام و برنامه چهارم به شکلی ترسیم شده است که در آن بخش خصوصی باید نقش بیشتری را ایفا کند و کلیه سیاست های اقتصادی دولت و مجموعه نظام در اسناد فوق در جهت مشارکت همه فعالان اقتصادی کشور تدوین شده است. دولت نهم در ظرف مدت نسبتاً کوتاهی اقدام به واگذاری سهام عدالت به شرکت های سرمایه گذاری استانی کرده و در جهت ایجاد شرکت های تعاونی شهرستانی گام برداشته است. از این گذشته بخشی از سهام شرکت های مشمول صدر اصل ۴۴ را از طریق بورس به خریداران عرضه کرده و به دنبال آن است که با فراهم کردن تسهیلات مالی مورد نیاز بخش خصوصی نسبت به توانمند کردن این بخش در خرید سهام اقدام کند. ضمن وجود ابهامات و پرسش های جدی در مورد سیاست های فوق باید قبل از واگذاری شرکت های دولتی بسترهای نهادی و قانونی فعالیت بخش خصوصی در کشور آماده شود. به عبارت دیگر فضای کسب و کار کشور برای فعالیت بخش خصوصی مساعد شود. در شرایطی که دسترسی بخش خصوصی به تسهیلات بانکی دشوار شده و علانمی برای کاهش فساد اداری در دست نیست و واردات کالاهای سرمایه ای و واسطه ای به دلیل تحریم های بانکی و اقتصادی گران تر می شود و توان رقابت بخش های تولیدی اقتصاد کشور روزبه روز در حال کاهش است، می توان نتیجه گرفت که فرصت ها و انگیزه ها برای فعالیت شرکت های خصوصی فراهم نیست. در وضعیتی که موانع ورود به کسب و کار و خروج از آن زیاد است، بازارهای مالی در انحصار دولت است، هنوز قانون رقابت و سیاست رقابتی از قوه به فعل در نیامده است و زیرساخت های فیزیکی در زمان و مکان مناسب در دسترس نیست، می توان گفت هنوز موانع رقابت در اقتصاد ایران بالا است. با توجه به آنچه گفته آمد نمی توان انتظار داشت که بخش خصوصی ایران به رشد سریع دست یابد و در سایه رشد

درازدت سهم آن در تولید ناخالص داخلی در هم سنجی با بخش عمومی چنان افزایش یابد که نقش فائده را در اقتصاد کشور ایفا کند.

سخن پایانی

آقای رئیس جمهور ضمن تشکر از صبوری و سعه صدر شما در شنیدن انتقاداتی که به صراحت و از سر صدق و صمیمیت مطرح کردیم، باید بگوییم از آنجا که دولت جنابعالی هنوز در یک گزارش رسمی پاسخی به نگرانی های ابراز شده ما نداده است، ما همچنان بر سر مواضع کارشناسی خود هستیم، امید و انتظار ما این است که این نامه سرآغاز بحث های جدی در دولت و نهاد تصمیم گیری نظام بر سر تغییر روال سیاستگذاری اقتصادی در کشور باشد. ان شاءالله با ارائه گزارشات همراه با آمارهای مستند بتوانیم از نزدیک با دستاوردهای دولت شما بیشتر آشنا شویم. موفقیت شما نهایت آرزوی ما است

اساتید امضاکننده:

گفتنی است این نامه به امضای اساتید زیر رسیده است:

- ۱- دکتر سید جواد آقاچری دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۲- دکتر عزیز آرمن دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۳- دکتر عباس آخوندی مرکز مطالعات جهان-دانشگاه تهران
- ۴- دکتر عبدالمجید آهنگری دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۵- آقای تقی ابراهیمی سالاری دانشگاه فردوسی مشهد
- ۶- دکتر حمیدرضا ارباب دانشگاه علامه طباطبائی
- ۷- دکتر سید مرتضی افقه دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۸- دکتر نعمت اله اکبری دانشگاه اصفهان
- ۹- دکتر علی اصغر بانوئی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۰- دکتر صادق بختیاری دانشگاه اصفهان
- ۱۱- دکتر لطفعلی بخشی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۲- دکتر حمید رضا برادران شرکا دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۳- دکتر فاطمه بزازان دانشگاه الزهراء
- ۱۴- دکتر حمید بهمن پور دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۵- دکتر صفر پیش بین دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۱۶- دکتر نوشین ترکیان دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۷- دکتر مهدی تکیه دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۸- دکتر محمد مهدی جهرمی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۹- آقای مرتضی چینی چیان دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۰- دکتر محمد حسین حسینی صدرآبادی دانشگاه الزهراء
- ۲۱- دکتر محمود ختائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۲- دکتر سهراب دل انگیزان دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۲۳- دکتر علیرضا رحیمی بروجردی دانشگاه تهران
- ۲۴- دکتر محسن رنانی دانشگاه اصفهان
- ۲۵- دکتر حسین راغفر دانشگاه الزهراء
- ۲۶- دکتر منصور زراء نژاد دانشگاه شهید چمران اهواز

- ۲۷- دکتر عبدالحسین ساسان دانشگاه اصفهان
- ۲۸- دکتر محمد ستاری فر دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۹- دکتر بهرام سحابی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۰- آقای محمد تقی سیدصدر دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۳۱- دکتر هوشنگ شجری دانشگاه اصفهان
- ۳۲- دکتر مصطفی شریف دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۳- دکتر وحید محمودی دانشگاه تهران
- ۳۴- دکتر سعید شیرکوند دانشگاه تهران
- ۳۵- دکتر حسین صادقی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۶- دکتر علی صادقی تهرانی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۷- دکتر حسن طائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۸- دکتر عبدالله طاهری دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۹- دکتر رضا عاصی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۴۰- دکتر جعفر عبادی دانشگاه تهران
- ۴۱- دکتر حسین عبده تبریزی مدرس دانشگاه‌های مختلف
- ۴۲- دکتر سعید عیسی‌زاده دانشگاه بوعلی همدان
- ۴۳- دکتر اصغر فخریه کاشان مؤسسات آموزش عالی
- ۴۴- دکتر حسن فرازند دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۴۵- دکتر محمد حسن فطرس دانشگاه بوعلی همدان
- ۴۶- دکتر علی قنبری دانشگاه تربیت مدرس
- ۴۷- دکتر حمید کردبیچه دانشگاه الزهراء
- ۴۸- دکتر زهرا کریمی دانشگاه مازندران
- ۴۹- آقای محمدولی کیانمهر دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۰- دکتر شاپور محمدی دانشگاه تهران
- ۵۱- دکتر سیدابوالقاسم مرتضوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۵۲- آقای سیدمحمدحسن مصطفوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۵۳- دکتر بایزید مردوخی مدرس دانشگاه
- ۵۴- دکتر محمود متوسلی دانشگاه تهران
- ۵۵- دکتر سعید مشیری دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۶- دکتر مهدی مصطفوی دانشگاه فردوسی مشهد
- ۵۷- دکتر عبدالعلی منصف دانشگاه پیام نور
- ۵۸- آقای حجت اله میرزائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۹- دکتر علیرضا ناصری دانشگاه تربیت مدرس
- ۶۰- دکتر بهروز هادی زنوز دانشگاه علامه طباطبائی دانشگاه علامه طباطبائی

نامه بعدی اقتصاددانان به احمدی نژاد محرمانه ارسال می شود (۸ مهر ۱۳۸۷)

سومین نامه اقتصاددانان به رئیس جمهور محرمانه ارسال می شود. به گزارش خبرنگار ایلنا، این نامه که به همت استادان اقتصاد عضو دانشگاه‌های علامه طباطبایی، تهران و دانشگاه صنعتی شریف تدوین شده، قرار است پس از نهایی شدن، به زودی متن آن برای اقتصاددانان کشور ارسال شود.

یکی از طراحان این نامه گفت: بنا نداریم که نامه سوم را سرگشاده منتشر کنیم زیرا تجربه دو نامه قبلی نشان داد که رسانه‌ای کردن این نامه‌ها از تاثیر آن می‌کاهد. وی با اشاره به اینکه دولت در تدارک اجرای طرح تحول اقتصادی است، اظهار داشت: یکی از موضوعات مورد تاکید اقتصاددانان توجه جدی به پیامدهای اجرای بخش‌هایی از این طرح به ویژه بخش مربوط به آزادسازی قیمت‌ها و پرداخت نقدی یارانه‌هاست.

سومین نامه اقتصاددانان در شرایطی تدوین می‌شود که علاوه بر محوریت موضوع طرح تحول اقتصادی، هشدار نسبت به استفاده بیش از اندازه از ارز در بودجه، افزایش بی رویه پایه پولی ناشی از فروش ارز حاصل از نفت به بانک مرکزی، افزایش نرخ تورم و کاهش سرمایه‌گذاری ثابت در بخش تولید در آن مورد تاکید قرار گرفته است.

اقتصاددانان پیش از این، دو نامه دیگر به رئیس جمهور نوشته بودند که پس از ارسال دومین نامه که در تیرماه ۸۶ تدوین و انتشار یافت و بعدها به نامه ۵۷ اقتصاددان معروف شد، محمود احمدی نژاد رئیس جمهور نشستی را با آنان برگزار کرد اما منجر به نتیجه نشد.

اولین نامه اقتصاددانان توسط ۵۰ اقتصاددان و با موضوعاتی چون: پایبند نبودن دولت نهم به قواعد حکمرانی خوب، نامساعد کردن فضای سرمایه‌گذاری و محیط کسب و کار، افزایش بی رویه واردات، اتخاذ سیاست مالی انبساطی، سیاست پولی انبساطی و نرخ تورم بالا، بحران در بازار سرمایه، وضعیت نابسامان نظام بانکی، مداخله بی رویه در بازار کار، سیاست‌های نادرست منطقه‌ای و نحوه تعامل با جامعه جهانی تدوین شد.

براساس این گزارش دومین نامه نیز با طرح چهار محور سیاست‌های پولی و بانکی، سیاست‌های تجاری دولت، رویکرد دولت در قبال سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ و سیاست مالی دولت نهم به امضای ۵۷ اقتصاددان رسید.

چهارمین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۶۰ اقتصاددان: ۱۸ آبان ۱۳۸۷)

نامه انتقادی ۶۰ استاد اقتصاد به احمدی نژاد

ایلنا: ۶۰ اقتصاددان کشور در نامه‌ای به رئیس جمهور "عملکرد سه ساله اقتصاد ایران و طرح تحول اقتصادی دولت" را مورد نقد قرار دادند. در این نامه آمده است:

«ملت بزرگ و شریف ایران

رئیس جمهور محترم

نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

با سلام،

همانگونه که مستحضرید و به کرات توسط دلسوزان کشور و مقامات مسئول عنوان شده است، اقتصاد کشور در شرایط داخلی و جهانی حساس و دشواری قرار دارد. رشد اقتصادی اندک، بیکاری گسترده، تورم مزمن و دو رقمی، بحران در بازارهای پول و سرمایه، بودجه انبساطی دولت، اختلال در تعامل با دنیای خارج، وجود فقر و نابرابری‌ها، در کنار شرایط حساس بحران مالی جهانی آثار گسترده و تعیین کننده‌ای بر صادرات، واردات، تامین نیازها و از همه مهمتر عدم تحقق احتمالی درآمد لازم از فروش نفت برای تامین بودجه دولت، از جمله اساسی‌ترین مشکلات موجود کشور است. همچنین بحران جهانی بازارهای مالی و رکود بی سابقه اقتصاد جهانی تهدیدهای جدی برای اقتصاد کشور بوجود آورده‌اند. اما متأسفانه دولت در این زمینه‌ها اقدامات مقتضی و مناسبی انجام نداده است. در این وضعیت بسیار حساس، دولت مصمم است سیاست‌های گسترده‌ای را تحت عنوان طرح تحول اقتصادی به مورد اجرا گذارد. ما از تبعات طرحی که با شتابزدگی و در بستر نامساعد ملی و بحران جهانی به اجرا درخواهد آمد، بیمناکیم. از اینرو لازم دیدیم با تحلیل وضعیت اقتصاد کشور، علل پیدایش بحران کنونی، راه‌های برون رفت از این تنگناها را با مردم شریف ایران، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و دولت محترم در میان بگذاریم. شاید قبل از آن که معضلات کشور حادثتر شود، بتوان اصلاحات لازم را به موقع در آن اعمال کرد. در گذشته نیز اقتصاددانان کشور به کرات تحلیل‌ها، نقدها و توصیه‌هایی را در زمینه حل مسائل مبرم اقتصادی، از جمله شیوه مصرف درآمدهای نفتی، ارائه داده‌اند، که با بی توجهی دولتمردان مواجه شده است و کشور تا به امروز، با تحقق پیش بینی‌ها در مورد پیامدهای منفی سیاست‌های دولت هزینه‌های سنگین آنرا پرداخته است. با این همه بر این باوریم که بی‌مهری دولتمردان نمی‌تواند موجبی برای عدم ارائه مجدد دیدگاه‌ها و توصیه‌های ما باشد. با توجه به مسائل مذکور ما جمعی از اعضای هیات علمی دانشگاه‌های کشور، برای اطلاع همگان گزارشی را تدوین کرده‌ایم که در برگیرنده امور ذیل است:

۱- مساعی دولت نهم:

این درست است که برخی از شرایط نامساعد اقتصاد ایران ریشه‌های ساختاری دارد و در طول سالیان دراز به دلیل سوءتدبیر و بی توجهی دولتمردان قبلی انباشته شده است و هیچ دولتی نمی‌تواند حتی در طول یک برنامه پنج ساله همه این مشکلات را حل کند. این درست است که دولت نهم از زمان روی کار آمدن، حل این مسائل و بهبود وضعیت اقتصادی کشور را در سریع‌ترین زمان ممکن در دستور کار خود قرار داده است. اما متأسفانه به رغم تلاش‌های شبانه روزی مسئولان، سیاست‌گذاری‌ها موجب شده است به دلیل ماهیت تفکر حاکم بر آن و ضعف در شناخت همه جانبه مسائل و مشکلات، به جای بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقی و قانونی و تقویت نهادهای موجود، راهبردی در جهت تخریب ساختارها باشد و در کنار آن دولت با پا فشاری بر سیاست‌های نادرست، راه تعامل سازنده جامعه مدنی و نخبگان کشور را مسدود ساخته است

۲- چارچوب فکری نادرست دولت نهم:

نگرش دولت نهم به مسائل بین‌المللی و داخلی غیرعلمی و غیرکارشناسانه است. همین چارچوب فکری، کیفیت تعامل دولت با دنیای خارج، برخورد آن با نهادهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی و ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌های دولت نهم و چگونگی اجرای آن را مشخص می‌سازد و بسیاری از نارسایی‌ها و ناکامی‌های این دولت را توضیح می‌دهد. این چارچوب فکری دارای ویژگی‌هایی هم‌چون آرمان‌گرایی افراطی، شتابزدگی در اقدام، تقدم عمل بر علم، تقابل تعهد و تخصص و عدم امکان سنجی و تحلیل هزینه و فایده سیاست‌ها و طرح‌های اقتصادی است. تبعات این رویکرد عبارت از کاهش عقلانیت اقتصادی، تکیه بر ذهنیت به‌جای واقعیت، خود نظام‌پنداری، توهم توطئه، حلقه‌های تکراری حذف، و وابستگی بیشتر به منابع نفتی است.

۳- فضای نامساعد کسب و کار و تاثیر آن بر رشد اقتصادی:

اتخاذ سیاست‌های اقتصادی دولت براساس چارچوب فکری مذکور، منجر به ایجاد فضای نامساعد کسب و کار شده و به نوبه خود کاهش رشد اقتصادی را در همسنگی با نهادهای فراوان به کار رفته در تولید، به ارمغان آورده است. رشد ناچیز بهره‌وری، ایجاد اشتغال ناپایدار و تداوم بیکاری گسترده از دیگر پیامدهای فضای نامساعد کسب و کار است. بی‌جهت نیست که رشد اقتصادی کشورهای ترکیه، عربستان، و امارات در سال‌های ۸۶-۱۳۸۴ بالای ۹ درصد و رشد اقتصادی ایران کمتر و در حدود ۶ درصد بوده است. در همین مدت متأسفانه ایران در میان کشور عضو سازمان بهره‌وری آسیایی از کمترین مقدار رشد بهره‌وری برخوردار بوده است.

۴- سیاست‌های نادرست انبساطی مالی:

بدنبال رونق نفتی و به رغم تجربه پرهزینه سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۶ در زمینه تزریق بی‌محابای درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، یکبار دیگر احساس خطرناک پریولی مجوز دولت برای به هزینه گرفتن درآمد به هر طریق ممکن شد. این نوع جهت‌گیری بودجه‌ای، دولت را به رغم هدف برنامه مصوب در مقایسه با بخش خصوصی بیش از پیش بزرگ و غیرکارآمد نموده است. هم‌اکنون که در پی بحران جهانی، قیمت نفت خام در سراسری سقوط افتاده و حساب ذخیره ارزی تهی شده است، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در آینده نزدیک چگونه با درآمدهای نفتی کمتر و نظام مالیاتی ناکارآمد کنونی، بودجه سال ۱۳۸۷ و سال بعد قابل تامین مالی خواهد بود. شایان ذکر است که براساس جدول ۸ برنامه چهارم، باید در سال‌های ۸۶-۱۳۸۴، جمعاً ۴۷٫۱ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی به دولت اختصاص می‌یافت، ولی در عمل ۱۴۲٫۶ میلیارد دلار هزینه شد و از چگونگی ۱۹۷٫۸ میلیارد دلار فروش نفت اطلاعات روشن و شفاف گزارشی نشده است. اگر این درایت وجود می‌داشت که سهمی از درآمدهای نفتی در حساب ذخیره ارزی نگهداری شود، در روزهای عسرت مالی گرفتاری دولت و مردم کمتر می‌بود.

۵- تعامل تنش‌زا با جهان خارج و سیاست نادرست تجارت خارجی:

سیاست تجاری نادرست و تعامل ناپایدار و تنش‌زای دولت نهم با جهان خارج علاوه بر محرومیت از ره‌آورد‌های بالقوه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، هزینه‌های سنگینی را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. به‌طوری که امروزه به دلیل تحریم‌های سازمان ملل، بخش بزرگی از واردات و صادرات کشور از طریق واسطه‌ها انجام می‌شود که علاوه بر تحمیل ریسک بیشتر، موجب افزایش چندین میلیارد دلاری قیمت تمام شده صادرات و واردات کشور گردیده است. در زمینه تجارت خارجی، دولت برای مهار فشارهای تورمی، آزاد سازی واردات را در پیش گرفته و بانک مرکزی عملاً نرخ اسمی ارز را به‌عنوان لنگر اسمی برای مهار تورم به کار برده است. در این وضعیت توان رقابت اقتصاد کاهش و نرخ حقیقی ارز که بیانگر توان رقابتی است از هر دلار ۷۱۱۲ ریال در سال ۱۳۸۱ به هر دلار ۵۲۲۸ ریال در سال ۱۳۸۶ تنزل یافته است. در نتیجه این رویکرد واردات کشور به شدت افزایش یافته است. کاهش درآمدهای نفتی و تقلیل ناگزیر این سطح از واردات برای اقتصاد کشور بسیار پرهزینه خواهد بود.

۶- عدم شناخت بازار پول، سرمایه، و ارزش پول ملی:

عدم شناخت از نظام پولی و بانکی در نزد دولتمردان، نابسامانی‌های فراوانی به بار آورده‌است که حاصل آن تخصیص غیربهبه منابع بانکی، افزایش ۳۰-۴۰ درصد نقدینگی و در نهایت رسیدن به سطح تورم نقطه‌ای ۲۹,۴ درصد در شهریورماه ۱۳۸۷ است. گفتنی است که متوسط نرخ تورم در سال ۱۳۸۴ فقط ۱۰,۴ درصد بوده است.

بازار سرمایه نیز که به سبب فضای نامساعد کسب و کار، نحوه عرضه سهام عدالت در بورس و نحوه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ با افقی مبهم روبرو است، اکنون در شرایط نااطمینانی جهانی حاکم بر بازارهای مالی با مشکلات بیشتری دست بگریبان است. برداشت نادرست از مفهوم ارزش پول ملی این توهم را در نزد دولتمردان دامن زده‌است که می‌توان به صورت دستوری ارزش داخلی و خارجی پول ملی را افزایش داد. همچنین گاه به غلط تصور می‌شود که با حذف سه صفر از واحد پول ملی و در غیاب سیاست‌های مالی و پولی مسئولانه، می‌توان ارزش داخلی پول را افزایش داد و تورم فزاینده کنونی را مهار کرد.

۷- گسترش فقر و نابرابری:

در سند چشم انداز و قانون برنامه چهارم به منظور تأمین عدالت اقتصادی و رفع فقر و نابرابری، به‌طور همزمان بر دو رویکرد رشد و توزیع تأکید شده‌است. این دیدگاه پیامدهایی همچون عزت نفس و کرامت انسانی، ارتقاء سرمایه انسانی و اجتماعی، وفاق و انسجام ملی، و احساس تعلق بیشتر آحاد مردم به کشور را در بر دارد. اما متأسفانه دولت عملاً در مسیر رویکردهای توزیعی بدون داشتن دغدغه رشد اقتصادی حرکت کرده‌است. اما به رغم تلاش‌های آن، ضریب جینی از رقم ۰,۴۲۳ در ۱۳۸۳ به ۰,۴۳۱ در سال ۱۳۸۵ رسیده‌است. افزایش شدید نرخ تورم در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ قطعاً منجر به بی‌عدالتی و نابرابری بیشتری شده و خواهد شد.

۸- عدم امکان‌سنجی طرح تحول اقتصادی و شتابزدگی در اجرای آن:

طرح تحول اقتصادی به رغم گستردگی حوزه‌های تحت پوشش و پیامدهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی آن، ظاهراً قرار است خارج از برنامه پنجم توسعه تصویب شود. به عقیده ما اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و توزیع یارانه‌های نقدی در میان ۷۰ درصد خانوارهای کشور، قبل از ایجاد ثبات اقتصادی می‌تواند به تورم افسارگسیخته دامن زند و مشکلات حاد اقتصادی و اجتماعی را در پی داشته باشد. گفتنی است دولت بدون محاسبه درآمدهای حاصل از اصلاح قیمت‌ها و کسب مجوز قانونی از مجلس، وعده توزیع یارانه نقدی به خانوارها را داده و در صدد برآمده‌است در نیمه دوم سال جاری وجوهی را به مردم بپردازد. این شیوه برخورد فقط سطح توقعات مردم را بالا می‌برد و بر انتظارات تورمی در جامعه دامن می‌زند. در این باب باید نکاتی همچون: ضرورت اصلاح تدریجی قیمت حامل‌های انرژی، همزمانی اصلاح قیمتی با تدابیر غیرقیمتی مدیریت تقاضا، کمک‌های فنی دولت برای اصلاح تکنولوژی تولید، کمک‌های مالی دولت برای حمل و نقل عمومی مورد توجه قرار گیرد.

درخواست ما

درخواست امضاکنندگان از مردم ایران، نمایندگان محترم مجلس هشتم، دولت نهم و کاندیداهای بالفعل و بالقوه ریاست جمهوری دهم و احزاب سیاسی آن است که دریابند اقتصاد کشور با چالش‌های بسیاری روبروست. این اقتصاد برای حل و فصل مسائل خود توجه ویژه‌ای را می‌طلبد و در این راستا تأکید مجدد بر چند نکته اساسی لازم است:

۱- امروز اداره کشور بیش از هر زمان دیگر محتاج ارجاع به راهبردها و سیاستهای اسناد قانونی چشم انداز ۲۰ ساله است. انتظار این است که برای تحقق اهداف چشم انداز از تضعیف و انحلال نهادهای کارشناسی بویژه نهاد های برنامه ریزی و پولی و مالی اجتناب شود. همچنین لازم است از برخوردهای احساسی و هیجانی در کالبد شکافی مسائل داخلی و حل آن‌ها و نیز مقابله با مسائل اقتصاد جهانی پرهیز شود.

۲- فضای کسب و کار برای فعالیت‌های اقتصادی در کشور باید بهبود یابد تا سرمایه‌گذاری خصوصی تسهیل، ارتقای تکنولوژی تسریع، کسب رقابت پذیری و نیل به رشد اقتصادی پایدار امکانپذیر شود.

۳- سیاست‌گذاری اقتصادی مستلزم آگاهی عمیق نسبت به مبانی نظری علم اقتصاد، تجربه جهانی و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی کشور است. توصیه می‌شود دولت محترم و مجلس شورای اسلامی از ظرفیت‌های کارشناسی و تخصصی موجود در بدنه دستگاه‌های دولتی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق، بانک مرکزی و دانشگاه‌ها سود جویند.

۴- طرح تحول اقتصادی در ذات خود یک اصلاح ساختار است. از آنجا که نارسائی‌ها به تدریج شکل می‌گیرند، الزاماً رفع نارسائی‌ها نیز به تدریج و با یک برنامه علمی می‌تواند انجام شود، نه با روش‌های دستوری و جهشی. تاکنون امکان‌سنجی‌های این طرح انجام نشده و حداقل در معرض قضاوت محافل علمی و تصمیم‌گیری قرار نگرفته است. این طرح نمی‌تواند در ظرف چند ماه آینده، آن هم در فضای پر التهاب انتخاباتی به مرحله اجرا درآید، لذا هرگونه کوششی در اجرای شتابزده آن، هزینه‌های سنگینی را برای کشور به بار خواهد آورد.

۵- توجه به تعامل کارآمد اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. بهره‌گیری از فرصت‌های منطقه‌ای و جهانی امری حیاتی است که باید در دستور کار ارکان حاکمیت قرار گیرد و مصوبات آن راهنمای عمل، همگان باشد. تنها از این طریق است که چالش‌های کشور در تعامل با اقتصاد جهانی، می‌تواند حل و فصل شود.

در همین راستا، بحران اخیر اقتصاد جهانی، یکبار دیگر هم‌پیوندی و سرنوشت مشترک جامعه جهانی را نشان داد. پیامدهای وخیم این بحران به صورت کاهش ارزش دارایی‌های مالی، کاهش قیمت نفت و کاهش تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال، دامن همه کشورهای اعم از فقیر و غنی و نفتی و غیر نفتی را خواهد گرفت. دولتمردان ما باید با دیده باز این واقعیت را بپذیرند که این بحران تنها در سایه اتخاذ راهبردها و سیاست‌های هماهنگ و تشریک مساعی همه کشورها قابل حل است. بدیهی است که جمهوری اسلامی نیز باید به عنوان یک عضو مهم جامعه جهانی به سهم خود در جهت حل این بحران همکاری‌های لازم را به عمل آورد. سخن آخر آن که امید است نامه و گزارش فوق، پاسخی شایسته به درخواست اخیر جناب آقای رئیس جمهور در زمینه مسائل اقتصادی جهان و کشور نیز باشد.

۶۰ اقتصاددان کشور در بخش دوم نامه خود گزارشی از "عملکرد سه ساله اقتصاد ایران" ارائه کرده‌اند. در این گزارش آمده است:

چرا این گزارش تهیه شد؟

اقتصاددانان کشور از دیرباز و به ویژه در سه سال اخیر به صورت فردی و گروهی نظرات خود را در باب سیاست‌های اقتصادی دولت در رسانه‌ها مطرح کرده‌اند. از جمله تعدادی از آنان در خرداد سال ۸۵ و خرداد سال ۸۶ دو نامه سرگشاده خطاب به ریاست محترم جمهوری نوشتند و در آن ضمن تحلیل مسائل عمده اقتصاد ایران نگرانی‌های خود را در باب سیاست‌های اقتصادی دولت نهم ابراز داشتند.

نامه اول با نگاه منفی دولتمردان و برخی از نمایندگان مجلس و با برخوردهای تند سیاسی آن‌ها رو به رو شد، اما با انتشار نامه دوم، ریاست محترم جمهوری از اقتصاددانان دعوت فرمودند تا در نشستی که با حضور ایشان و جمعی از اعضای هیأت دولت برگزار می‌شد شرکت نمایند. با تأسف باید گفت به رغم صرف وقت فراوان در این جلسه؛ نقدها و نظرات علمی اقتصاددانان بر دولتمردان نه تنها اثر نکرد، بلکه دولت تلاش و مساعی خود را در تعقیب سیاست‌های اقتصادی خویش که از نظر اکثریت قریب به اتفاق اقتصاددانان با مبانی علمی سیاست‌گذاری اقتصادی مغایرت داشت، دوچندان کرد. همچنین در آن جلسه ریاست محترم جمهوری

پرسی را در باب چگونگی خرج کردن درآمدهای نفت مطرح کردند که تاکنون چندین نفر از استادان اقتصاد، به صورت انفرادی پاسخ‌هایی به آن پرسش داده‌اند (برخی از پاسخ‌ها مستقیماً برای ایشان ارسال شده‌است و برخی نیز انتشار عام یافته‌است). اما متأسفانه به نظر می‌رسد مورد توجه قرار نگرفته‌است.

اکنون باگذشت سه سال از دوران تصدی دولت نهم، ماهیت و پیامدهای نامطلوب اقتصادی و اجتماعی سیاست‌های اقتصادی دولت پیش از پیش آشکار شده‌است. به طوری که این پیامدها مسائل، چالش‌ها، عدم تعادل‌ها، و عدم کارایی‌های قبلی حاکم بر اقتصاد ایران را نه تنها حل نکرده، بلکه عمیق‌تر و گسترده‌تر کرده‌است.

در چنین وضعیت دشواری دولت نهم بر آن شده‌است تا با اعلام طرح تحول اقتصادی خود، سیاست‌های گسترده دیگری را در اقتصاد پرچالش کشور و در شرایط محیطی نامناسب آن، فارغ از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از سیاست‌های قبلی خود اعمال نماید. بیم آن می‌رود که اجرای شتابزده طرح تحول اقتصادی بدون داشتن مبانی نظری، بدون امکان سنجی لازم، در غیاب سازمان و سامان لازم برای اجرای آن و فقدان استنباط واحد و همه‌جانبه ارکان نظام و جامعه از ماهیت و کارکردهای آن، خسارات جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد کشور وارد نماید.

پیامدهای منفی سیاست‌های اقتصادی دولت نهم در سه سال اخیر و نگرانی‌هایی که از اجرای شتابزده طرح تحول اقتصادی وجود دارد، ما را بر آن داشت تا نامه و گزارش خود را این بار به مردم عزیز، ریاست محترم جمهوری و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم نمایم. امیدواریم این گزارش و رویکردهای آن با توجه به وضع خطیر و دشوار اقتصاد کشور، جایگاه جدی‌تری در نزد سیاست‌گذاران و نمایندگان مجلس پیدا کرده و در جهت اصلاح امور اقتصادی کشور به ویژه طرح تحول اقتصادی کشور مورد توجه قرار گیرد.

این گزارش در چهار حوزه مختلف تدوین شده‌است. ابتدا چارچوب فکری دولت نهم ارزیابی شده‌است. سپس عملکرد اقتصاد کشور از دید رشد اقتصادی، اشتغال و بهره‌وری مورد توجه قرار گرفته‌است. در مرحله بعد سیاست‌های اقتصادی دولت از جمله سیاست‌های مالی، سیاست‌های پولی و سیاست تجاری مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت به ارزیابی اجمالی طرح تحول اقتصادی و مخاطرات اجرای آن پرداخته می‌شود.

۱- الگوی فکری دولت نهم:

دولت‌ها با سیاست‌گذاری‌هایی که در قلمروهای چهارگانه تنظیمی، تثبیتی، تخصیصی و توزیعی دارند، تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر رشد اقتصادی و توزیع ثمرات آن می‌گذارند. کیفیت سیاست‌گذاری دولت‌ها به پندار (پارادایم) یا الگوی فکری آن‌ها بستگی دارد. الگوی فکری، خود برخاسته از مجموعه نگاه هستی‌شناختی، شامل پیش‌فرض‌ها، ارزش‌های بنیادین، قواعد بازی و روش‌های ارزش‌گذاری است که نحوه اندیشه، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اقدامات دولت را تعیین می‌کند. پندار فکری یک دولت شامل حوزه‌های گسترده‌ای از ارزش‌ها، انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها است که باید به صورت سازگار شکل گرفته باشد.

بر اساس موازین علمی، به نظر می‌رسد که بسیاری از دشواری‌های حاکم بر اقتصاد ایران در ۳ سال اخیر، برخاسته از الگوی خاص فکری دولت نهم است. از این رو نقد این الگوی فکری می‌تواند بسیاری از دشواری‌ها را که در فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا رخ داده‌است، ریشه‌یابی کند. برخی از ویژگی‌های پندار فکری دولت نهم که در مغایرت جدی با موازین یاد شده‌است عبارتند از:

- اصولگرایی نامتعارف: دولت نهم مدعی است که «دولتی اصولگرا» است اما در قاموس این دولت، اصولگرایی یعنی سوق دادن جامعه به سوی آرمان‌های بزرگ از طریق روش‌های غیرمتعارف، نامدون و فاقد امکان‌سنجی و در صورت نیاز با اجبار. در واقع دولت‌هایی از این دست، با برداشت نادرستی از دولت‌های انقلابی، معمولاً در پشت رفتارهای خود ارزش‌ها و پیش‌فرض‌هایی دارند که بر تمام نظام فکری و تصمیم‌گیری آنان سایه می‌افکند. این ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها و تبعات آن‌ها به صورت زنجیره‌ای به هم وابسته‌اند.
- ساده‌اندیشی و سرعت در اقدام: در این دولت، سرعت عمل در مراحل شناسایی، تحلیل، تصمیم و اقدام برای پدیده‌های مختلف، یک ارزش ذاتی است. دولت نهم اهداف دور را نزدیک می‌خواهد و قله‌های بلند را کوتاه می‌پندارد. بنابراین

هر عاملی که مانع سرعت عمل باشد، عاملی خلاف اصولگرایی و «ضدانقلابی» تلقی می‌شود. زمینه اصلی ساده اندیشی و سرعت در اقدام اراده گرایی است. هدفی را طلب می‌کنیم و خواستن توانستن است. بدون توجه به الزامات عینی و مشروط کننده هدف مورد نظر.

- تقدم عمل بر علم: ساده اندیشی و سرعت در اقدام برای دولت نهم آنقدر مهم است که حتی اگر مطالعه و بررسی کارشناسی پدیده‌ها بخواهد سرعت عمل آن را بگیرد، با آن برخورد می‌کند. به همین علت مسأله «تقدم عمل بر علم» به یک قاعده تبدیل می‌شود. چنین دولتی معمولاً برای هر پدیده‌ای که نیاز به مدیریت داشته باشد، می‌گوید اقدام را شروع می‌کنیم آنگاه اگر اشکالی داشت در مرحله عمل اصلاح می‌کنیم و چنین می‌شود که گاهی بی‌مطالعه اقداماتی شروع می‌شود و پس از مدتی خطا بودن آن‌ها آشکار می‌شود.

- تقابل تعهد و تخصص: همین ویژگی، یعنی ارزش بودن «سرعت در اقدام» در جای خود باعث می‌شود تا قاعده دیگری بر رفتار دولت حاکم شود و آن فرض نادرست «تقابل تعهد و تخصص» است. در چنین شرایطی کسانی که قرار است به‌عنوان سیاست‌مدار، بوروکرات یا کارشناس در دولت کار کنند، تنها زمانی جایگاه ویژه خود را می‌یابند که نشان دهند فارغ از صلاحیت‌های علمی، کارشناسی و تجربی لازم، بدون قید و شرط، به ایده‌ها و آرمان‌های اعلام شده دولت متعهدند.

- سرعت به جای عقلانیت: وقتی دولت نهم سرعت در اقدام را نصب‌العین خود قرار می‌دهد، به ویژه اگر این سرعت عمل همراه با موجی از احساس و هیجان نیز باشد، آنگاه جا برای عقلانیت تنگ می‌شود. چرا که این امر مستلزم سرعت در تصمیم و افراط در اقدام است، در حالی که عقلانیت، نیازمند امکان‌سنجی، تدریج، احتیاط و استحکام است.

- تکیه بر ذهنیت به جای واقعیت: اما مگر اقدام کردن و اعمال سیاست، بدون داشتن دستورالعمل و نظریه‌هایی که همه اقدامات در چارچوب آن هماهنگ شود، امکان‌پذیر است؟ هیچ عمل انسانی محقق نمی‌شود مگر آن که در پشت آن تصمیمی باشد و هیچ تصمیمی اتخاذ نمی‌شود مگر آن که بر تحلیلی استوار باشد. بنابراین دولت چگونه می‌تواند سرعت در اقدام را رعایت کند بدون آن که چارچوب تحلیلی جدی برای آن داشته باشد؟ این جاست که ذهنیت‌ها به کار می‌افتد، ارزش‌ها با آرمان‌ها ترکیب می‌شود و مستقل از اقتضائات و محدودیت‌های عالم واقع و واقعیت‌های حاکم بر آن، از آن‌ها نظریه‌ای برای توجیه اقدام دولت استخراج می‌شود. مثلاً آرمان بزرگ عدالت آنهم با مفهوم پیچیده و گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن با مسأله ساده شده‌ای تحت عنوان «یاری فقرا» به‌عنوان یک ارزش، ترکیب می‌شود و یک رابطه ذهنی بین این دو برقرار می‌گردد و بر اساس این چارچوب ذهنی یک راهکار سیاستی سریع برای بسط عدالت از آن استخراج و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

- قلب اهداف بزرگ: رویکردی که دولت نهم انتخاب کرده است اقتضا می‌کند که اقداماتی به سرعت شکل گیرد. برای این کار نیز باید به سرعت آرمان‌ها بدون پشتوانه برنامه‌ای و سازمانی، با ارزش‌ها ترکیب شوند تا راهکارهایی برای آن یافت شود. در اینجا است که ذهنیت‌ها که اکنون از واقعیت گسسته و حتی به جای واقعیت‌ها نشسته‌اند به مثابه یک کارخانه بزرگ نظریه‌پردازی، شروع به کار می‌کنند. از آن‌جا که همه چیز ذهنی شکل می‌گیرد و تحلیل می‌شود، به تدریج اهداف آسمانی به زمین می‌آیند و معضلات تاریخی به‌طرفه‌العینی قابل حل می‌نمایند. در واقع این فرایند موجب می‌شود که اهداف بزرگ، به شعارهایی سطحی تبدیل شوند. چنین می‌شود که در دولت نهم، تحقق اهداف بزرگ با ابزارهایی کوچک و روش‌هایی ساده دنبال می‌شود.

- پیدایش خود کامگی فکری: اما در هر صورت دولت نهم نیز باید همچون هر سیستم فکری دیگری تا حدی سازگار عمل کند و گرنه فشارها و هزینه‌های ناشی از ناسازگاری اقدامات به سرعت آن را به سوی سقوط می‌برد. این در حالی است که فراگیری ویژگی رفتاری «تکیه بر ذهنیت به جای واقعیت» موجب می‌شود که هر روز انبوهی از ایده‌ها و نظریه‌ها و سیاست‌های تازه و متناقض از سوی دولتمردان حاکم، پیشنهاد و به اجرا گذاشته شود. در چنین شرایطی دستگاه‌های نظریه‌پردازی موجود دیگر نمی‌توانند مستقل عمل کنند، بلکه باید مستقیماً زیر نظر مقامات ارشد دولت کار کنند تا نظریه‌هایی تولید کنند که توجیه‌گر عمل مقامات دولتی باشد. ولی اگر همه مراجع فکری و نظریه‌پردازی و

سیاست‌گذاری زیرنظر مقامات ارشد دولت قرار گیرد، به تدریج تفاوت‌ها و تنوع‌های فکری آن‌ها زدوده و قدرت زاینده‌گی آن‌ها زایل می‌شود. در این صورت وقتی قدرت زاینده‌گی فکر و اندیشه کارشناسی و رقابت از دست برود، از جایی به بعد ایده‌ها و آرمان‌های مقامات ارشد دولت تبدیل به نظریه مرکزی آن می‌شود. یعنی هیچ نظریه دیگری امکان بروز و ظهور به‌عنوان نظریه‌ای که مبنای عمل دولت باشد، نمی‌یابد و چنین می‌شود که در آن همزمان قدرت حکمرانی و حق نظریه‌پردازی، برای استفاده در سیاست‌گذاری دولتی، در فرد یا گروه مرکزی حاکم جمع می‌شود. برخورد با نهادهای فکری و کارشناسی - همچون انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و شوراهای تخصصی دولت - نیز در همین راستا قابل تحلیل است.

- خود نظام‌پنداری: در این جاست که به تدریج فرد یا گروه مرکزی حاکم، که اکنون هم حق تحلیل و هم قدرت تصمیم و اقدام را در دست دارد، «ترجیحات و رفاه خود» را به‌عنوان «ترجیحات و رفاه اجتماعی» قلمداد می‌کند و بنابراین آنچه را خود درست و مطلوب می‌پندارد به‌عنوان آنچه برای جامعه درست و مطلوب است معرفی می‌کند. در واقع از این جا به بعد تفکیک فرد یا گروه مرکزی حاکم از اصل سیستم سیاسی یا از اصل دولت دشوار می‌شود. به دیگر سخن، ویژگی «خود نظام‌پنداری» بروز می‌یابد. از این جا به بعد هر شکستی در سیاست‌های مقامات دولتی، شکست کل دولت یا کل نظام تلقی می‌شود و چون این یکی قابل قبول نیست، پس هرگز نباید شکستی وجود داشته باشد. در این صورت باید تمام شکست‌ها و مشکلات و ناتوانی‌ها و ناکارایی‌ها، به فرد، گروه یا دولتی بیرون از دولت نسبت داده شود.
- شیوع توهم توطئه: در چنین فضایی است که لازم می‌آید گروه‌هایی ضد انقلاب و دشمن کیش در برابر دولت آرمان‌گرای داخلی معرفی شوند تا عامل شکست سیاست‌های دولت به آنان وجود داشته باشد. چنین می‌شود که به تدریج «توهم رفتار آنان و توجیهی برای انتساب شکست‌های دولت به آنان وجود داشته باشد. چنین می‌شود که به تدریج «توهم توطئه» شکل می‌گیرد و نظریه‌های فراوانی که حاکی از برنامه‌ریزی، توطئه و تباخی برای به شکست کشاندن دولت است، رواج داده می‌شود. از این پس همه چیز نه از دریچه پی‌گیری منافع ملی ما، یا پی‌گیری رقیب برای منافع ملی خودش، بلکه از دریچه توطئه رقیب یا دشمن برای ضربه زدن به دولت، نگریسته می‌شود.
- حلقه‌های تکراری حذف: اما شیوع توهم توطئه به تنهایی کفایت نمی‌کند. باید در عمل نیز نشان داده شود که توطئه، توهم نیست و یک واقعیت است که باید جدی گرفته شود و با آن مبارزه شود. پس باید به گونه‌ای سلسله‌وار حلقه‌های توطئه کشف و خنثی شوند. چنین می‌شود که دولت با زنجیره‌ای از حذف‌ها رو به رو می‌شود. حذف‌هایی که گاهی خود حذف شوندگان هم نمی‌دانند چرا حذف شده‌اند. حذف‌هایی که دامنه آن در آغاز از یک مرز‌پنداری خودی و غیرخودی شروع می‌شود و سپس در فرایند عمل، خودی‌های دیروزی به غیرخودی‌های امروزی تبدیل می‌شوند.
- واقعیت‌گریزی: از آنجا که کار بدون تدارک، بدون بررسی و تأمین شرایط عینی لازم بدون تحلیل کارشناسانه و دقیق نتیجه‌ای جز شکست به بار نمی‌آورد عمل‌گرایان نزدیک بین یا باید پذیرای شکست باشند (که در قاموس آنان معنایی ندارد) یا به انکار واقعیت و ارائه قرائت‌های دل‌خواهانه از آن برخیزند: این همه بحث بر سر محاسبه ارقام روشن و مشخص نرخ تورم، نرخ بیکاری و موجودی ذخیره ارزی و ... از چه چیزی حکایت می‌کند؟
- افزایش وابستگی به منابع و ثروت‌های ملی: دولت‌های آرمان‌گرا برای تحقق ایده‌ها و پندارهای بزرگ خود نیازمند منابع مادی و مالی گسترده‌ای هستند، منابعی که به علت تفکر و عملکرد این دولت‌ها، نمی‌تواند به‌طور عادی از محل فرآیند طبیعی تولیدی کشور فراهم شود. از این رو معمولاً این گونه دولت‌ها به منابع طبیعی و خدادادی که بدون زحمت و تلاش در اختیار آن‌ها قرار داده شده‌است، متکی می‌شوند. درآمدهایی همچون درآمدهای نفت و گاز که دولت با هزینه کردن آن‌ها می‌تواند بخشی از ایده‌ها و پندارهای آرمانی خود را محقق سازد. از این رو بودجه و برنامه دولت نهم به‌عنوان دولتی آرمان‌گرا، بودجه و برنامه‌ای نفتی است و خود دولت نیز، دولتی نفتی است. یعنی این دولت درصدد است تا منابع نفتی را برای آرمان‌هایی پرخرج و گاه غیر عملی به هزینه گیرد و تا زمانی که پندار فکری این دولت اصلاح نشود، نحوه خرج کردن درآمدهای نفتی، تغییر نخواهد یافت و توصیه‌های اقتصاددانان در مورد نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی مورد توجه قرار نخواهد گرفت.

- تبعات دیگر این الگوی فکری: البته این حلقه تحلیلی در مورد نظام فکری دولت‌های آرمان‌گرا همچنان قابل بسط و پیامدهای عملی این نظام فکری همچنان قابل تحلیل است. در تحلیل نهایی، این نظام فکری دارای تبعات گسترده‌ای نظیر خود رایی و مشورت‌گریزی، حذف نظام کارشناسی، تبدیل نیروهای خلاق به نیروهای مقلد، تبدیل بوروکرات‌ها به کارمندان، توقف کارآفرینی در درون و بیرون دولت، بی‌رنگ شدن نقش قانون و نهادهای کارشناسی کشور، پیدایش و تعمیق بی‌اعتمادی و شکاف بین ملت و دولت، کاهش سرمایه اجتماعی به‌عنوان بستر توسعه آفرین، عدم شکل‌گیری «بسته اهداف ملی» یگانه و سازگار و گسترش حکومت نفوذهای ناهمگن است.

۲- رشد اقتصادی، بهره‌وری و فضای کسب و کار

۱-۲ رشد اقتصادی پایین کشور در مقایسه با کشورهای منطقه:

تولید ناخالص داخلی مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصاد هر کشور است که خود تحت تاثیر نظم نهادی و سیاست‌های اقتصادی حاکم بر اقتصاد ملی است. این شاخص هنگامی گویاتر خواهد بود که آن را با وضعیت سایر کشورها مقایسه کنیم. براساس رویکردهای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران با توجه به موقعیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات مادی، انسانی، طبیعی، ژئوپلتیک و ژئو استراتژیک خود، باید از آغاز سال ۸۴ رشد اقتصادی حداقل ۸ درصدی را به نمایش گذارد تا در پایان این مدت؛ ارزش تولید ناخالص ملی کشور در منطقه اول باشد. متأسفانه در حالی که رشد اقتصادی کشورهای همچون ترکیه، عربستان، امارات بالای ۹ درصد می‌باشد. (پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی) رشد اقتصادی ایران در سالهای ۸۴ تا ۸۶ برابر با ۵٫۷ و ۶٫۲ و ۶٫۷ درصد بوده است (بانک مرکزی، گزارش‌های سالیانه).

یکی از عوامل اساسی موثر بر رشد اقتصادی، متغیر سرمایه‌گذاری است. مطابق اسناد قانون برنامه چهارم و آن هم در سطح برداشت ۴۷٫۲ میلیارد دلار از منابع ارزی حاصل از فروش نفت در بودجه‌های سنواتی در دوره برنامه رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲٫۲ درصد پیش بینی شده بود. در حالی که در ظرف ۳ سال گذشته دولت با مصرف حداقل ۱۳۳٫۳ میلیارد دلار رشد اندک سرمایه‌گذاری را به میزان ۵٫۶ درصد در سال رقم زده است (بودجه‌های سنواتی و گزارش‌های بانک مرکزی). این رشد اندک در دوره فوق پیامد فضای نا مساعد کسب و کار کشور است. به همین دلیل، بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی در این مدت اگر نگوییم نا ممکن اما دشوار شده است. در حالی که در صورت دسترسی به سرمایه‌گذاری خارجی اقتصاد کشور می‌توانست از مزایای آن جهت ارتقای توانایی‌های تکنولوژیکی و مدیریتی بنگاه‌های تولیدی و دسترسی آسان تر به مجاری توزیع شرکت‌های فراملیتی در شبکه جهانی آن‌ها بهره‌مند شود. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در عمل به جای ۱۲۰۹۰ میلیون دلار (مطابق برنامه چهارم) به میزان ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است (وزارت امور اقتصادی و دارائی، گزارش سازمان سرمایه‌گذاری خارجی). آقای رئیس‌جمهور این مبلغ را بالای ۱۰ میلیارد دلار اعلام کرده‌اند. همچنین براساس گزارش انکنتاد در سال ۲۰۰۷ رتبه ایران در جذب سرمایه‌گذاری خارجی در میان ۱۴۱ کشور ۱۳۳ بوده است. در حالی که در همین سال میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در عربستان ۲۴ میلیارد دلار و در ایران ۰٫۷ میلیارد بوده است.

۲-۲ بهره‌وری پائین اقتصاد کشور:

رشد بهره‌وری که بیانگر استفاده مطلوب تر از عوامل تولید و به ویژه عامل انسانی است، همواره در رشد دراز مدت اقتصادی نقش برجسته‌ای داشته است. بهره‌وری عامل انسانی کشور های پیشرفته براساس برابری قدرت خرید در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۶۳۰۰۰ دلار و در ایران ۲۲۰۰۰ دلار بوده است. GDP کشور بر اساس برابری قدرت خرید در سال ۲۰۰۶ به ۵۴۳ میلیارد دلار بالغ شده است (پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی). اگر بهره‌وری عامل انسانی در کشور های پیشرفته را ملاک استفاده از منابع انسانی تلقی کنیم، با همین جمعیت شاغل می‌توان تولیدی به میزان ۲٫۹ برابر تولید فعلی داشت.

آنچه که از مقایسه رشد اقتصادی کشور با سایر کشورها قابل استنباط است، این است که ایران به رغم برخورداری از درآمدهای ارزی ده‌ها میلیاردی نفت، در این سه سال نتوانسته است رشد قابل ملاحظه‌ای در سطح جهانی داشته باشد. فقدان رشدی متناسب با

منابع ارزی که سالانه به اقتصاد ایران تزریق می‌گردد، کشور را با پدیده‌استفاده نامطلوب از منابع روبرو ساخته که خود را به صورت رشد ناچیز بهره‌وری عوامل تولید نشان داده‌است.

در واقع رشد اقتصادی بیشتر از طریق به‌کارگیری نهاده‌های بیشتر و بهبود بهره‌وری عوامل تولید حاصل می‌شود. در سند چشم‌انداز، هدف در نظر گرفته شده برای رشد بهره‌وری در گزینه عادی معادل ۲,۲ درصد و در گزینه رشد سریعتر ۴,۴ درصد در سال است. اما آمارهای موجود بیانگر آن است که به رغم تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور در سه سال اخیر، رشد بهره‌وری بسیار کمتر از ارقام فوق بوده و این نرخ رشد اندک در سطوح پائین‌تر رشد اقتصادی و درآمد سرانه و توان اندک رقابتی کشور تجلی یافته‌است. گفتنی است که ایران در میان کشورهای عضو سازمان بهره‌وری آسیایی (APO)، از کمترین مقدار رشد بهره‌وری برخوردار بوده و به رتبه آخر تنزل یافته‌است (پایگاه اطلاعاتی سازمان بهره‌وری آسیایی).

افزایش بهره‌وری به عوامل داخلی و عوامل بیرونی بستگی دارد. عوامل درونی در سطح بنگاه‌ها و سازمان‌ها قابل کنترل است. عواملی همچون تخصص نیروی کار، سرمایه‌گذاری، به‌کارگیری دانش فنی، مدیریت نوین، ایجاد انگیزه‌ها و جلب مشارکت کارکنان، تخصیص مناسب منابع از عمده عوامل درونی برای افزایش بهره‌وری هستند.

عوامل بیرونی مؤثر بر بهره‌وری به فضای مناسب کسب و کار، ساختارهای اقتصادی مناسب و ایجاد و توسعه زیرساخت‌های مدرن، سیاست تجاری، قوانین و مقررات، سیاست‌های خصوصی‌سازی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، شرایط مناسب جهت سرمایه‌گذاری‌های خارجی، محیط امن اقتصادی و کاهش ریسک اقتصادی و غیره بستگی پیدا می‌کند. بسیاری از عوامل بیرونی در حیطه عمل بنگاه‌ها و سازمان‌ها نیست و در دامنه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری دولت‌ها قرار می‌گیرد. بدون فراهم ساختن این فضا، افزایش بهره‌وری و نتیجه گرفتن از دست‌آوردهای مناسب آن در زمینه رشد اقتصادی بالاتر، بهبود کیفیت نیروی کار و ارتقاء قدرت خرید امکان‌پذیر نخواهد بود. بخش زیادی از فعالیت‌ها و بنگاه‌ها نیز در اختیار دولت بوده‌است و نقش دولت در عوامل درونی سازمان‌ها و بنگاه‌های تحت نظر خود قابل ملاحظه می‌باشد. اما متأسفانه سیاست‌های اقتصادی دولت در زمینه‌های درونی و بیرونی، چشم‌انداز مناسبی را برای بهبود بهره‌وری نوید نمی‌دهد.

در سند چشم‌انداز، دولت موظف شده‌است به منظور بهبود فضای سرمایه‌گذاری، افزایش رقابت‌پذیری و ارتقای بهره‌وری نیروی کار اقدامات اساسی انجام دهد. به موجب سند فوق دولت موظف شده‌است در حوزه نهادی اقداماتی همچون شفاف‌سازی، کاهش هزینه مبادله، جلوگیری از فساد اقتصادی، تسریع در تصویب و بهسازی قوانین مرتبط با تجارت، مقابله با انحصار، تسریع در خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌های خارجی در فن‌آوری‌های جدید را در دستور کار خود قرار دهد. متأسفانه بر طبق آخرین آمارها، رتبه آزادی اقتصادی ایران در میان ۲۴ کشور (حوزه سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور)، ۲۱ و در میان کشورهای جهان ۱۵۱ اعلام شده‌است. بدون تردید چنین جایگاهی به لحاظ آزادی اقتصادی، موقعیت ایران را در جذب سرمایه‌های خارجی با مشکل اساسی مواجه می‌سازد. بدون جذب سرمایه در فن‌آوری‌های جدید و اقدامات اساسی تصریح شده در سند چشم‌انداز نیل به هدف رشد بهره‌وری امکان‌پذیر نخواهد بود (بانک جهانی، پایگاه اطلاعاتی).

۳-۲- فضای نا مساعد کسب و کار در اقتصاد کشور:

یکی از عوامل مؤثر در افزایش رشد اقتصادی و بهره‌وری، وضعیت فضای کسب و کار در کشور است. مساعد بودن فضای کسب و کار با چگونگی شروع کسب و کار، اخذ مجوز فعالیت، استخدام کارکنان، ثبت شرکت‌ها و دارائی‌ها، اخذ اعتبارات بانکی، حمایت از سرمایه‌گذاران، پرداخت مالیات، تجارت برون مرزی، ضمانت اجرای قراردادها و زمان لازم برای برچیدن کسب و کار، اندازه‌گیری می‌شود. وضعیت ایران در این حوزه‌ها بیانگر جایگاه نامناسب کشور در میان سایر کشورها است. بانک جهانی در آخرین گزارش خود در سال ۲۰۰۸ رتبه ایران را در میان ۱۸۱ کشور، ۱۴۲ اعلام داشته‌است در حالی که در منطقه، رتبه عربستان ۱۶، کویت ۵۲، امارات ۴۶، عمان ۵۷، آذربایجان ۳۳ و ترکیه ۵۹ می‌باشد. آنچه که اسف‌بارتر است تنزل مرتبه پی در پی ایران در ۳ سال گذشته‌است. رتبه ایران از ۱۰۸ در سال ۲۰۰۴ به ۱۳۸ در سال ۲۰۰۸ تنزل یافته‌است. تنزل ۳۰ مرتبه‌ای اقتصاد ایران در فضای کسب و کار یکی از عوامل مهم و کلیدی در رشد اقتصادی اندک و بهره‌وری غیرقابل قبول اقتصاد کشور می‌باشد که نتوانسته‌است از مزایای برخورداری از ۱۹۷ میلیارد دلار منابع نفتی بهره‌مند شود. این میزان رشد اقتصادی و بهره‌وری بیانگر آن

است که در افق چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران به جای مرتبه اول در تولید ناخالص ملی، در منطقه جایگاهی پائین‌تر از وضع موجود را خواهد داشت. در همین رهگذر سقوط ۵۴ پله‌ای سلامت مالی در اقتصاد ایران نیز مسئله‌ای است، افزون بر مسائل دیگر. سازمان بین‌المللی شفافیت در بررسی میزان فساد اداری در بین ۱۸۰ کشور در سال ۲۰۰۸ جایگاه ایران را ۱۴۱ تعیین کرده‌است. گفتنی است که رتبه ایران در سال ۲۰۰۴، برابر با ۸۷ بوده‌است.

اصلاح وضعیت فضای کسب و کار، بیش از هر چیز در گرو اصلاح چارچوب فکری دولت است. در این صورت است که دولت می‌تواند نهادهای مناسب برای کار کرد مطلوب بازارها را بوجود آورد و سیاست‌های اقتصادی خود را اصلاح کند و ظرفیت‌ها و توان سازمانی خود را برای تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای ارتقا دهد. با اصلاح فضای کسب و کار زمینه برای تحقق توانمندسازی بخش خصوصی، گسترش بازارها، افزایش انباشت سرمایه‌گذاری‌ها، ارتقاء بهره‌وری و دستیابی به رشد بالا تر اقتصادی فراهم می‌شود.

۳- اشتغال و بیکاری

۱-۳ اشتغال پائین و ناسامان کشور :

اشتغال وجوه و ابعاد گوناگونی دارد. با ساده سازی بسیار می‌توان گفت که اشتغال دارای سه بعد درآمدی، تولیدی و هویتی است. در شرایط عدم تعادل در بازار کار و فقدان اشتغال کافی، جامعه با بیکاری و پیامدهای مخرب آن نظیر کاهش تولید و افزایش بار مالی هزینه‌های اجتماعی، از دست دادن آزادی انسانی، گسترش محرومیت اجتماعی، کاهش مهارت و آسیب‌های بلند مدت کاری، افزایش آسیب‌های روانی، از دست دادن انگیزه‌ها و امید به آینده، از دست دادن ارتباطات انسانی و فروپاشی زندگی خانوادگی، کاهش ارزش‌های اجتماعی و مسئولیت پذیری مواجه خواهد شد. بنابر این همانگونه که قابل استنباط است فقط یک بعد ایجاد اشتغال مربوط به کسب درآمد است و در صورت تداوم بیکاری پیامدهای منفی روانی و اجتماعی آن بسیار مخرب‌تر است. به همین دلیل، شکل‌گیری عرضه نیروی کار میلیونی به ویژه دانش‌آموختگان آموزش عالی در دهه اخیر و فقدان پاسخگویی مناسب از جانب بخش تقاضا و تداوم این وضعیت در دهه‌های آینده امر خطیری است که باید مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصاد قرار گیرد. وجود سه میلیون دانشجو و ۱۴ میلیون دانش‌آموز (آمار آموزش عالی کشور، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش) تنها در صورتی یک موهبت و فرصت برای ما محسوب می‌شود که از توان و تکاپوی آنان بهره‌جویم و آنان را در فرآیند تولید به مثابه سرمایه انسانی و حاملان دانش تلقی کرده و زمینه‌های رشد درون‌زا و گذار به مراحل بالاتر توسعه را تجربه کنیم، در غیر این صورت عدم پاسخگویی به انتظارات آنان در عرصه کار و زندگی، تهدید و چالش اساسی برای منافع و امنیت ملی ما محسوب می‌شود. به هر صورت این جمعیت جوان و تحصیل کرده حداقل تا پایان قرن حاضر شمس‌ی بصورت مستمر و همه جانبه بر همه ارکان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور تاثیر گذار خواهد بود

۲-۳ رشد گسترده جمعیت فعال در آینده:

متاسفانه داده‌ها و اطلاعات موجود برای ارزیابی دقیق وضعیت بازار کار نا کافی است. بر اساس آنچه که از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ قابل استنباط است، به رغم انتظارات کارشناسان بازار کار، نرخ مشارکت منابع انسانی در فعالیت‌های اقتصادی تغییر قابل قبولی نکرده‌است. این مسئله حاکی از وجود و غلبه اثرات دلسردکننده فضای کسب و کار بر اثرات انگیزشی ورود به بازار کار است. نرخ مشارکت نیروی کار در جوامع پیشرفته بالغ بر ۶۰ درصد و در جامعه ما حدود ۴۰ درصد است و ضریب اشتغال (نسبت شاغلان به کل جمعیت) در آن جوامع بالغ بر ۵۶ درصد و مقدار مشابه آن در ایران ۳۰ درصد است.

اگر فرض شود سالانه حدود یک میلیون نفر به عرضه نیروی کار در کشور اضافه می‌شود، جمعیت فعال کنونی کشور حدود ۲۵/۵ میلیون نفر خواهد بود. از سوی دیگر با توجه به اینکه متوسط ایجاد اشتغال در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ سالانه نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر بوده‌است و با فرض تداوم آن در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ تعداد شاغلان کنونی به ۲۱,۷ میلیون نفر برآورد می‌شود. بنابراین می‌توان چنین استنتاج کرد که تعداد بیکاران ما در حال حاضر باید نزدیک به ۴ میلیون نفر و نرخ بیکاری حدود ۱۵ درصد باشد. چنین

نرخی بیش از آستانه تحمل جامعه است. بدون شک با توجه به روند نامطلوب شاخص های اشتغال و بیکاری، ادعاهایی همچون دستیابی به عدالت اجتماعی، کاهش فقر اقتصادی و نیل به "پیشرفته ترین کشور بر پایه عدالت" را نمی توان جدی تلقی کرد.

۳-۳ نارسایی شاخص نرخ بیکاری:

یکی از مهمترین ابزارهای تحلیل داده ها و روندها در بازار کار، شاخص های کلیدی بازار کار است، متأسفانه به رغم تأکید چند باره و بسیار توسط تحلیل گران بازار کار، این شاخص ها هنوز تدوین و محاسبه نشده اند. بنابر این تأکید می شود که اعلام دو یا سه عدد برای درک و فهم تحولات مربوط به بازار کار، کافی نیست. یک شغل برای یک فرد یعنی معادل ۳۰ نفر سال کار، بنابراین انتظار می رود اگر مقامات مسئول در وزارت کار بر نرخ بیکاری زیر ۱۰ درصد، که به منزله ایجاد سالیانه بیش از یک میلیون فرصت شغلی است، تأکید می کنند، باید بگویند که این تعداد شغل: در کدام فعالیت اقتصادی، در کدام گروه شغلی، در کدام بخش دولتی یا خصوصی یا تعاونی ایجاد شده است. اگر در بخش خصوصی است با چه وضعیت شغلی، کارکن مستقل، مزد و حقوق بگیر، کارفرما یا کارکن فامیلی بدون مزد، با کدام رشته تحصیلی، با کدام سطوح تحصیلی، اشتغال پاره وقت یا تمام وقت، اشتغال دائم یا موقت، در بخش رسمی یا غیر رسمی می باشد و میزان پایداری مشاغل ایجاد شده چه میزان است. این مشاغل در کدام استان، شهر یا روستا ایجاد گشته است، فرصت های شغلی از دست رفته چه میزان و جایگزینی نیروی کار داخلی به جای خارجی چه میزان بوده است. امروزه دیگر نرخ بیکاری به عنوان معیار اصلی تحولات بازار کار مطرح نمی باشد بلکه برنامه هایی برای ارتقاء استانداردهای زندگی، کار شایسته، گسترش و کارایی سرمایه گذاری و فراهم بودن فضای مناسب کسب و کار ملاک مطلوب بودن بازار کار در نظر گرفته می شوند. از این رو همواره باید میزان پایداری و ثبات بخش تقاضای این بازار را مورد توجه جدی قرار داد و از هرگونه سیاست گذاری کلان بدون توجه به آثار آن در بازار کار به جهت بحرانی بودن و شکنندگی آن خودداری کرد.

۳-۴ توصیه های سیاستی در بازار کار:

این پرسش قابل طرح است که برای پاسخگویی به عرضه جدید نیروی کار، که حدود نیمی از آنان دانش آموخته آموزش عالی هستند، چه تلاشی صورت گرفته است؟ به نظر می رسد باید همه تلاش خود را به تاسیس بنگاه های جدید با توجه به "مزیت های نسبی اقتصاد ایران"، "آثار جهانی شدن بر بازار نهاده ها و محصول" و "دانش بر شدن اقتصادها" معطوف کرد. به عبارت دیگر راهبرد اساسی ما برای ایجاد اشتغال نمی تواند بنگاه های زود بازده باشد بلکه باید بر محور تاسیس بنگاه های مبتنی بر دانش در چارچوب اقتصاد دانش محور یعنی اقتصادی که به طور مستقیم بر تولید، توزیع و استفاده از دانش متکی است، باشد. چنین اقتصادی، مردم و سازمان های بخش خصوصی را به کسب، ایجاد، ترویج و استفاده کارآمد از دانش برای توسعه هرچه بیشتر اقتصادی و اجتماعی تشویق می کند. پیش شرط ایجاد اشتغال در دنیای کنونی وجود بخش دانش پویا یعنی سیستمی مرکب از مراکز تحقیقاتی، دانشگاه ها، مراکز پشتیبان اندیشه ای، مراکز مشاوره، پارک های علم و فناوری، بنگاه ها و دیگر سازمان هایی است که می توانند از موجودی دانش جهانی بهره برداری نمایند.

بنابراین دیگر نمی توان با تکیه بر سیاست های فعلی بازار کار مانند طرح ضربتی اشتغال یا ارائه تسهیلات به طرح های زود بازده و اشتغالزا به عنوان یک راهبرد اساسی برای حل مشکل اشتغال در جامعه ای که سالانه نیازمند یک میلیون شغل می باشد توجه کرد. این سیاست ها اصولاً اگر کارایی داشته باشند، برای گروه های خاصی در مناطق خاصی و در زمان های خاصی مورد نظر کارشناسان و سیاست گذاران بازار کار قرار می گیرند.

موضوع مهم دیگری که در راستای سیاست های فعال بازار کار مطرح است، این است که نباید تسهیلات اعطائی به این گروه ها، کارایی اقتصادی را در سایر بخش ها به ویژه در بخش پولی و سیستم بانکی به خطر اندازد. شواهدی در دست است که این تسهیلات در جای خود به مصرف نرسیده و از اعطای آن ها شغلی ایجاد نشده و اثرات مخربی در سایر بخش های اقتصادی نیز برجای گذاشته است. به عنوان مثال راه یابی حجم عظیمی از اعتبارات این طرح ها به بخش مسکن و بحرانی شدن بازار مسکن نمونه ای از عدم کارایی اقتصادی است. در نتیجه به هیچ وجه نمی توان اعطای تسهیلات را مترادف با ایجاد فرصت شغلی دانست.

وانگهی بسیاری از افرادی که در خواست تسهیلات می‌کنند اغلب در بخش غیر رسمی شاغل‌اند. بنابراین یکی دیگر از ملاحظات ما باید جایگزینی بخش رسمی به جای بخش غیر رسمی باشد که اگر چه در جای خود مطلوب است ولی به معنای ایجاد شغل و افزایش تقاضای نیروی کار نیست.

برای مواجه شدن با عرضه میلیونی نیروی کار و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای آن‌ها صرفاً نباید به بازار کار اندیشید، اشتغال به تبع تولید حاصل می‌شود، بنابر این ایجاد اشتغال، حتی با فرض همین نرخ مشارکت فعلی که در مقایسه با سایر کشورها در زمره پائین‌ترین نرخ‌ها است، نیازمند استفاده از حداکثر ظرفیت تولیدی موجود، سرمایه‌گذاری و تاسیس بنگاه‌های نوین در عرصه‌های جدید و مقیاس‌های گسترده آن‌هم در یک فضای کسب و کار پیش‌برنده‌است.

این بنگاه‌ها باید بتوانند با شرکت‌های قدرتمندی که از لحاظ مالی به اندازه تولید ناخالص ملی برخی کشورها فروش دارند و همچنین به لحاظ علمی و تکنولوژیک از بسیاری کشورها برترند، رقابت و هم‌وردی کنند. بدون شک این بنگاه‌ها در سپهر و فضای زیستی مناسب رشد و نما می‌یابند. این فضا در گام نخست مرهون فراهم نمودن زیر ساخت‌های نوین ارتباطی و نهادسازی‌های اجتماعی و اقتصادی توسط حکومت‌ها است. در گام دوم فراگیری پیوسته مهارت‌ها و دانش‌های نوین توسط اعضای خانوارها و در گام سوم پابندی‌های لازم کارفرمایان در ایفای نقش‌ها و وظایف اجتماعی خود که با ارزش آفرینی و کارآفرینی زمینه ظهور و بروز خلق فرصت‌ها را به وجود بیاورند، می‌باشد.

۴- سیاست‌های مالی و بودجه‌ای دولت

۴-۱- نا سازگاری‌های سیاست مالی دولت و افزایش اتکا آن به درآمدهای نفتی:

سیاست‌های مالی دولت بیشتر در قالب سند قانونی بودجه کشور تجلی پیدا می‌کند. این سند قانونی برشی یکساله از برنامه توسعه پنج ساله است. برنامه توسعه نیز باید در چارچوب رویکردهای سیاست‌های کلی برنامه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور تدوین، تصویب، اجرا و مورد نظارت و ارزشیابی قرار گیرد. از این رو در چارچوب ملاحظات علمی، حقوقی و قانونی باید هم‌پیوندی مستحکم و مستقیمی بین سیاست‌های مالی، بودجه و برنامه توسعه برقرار باشد. چارچوب فکری دولت یکی از عناصر شکل‌دهنده این پیوندها می‌باشد.

تجارب اقتصاد ایران در سه دهه اخیر بیانگر آن است که ملاحظات فوق در هم پیوندی بین رویکردهای برنامه‌ها با بودجه‌ها به درستی مورد توجه قرار نگرفته که این نیز خود منشا بسیاری از مسائل و مشکلات شده‌است. مطابق رویکردهای برنامه چهارم توسعه و سیاست‌های کلی آن برای تحقق اهداف چشم‌انداز باید تلاش همه جانبه و گسترده‌ای برای ایجاد هم‌پیوندی همه جانبه تر و پایدار تری بین اهداف و رویکردهای بودجه‌های سنواری دولت با اهداف و رویکردهای برنامه پنجساله صورت می‌گرفت.

یکی از نگرانی‌های ما در نگارش این گزارش انحراف بسیار جدی و اساسی سیاست‌های مالی و بودجه‌ای دولت نهم در سه سال گذشته‌است. دولت در این زمینه نه تنها از موازین علم اقتصاد عدول کرده، بلکه از موازین و رویکردهای اسناد قانونی چشم‌انداز و برنامه چهارم نیز دور شده‌است. به طوری که این عدم تعهد دولت به موازین علمی، حقوقی و قانونی موجب پیدایش حجم گسترده‌ای از مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدید برای کشور شده‌است. جهت اثبات این مدعا، در زیر به چند مورد از این انحرافات اشاره می‌شود:

ارقام عملکرد بودجه دولت نه تنها با اهداف قانون برنامه چهارم مغایرت دارد، بلکه با لویح بودجه‌ای که دولت نهم خود آن را تدوین کرده نیز مغایرت آشکار پیدا کرده‌است. به طوری که دولت نهم هر سال برای اجرای بودجه‌های خود از چندین متمم بودجه، اصلاحیه و مجوز خاص بهره گرفته‌است که این نشان دیگری از چارچوب فکری دولت است. بر اساس بندهای ۵۰ و ۵۱ سیاست‌های کلی برنامه موارد ذیل مقرر شده‌است:

بند ۵۰: اهتمام به نظم و انضباط مالی و بودجه‌ای و تعادل بین منابع و مصارف دولت.

بند ۵۱: تلاش برای قطع اتکای هزینه‌های جاری به نفت و تامین آن از محل درآمدهای مالیاتی و اختصاص عواید نفت به توسعه سرمایه‌گذاری بر اساس کارایی و بازدهی.

باید رویکردهای فوق سرلوحه بودجه و سیاست‌های مالی دولت قرار می‌گرفت. متأسفانه باید اعلام کرد دولت و مجلس شورای اسلامی (به ویژه دوره هفتم)، نه تنها در این راستا حرکت نکردند، بلکه به خاطر افزایش قیمت نفت، این فرصت بزرگ و بی‌نظیر را با رویکردی بسیار مخرب در به هزینه گرفتن همه جانبه درآمدهای هنگفت حاصل از فروش نفت، تبدیل به یکی از ضعف‌ها و تهدیدهای جدی و نهادینه شده برای اقتصاد ایران نمودند. در رویکرد دولت، به جای اتکای بیشتر بودجه به منابع مالیاتی، اتکای همه جانبه و روز افزون به درآمدهای نفتی را نظاره‌گریم. بر طبق قانون برنامه چهارم و سیاست‌های کلی حاکم بر آن دولت مکلف بوده‌است طی سه سال ۸۵، ۸۶ و ۸۷ به ترتیب مبالغ ۱۵،۲ و ۱۵،۶ و ۱۶،۳ میلیارد دلار (جمعاً ۴۷،۱ میلیارد دلار) از درآمدهای حاصل از فروش نفت را در بودجه‌های سالانه خود (آنهم بیشتر در حوزه ظرفیت‌های عمرانی نه هزینه جاری)، هزینه کند. در حالی که عملکرد بودجه نشان از انحراف جدی از این رویکردهای مهم توسعه‌ای دارد و عملکرد بخشی از بودجه دولت در سنوات فوق عبارت بوده‌است از ۴۴،۶ و ۴۵ و ۵۳ میلیارد دلار (حداقل به میزان ۱۴۲،۶ میلیارد دلار) یعنی انحرافی به میزان ۹۵،۵ میلیارد دلار که این به معنای کاهش اتکای بودجه دولت به مالیات و اتکای بیشتر آن به منابع حاصل از فروش نفت کشور است. این اضافه برداشت‌ها که طبق رویکردهای قانونی باید در حساب ذخیره ارزی کشور نگهداری می‌شد و برای ارائه تسهیلات ارزی به بخش خصوصی صرف می‌گردید، سر از بودجه دولت درآورد و دولت را تبدیل به یکی از موانع مهم رشد و توسعه پایدار کشور کرد.

ماده ۲ قانون برنامه چهارم توسعه اعلام می‌دارد که «به منظور برقراری انضباط مالی و بودجه‌ای طی سال‌های برنامه، دولت مکلف است سهم اعتبارات هزینه‌ای تأمین شده از محل درآمدهای غیرنفتی را به گونه‌ای افزایش دهد که تا سال آخر برنامه چهارم، اعتبارات هزینه‌ای (جاری) دولت به طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیرنفتی تأمین گردد». برخلاف رویکرد فوق سهم مالیات‌ها در تأمین هزینه جاری در طی سنوات ۸۴، ۸۵ و ۸۶ برابر با ۴۰، ۳۶ و ۴۵ درصد بوده‌است که در تأمین این مبالغ نقش اصلی بر عهده مالیات بر واردات (به لحاظ وفور ارز و واردات به میزان ۱۴۹،۶ میلیارد دلار در ظرف ۳ سال) و مالیات بر عملکرد شرکت نفت و سایر شرکت‌ها بوده‌است.

کالبد شکافی این نسبت‌های ضعیف مالیاتی بیانگر ضعف فضای کسب و کار، بهره‌وری پائین و رقابت‌پذیری پایین اقتصاد است. میزان فروش نفت طی سال‌های ۸۴ تا ۸۶ برابر ۱۹۷،۵ میلیارد دلار بوده از این مبلغ حدود ۱۴۲،۶ میلیارد دلار به بودجه دولت اختصاص یافته‌است. مابه‌التفاوت این دو رقم باید به حساب ذخیره ارزی کشور واریز می‌شد. اما گزارشی از آن در دست نیست. در این مدت دولت دچار احساس خطرناک پرپولی شده و به هر طریق ممکن در صدد هزینه کردن درآمدهای نفتی حتی از مسیرهای غیرقانونی و غیربرنامه‌ای بر آمده‌است. در مداری این چنین، فرایند خطرناک بزرگ شدن دولت و کوچک شدن بازار و بخش خصوصی، شکل می‌گیرد. به موجب گزارش بانک مرکزی نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص ملی که در طی سنوات ۸۳-۱۳۷۶ برابر با ۱۵،۲ درصد بوده‌است طی ۳ سال اخیر به میزان خطرناک ۲۷،۶ درصد رسیده‌است. این فرایند به بزرگ شدن نظام دیوان‌سالاری غیرکارآمد دولت، منجر شده‌است.

همچنین این فرایند به جای ساختن دولت آینده نگر، مشارکت جو (با آحاد مردم، بخش خصوصی و نهادهای مدنی) و دولت تنظیم گر و هدایت‌کننده امور موجب پیدایش دولت مداخله گر همه جانبه و دارای خطای غفلت گسترده در انجام وظایف خود و خطای مداخله گسترده در امور خصوصی بازار و مردم شده‌است. بهره‌گیری از درآمدهای بدون زحمت نفت باعث شده‌است که دولت و کارکردهای آن در امور تخصیصی، توزیعی، تشییتی و تنظیمی بیش از پیش غیرکارآمدتر شود و موجبات تضعیف رشد اقتصادی، بهره‌وری، و نارسائی در فضای کسب کار کشور را به وجود آورد.

۲-۴ - فراموش کردن حساب ذخیره ارزی:

در همین راستا باید از حساب ذخیره ارزی کشور و اهمیت و جایگاه آن یاد کرد. این حساب به این منظور بوجود آمد که سقفی برای برداشت‌های دولت از درآمدهای نفتی تعیین کند و مسیر مخارج آن را در طول زمان به رغم افت و خیز این درآمدها هموار سازد. بدین ترتیب قرار بود این حساب از بزرگ شدن دولت جلوگیری کند و در عین حال بخشی از موجودی آن باید به صورت وام ارزی در اختیار گسترش بخش خصوصی قرار می‌گرفت. اگر دولت نهم، پایبندی خود را به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و قانون

برنامه چهارم، نشان می‌داد، تا اکنون باید از درآمدهای حاصل از فروش نفت در طی ۳ سال ۸۴ تا ۸۶ مبلغ ۱۵۰ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز می‌شد. متأسفانه بانک مرکزی میزان موجودی این حساب را در پایان سال ۸۶ مبلغ ۱۴,۵ میلیارد دلار اعلام کرده‌است که کم و بیش معادل با مبلغی است که دولت نهم آن را از دولت قبلی تحویل گرفته بود. گویا در دوران وفور درآمدهای ارزی نفت، به این حساب وجهی واریز نشده‌است. این در حالی است که حتی با در نظر گرفتن میزان مصارف بودجه‌ای دولت به مبلغ ۱۴۲,۶ میلیارد دلار، باز باید واریزی به حساب ذخیره ارزی به میزان ۵۵ میلیارد دلار می‌شد.

سخن پایانی در حوزه سیاست‌های مالی، آن است که دولت در چارچوب فکری خاص خود که توضیح داده شد و شعارهای مردمی و وعده‌های سهل‌الوصولی که به توده مردم برای مقاصد غیرتوسعه‌ای خود داده و می‌دهد، چاره‌ای جز اتکا به نفت و به هزینه گرفتن تام و تمام منابع با ارزش بین نسلی در میدان‌های غیرتوسعه‌ای همچون افزایش بودجه جاری و بزرگ شدن اندازه دولت ندارد. اکنون سؤال کلیدی و مهم پیش روی کشور این است که در آینده چگونه می‌توان این سیاست مالی دولت نهم را که منجر به ابعاد گسترده‌ای در ساختار و کارکرد بودجه عمومی و هزینه جاری شده‌است بدون نفت جواب داد؟ و یا اگر قیمت نفت کاهش یافت و یا درآمد دیگری نبود برای تأمین مالی این بودجه گسترده و بدون اتکا به مالیات چه باید کرد؟ با توجه به بحران مالی و اقتصادی جهانی و کاهش قیمت هر بشکه نفت به زیر ۶۰ دلار کنونی این پرسش جوابی عاجل می‌خواهد.

بی‌شک برای رهایی از مشکل مزمن بودجه نفتی و دولت نفتی، نقطه شروع کار اصلاحی، همان اصلاح نظام بودجه ریزی است. تا این امر اصلاح نشود، شروع سایر گام‌های اصلاحی نه تنها مقدور نیست، بلکه غیرممکن است.

۵- تعامل با دنیای خارج و چگونگی تجارت خارجی

۱-۵- تعامل ناپایدار و تنش‌زا با دنیای خارج:

تفکر دولت نهم بر اساس فرض فروپاشی نظام جهانی کنونی درآینده نزدیک استوار است. ضدیت چارچوب فکری دولت نهم با نظام سرمایه داری جهانی و لیبرالیسم اقتصادی، دموکراسی و اقتصاد بازار به کرات و درمجامع مختلف توسط مسئولین دولت عنوان شده‌است و نکته پنهانی نیست. این ضدیت و باور تا آنجا پیش می‌رود که تصور می‌شود، نظام سرمایه‌داری همچون نظام سوسیالیستی بزودی فرو خواهد پاشید. این تفکر و عرضه آن در مجامع بین‌المللی به تنهایی به جهت برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی که در بر دارد، خطرناک و پر هزینه است. اگر این تفکر مربوط به تحقق یک جامعه آرمانی جهانی در طول زمان و تغییر موازنه قوا به نفع نیروهای خیر و به زیان نیروهای اهریمنی از طریق تبادل افکار و عقاید می‌بود و در سیاست روز تاثیر عمیقی نمی‌گذاشت، شاید هزینه‌های آن توجیه پذیر و تحقق آن ممکن می‌بود. این طرز فکر در ذات خود به تنش در مناسبات بین‌المللی و نظامی‌گری ترجمه می‌شود و عکس‌العمل جامعه جهانی را در بر دارد. ارائه چنین چهره‌ای از نظام جمهوری اسلامی مستلزم پرداخت هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سنگینی است.

شواهد نظری و تجربی گسترده‌ای در جهت حمایت از ضرورت تعامل هوشمندانه با سایر اقتصادها برای تحقق رشد اقتصادی بالاتر، دستیابی به رفاه بالاتر و ارتقای ظرفیت‌های علمی، فنی و فرهنگی کشورها در دنیای جهانی شده امروز وجود دارد. همانطور که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله مورد تأکید قرار گرفته‌است. موقعیت برتر جهانی یک کشور است که می‌تواند در صحنه تعامل جهانی منجر به کسب امتیازات بالاتر اقتصادی و پیش برد آرمان‌های فکری و عقیدتی آن باشد. در بازی قدرت‌های بزرگ می‌توان به عملکرد موفق کشور چین و هند، و در سطح کشورهای اسلامی می‌توان به عملکرد ترکیه و مالزی اشاره کرد. جایگاه بالقوه اقتصادی کشور به لحاظ موقعیت تمدنی، جغرافیای اقتصادی و سیاسی و برخورداری از منابع کافی نفت و گاز در صحنه اقتصادی جهان بسیار بالاتر از موقعیت بالفعل آن است. بخشی از این عقب افتادگی را باید در چارچوب فکری غیرعلمی و غیرعملی دولت در تعامل نادرست کشور با جهان جستجو کرد.

در صحنه اقتصادی ره‌آورد تعامل با جهان خارج می‌تواند استفاده از فن‌آوری‌ها و پیشرفت‌های علمی کشورهای دیگر و جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد که در نهایت انباشت سرمایه بیشتر و بهره‌وری بالاتر برای عوامل تولید را فراهم می‌نماید. حاصل جمع این دو عامل است که رشد اقتصادی بالاتر و موقعیت جهانی برتر را برای کشور تأمین می‌نماید.

علاوه بر تحلیل عمومی فوق ضرورت تعامل با جهان خارج برای اقتصاد ایران به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی و ساختار اقتصادی آن بسیار حیاتی بوده و در مجموعه فعالیت‌های اقتصادی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفاء می‌نماید. اقتصاد نفتی به صادرات و واردات گسترده وابسته است و افزایش‌های اخیر قیمت نفت و جهش‌های بزرگ در واردات و صادرات کشور ضرورت دقت در تعامل با دنیای خارج و بهره‌گیری توسعه‌ای از آن برای توانمندسازی و اقتدار کشور را بیشتر نموده است. بر همین اساس در سند چشم‌انداز و برنامه چهارم و حتی اسناد مقدماتی برنامه پنجم تأکیدی محوری بر تعامل با دنیای خارج بر اساس اصول عزت و حکمت و مصلحت شده است.

در برنامه سوم اقدامات عملی صورت گرفت که موجب بهبود تعامل اقتصادی کشور با خارج شد. دولت با برداشتن موانع غیرتعرفه‌ای تجارت خارجی و کاهش دادن دامنه نرخ‌های تعرفه گمرکی در جهت آزادسازی تجارت خارجی اقدام نمود. بایکسان سازی نرخ ارز و اتخاذ نظام ارزی شناور هدایت شده گام مهمی در این راستا برداشته شد. تاجایی که به حساب سرمایه مربوط می‌شد حرکت در جهت آزادسازی محتاطانه صورت گرفت. با تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۸۱ بستر حقوقی مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور فراهم شد.

در شرایط محیطی حاکم بر کشور و جهان، در عصر برنامه چهارم و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، تأکید ویژه و راهبردی جهت تعامل فعال و مؤثر کشور با جهان، جهت تحقق توسعه پایدار و بالنده کشور مدنظر برنامه‌ریزان و دولت هشتم قرار گرفت و به تصویب عالی‌ترین مراجع کشور رسید. اما، دولت نهم نه تنها این مهم و این اسناد حقوقی نظام ایران را سرلوحه کار خویش قرار نداد و آن را عملیاتی نکرد، بلکه در اظهارات و در عملکرد خود رویکردهائی در مغایرت جدی با این راهبرد پیشه خود کرد.

حاصل تعامل ستیزگرایانه با دنیای خارج و یا به بیان راهبردهای برنامه پنجم تعامل غیر هوشمندانه با جهان خارج علاوه بر محرومیت از ره‌آورد‌های بالقوه تعامل با کشورهای دیگر، هزینه‌های سنگینی را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. به طوری که امروزه به دلیل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، بخش بزرگی از واردات و صادرات کشور از طریق واسطه‌های نه‌چندان مطمئن و زمان‌بر و گُندکننده تعامل روان اقتصاد کشور با جهان؛ از طریق کشورهای دیگر از جمله امارات انجام می‌شود که علاوه بر تحمیل ریسک بیشتر، موجب افزایش چندین میلیارد دلاری قیمت تمام شده صادرات و واردات کشور گردیده است. افزایش هزینه مبادلات خارجی علاوه بر حاشیه سود اضافی شرکت‌های واسطه، شامل هزینه‌های مربوط به ریسک، بیمه و حمل و نقل‌های اضافی احتمالی است. نقل و انتقالات بانکی با کشورهای دیگر نیز در بخش خصوصی و عمومی با مشکلات عدیده و هزینه‌های اضافی مواجه است. عدم پرداخت کل این هزینه‌های گزاف به واسطه‌گران خارجی می‌توانست هدیه‌ای بلاعوض به خانوارهای کم‌درآمد کشور باشد که قطعاً در جهت اهداف عدالت طلبانه دولت نهم است. جالب آن‌که تعامل غیر هوشمندانه دولت نهم با دنیای خارج که برخاسته از چارچوب فکری آن است، باعث رونق و تعامل گسترده‌تر اقتصادهای رقیبی همچون امارات، ترکیه با اقتصاد جهانی شده است.

۲-۵- تجارت خارجی با رویکرد باخت - برد به زیان کشور:

تعاملات اقتصادی ایران با دنیای خارج در دوره بعد از سال ۵۷ به لحاظ فضا و شرایط انقلاب و جنگ تحمیلی دارای ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی گردیده است که محدودیت‌هایی را در تعامل فعال ایران با جهان به وجود است و اقتصاد کشور از این ره‌گذر دچار آسیب‌های جدی شده است. تحریم‌های اقتصادی امریکا بعد از انقلاب و در سال‌های اخیر وخامت مناسبات سیاسی و اقتصادی کشور با دنیای غرب و تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران محدودیت‌هایی را برای گسترش مناسبات اقتصادی ایران با جهان تحمیل نموده است.

در کنار شرایط محدودکننده فوق از بعد مبادلات تجاری و مالی خوشبختانه یکسان سازی نرخ ارز و اتخاذ نظام شناور مدیریت شده برای مبادلات ارزی تا حدود زیادی در جهت تسهیل و بهبود تعامل تجاری کشور بوده است. نرخ واقعی ارز بر رقابت‌پذیری کشور در بازار جهانی تاثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. اگر قیمت کالاهایی که در کشور تولید می‌شود نسبت به قیمت کالاهای رقیب در بازار جهانی کاهش یابد، بر رقابت‌پذیری کشور افزوده می‌شود و بالعکس. اما از آنجایی که در کشور های نفت خیز از جمله ایران، درآمد حاصل از صادرات نفتی مستقل از سیاست ارزی و تحت تاثیر عوامل برونزا تعیین می‌شود و سیاست ارزی به جای

آن که در خدمت سیاست تجاری قرار گیرد در خدمت سیاست مالی و پولی دولت قرار می‌گیرد، در دوران رونق نفتی، رقابت‌پذیری اقتصاد کشور کاهش می‌یابد.

تجربه دوران رونق نفتی در چند سال اول برنامه چهارم گویای آن است که در سایه افزایش بی‌سابقه درآمدهای ارزی کشور، دولت به سیاست مالی انبساطی متوسل شده است. بانک مرکزی در این شرایط مهار سیاست پولی را از دست داده و ناگزیر با خرید ارزهای مازاد دولت عرضه پول و نقدینگی را به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. در این وضعیت دولت برای مهار فشارهای تورمی آزاد سازی واردات را در پیش گرفته و بانک مرکزی عملاً نرخ اسمی ارز را به‌عنوان لنگر اسمی برای مهار تورم به کار برده است. در نتیجه، توان رقابت اقتصاد کشور کاهش یافته است و نرخ حقیقی ارز که بیانگر توان رقابتی است از هر دلار ۷۱۱۲ ریال در سال ۱۳۸۱ به هر دلار ۵۲۲۸ ریال در سال ۱۳۸۶ تنزل یافته است. در نتیجه این رویکرد بیلان واردات کشور به شدت افزایش یافته است (برآوردهای کارشناسی).

در این مدت هرچند به رغم کاهش توان رقابتی کشور صادرات غیرنفتی نیز از رشد درخور توجهی برخوردار بوده، اما باید توجه داشت که این افزایش از صادرات مربوط به میعانات گازی و پتروشیمی صورت گرفته است و بخش مهم دیگر آن مربوط به محصولات صنعتی انرژی بر است که از یارانه پنهان انرژی بهره‌وافر می‌برند.

در سه سال گذشته میانگین سالانه واردات به بیش از ۵۰ میلیارد دلار بالغ شده است. این در حالی است که میانگین صادرات غیرنفتی حدود ۵ میلیارد دلار و با احتساب صادرات پتروشیمی و میعانات گازی و فلزات اساسی در دوره فوق از ۱۳/۴ میلیارد دلار تجاوز نکرده است (گزارش‌های سالیانه بانک مرکزی). این به معنای افزایش کسری تراز غیرنفتی بازرگانی خارجی و یا به عبارت روشنتر افزایش اتکای اقتصاد کشور به درآمدهای پرنوسان نفت است.

از منظر تولیدات داخلی نیز بخش‌های تولیدکننده کالاهای قابل مبادله در بازار جهانی از مزیت ارز ارزان برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای خود بهره‌مند شده‌اند، اما در بازار داخلی و صادراتی با رقابت کمرشکن رقبای خارجی مواجه گردیده‌اند. از اینرو اتخاذ سیاست‌های فوق به رشد کمتر اقتصادی در بخش کالاهای قابل مبادله در بازار جهانی انجامیده است و در برخی از شاخه‌های فعالیت صنعتی، به کاهش تولید منجر شده است.

جالب آن که در این وضعیت نامساعد مبادلات بازرگانی با خارج، دولت محترم در چارچوب طرح تحول اقتصادی در نظر دارد افزایش ارزش خارجی پول ملی را در دستور کار خود قرار دهد. چنین به نظر می‌رسد که دولت می‌خواهد با استفاده از لنگر اسمی نرخ ارز، با تورم فزاینده در کشور مقابله کند. اگر این گمان درست باشد طرفداران افزایش ارزش پول ملی می‌خواهند در سمت عرضه اقتصاد از طریق واردات ارزان کالاهای وارداتی از فشارهای تورمی بکاهند. در سمت تقاضا نیز با فروش ارز در بازار از افزایش بی‌رویه ذخایر بانک مرکزی و تاثیر مخرب آن بر نقدینگی بکاهند. چنین سیاستی آثار تخریبی گسترده‌ای بر مبادلات تجاری کشور با سایر کشورها و تولیدات ایران خواهد داشت.

۶- بازار پول، بازار سرمایه و ارزش پول ملی

۱-۶ نا آگاهی از نظام بانکی:

بانک‌های کشور به جهت تجمیع و تخصیص بهینه منابع مالی و تسهیل مبادلات اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای را در مجموعه فعالیت‌های اقتصادی دارند. متأسفانه در سه سال گذشته، قواعد نهادی، ساختاری و کارکردی بانک‌ها دچار آسیب فراوان شده است.

باورهای نادرست دولت نهم در مورد نظام بانکی، منجر به اتخاذ تصمیمات و سیاست‌هایی شده است که حاصل آن تخریب نظام پولی و بانکی و از طریق آن تخریب اقتصاد و نهادهای آن است. بازسازی آتی این نهادها و قواعد حاکم بر آن بسیار دشوار زمان‌بر و پرهزینه خواهد بود. نتیجه ملموس و آنی این سیاست‌ها نیز در زندگی روزمره مردم افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید پول آن‌ها بوده است. بعضی از مصادیق عینی این تصمیمات عبارتند از:

بی‌ثباتی، بلا تکلیفی، و عدم اطمینان در نظام بانکی، تاخیر طولانی در ابلاغ بسته سیاستی بانک مرکزی، تضعیف عملی استقلال بانک مرکزی و تبدیل آن به ابزاری برای سیاست بودجه‌ای دولت، ایجاد تردید در سلامت عملیات موسسات مالی، تغییرات

شتابزده در تعیین مدیران بانک‌ها، گستردگی دخالت دولت در فعالیت‌های مالی، افزایش نقدینگی، تلاش برای کاهش نرخ سود رسمی پیش از کاهش نرخ تورم، کم توجهی به بازده پروژه‌ها در توزیع اعتبارات، اعمال نرخ سود حقیقی منفی در بازار پول و تشدید عدم تعادل در بازار عرضه و تقاضای وجوه، تفاوت‌های قابل ملاحظه نرخ سود در بخش‌های مختلف بازار پول و ایجاد رانت‌های گسترده و زیان‌بار، بخشودگی جزئی و کلی بدهکاران به نظام بانکی، تلاش در جهت کاهش نرخ ارز اسمی و تشدید بیماری هلندی اقتصاد ایران، ایجاد رانت گسترده برای سوداگران مالی داخلی و خارجی، عدم توجه به ضرورت تعادل بلند مدت تراز پرداخت‌های کشور، ادغام شورای پول و اعتبار در کمیسیون اقتصادی دولت و انحلال عملی این شورا، رجعت به نظام بدوی پول کالایی از طریق سپرده‌گذاری و وام با سکه طلا، تشکیل بانک قرض‌الحسنه مهر و تلاش در جهت ادغام بانک‌های بزرگ کشور در این بانک. عدم تمیز میان صندوق قرض‌الحسنه و بانک به‌عنوان یک موسسه اقتصادی، توجه به حذف سه صفر از واحد پول کشور پیش از برقرار کردن انضباط پولی و مالی، برداشت نادرست از نظریه‌های اقتصادی در مورد رابطه نقدینگی و تولید، بیکاری و تورم، عرضه پول و نرخ بهره، عدالت و پرداخت‌های انتقالی حقیقی.

خوشبختانه از نیمه دوم سال ۸۶ نشانه‌هایی از توجه به قانونمندی‌های اقتصادی در تصمیمات مرتبط با این بخش از جمله قبول نقش نقدینگی در تورم، کنترل نسبی رشد نقدینگی، محدود کردن برداشت‌های نامحدود بانک‌ها از منابع بانک مرکزی، محدودیت اعتبارات برای تقاضای مسکن، ایجاد بازار بین بانکی وجوه، افزایش نرخ سود سپرده‌ها در بانک‌های دولتی، رعایت اصول بانکدار ی در بسته‌سازی و نظارتی بانک مرکزی، و توجه جدی تر به ابعاد چند میلیارد دلاری تحریم‌های بین‌المللی مشاهده می‌شود. اما متأسفانه ظاهراً پیش از اثرگذاری با تغییر رئیس کل بانک مرکزی متوقف شد.

حاصل عملکرد بازار پول در سال ۸۶ در سطح نامطلوبی قرار دارد ولی نشانه‌هایی از بهبود اصلاح روندهای نادرست به ویژه از اوائل سال ۸۷ مشاهده می‌گردد. نقدینگی کشور در پایان سال ۸۶ به رقم ۱۶۴۰ تریلیون ریال رسیده است که در مقایسه با سال ۱۳۸۵ رشدی معادل ۲۷,۷٪ را نشان می‌دهد. نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۵، ۳۹,۴ درصد، نرخ رشد کل بدهی بخش غیر دولتی به بانک‌های تجاری و تخصصی در سال ۱۳۸۶ در حدود ۳۵,۷ درصد بوده است. این رقم در سال ۱۳۸۵ معادل ۴۱,۷ درصد بود. این ارقام گرچه گویای کاهش نرخ رشد نقدینگی و بدهی بخش خصوصی است، ولی بسیار بالاتر از سطح مطلوب آن است و موجب ادامه فشارهای تورمی خواهد بود (گزارش‌های سالیانه بانک مرکزی).

نرخ تورم در سال ۸۵ در حدود ۱۳,۴ درصد بود که در سال ۸۶ به ۱۸,۴ درصد و در پایان خرداد ۸۷ در مقایسه با خرداد ۸۶ به ۲۶,۴ درصد رسیده است. گفتنی است که رقم مشابه یک سال پیش ۱۶,۱ درصد بود. افزایش ۶۰ درصدی نرخ تورم در فاصله یک سال باید بسیار جدی گرفته شود، به ویژه در شرایطی که بحث اصلاحات قیمتی نیز مطرح شده است. نرخ تورم کشور در حال حاضر از بالاترین نرخ‌های تورم دنیا است. ملاحظه می‌شود، چگونه تصمیمات نادرست اقتصادی نرخ تورم سالانه را ۱۰,۴ درصد در سال ۸۴ به رقم متوسط سالانه ۲۰,۷ درصد در خرداد ۸۷ رسانده است (گزارش‌های سالیانه بانک مرکزی و گزارش‌های ماهانه شاخص‌های قیمتی بانک مرکزی).

مصرف گسترده سالانه ارز به سبب واردات کالا و خدمات در سال ۸۶ به بیش از ۶۰ میلیارد دلار رسیده است. نیازهای وارداتی در چنین حجمی در صورت یک تکان نامساعد اقتصادی و یا حتی در صورت کاهش قیمت‌های نفت به سرعت کشور را دچار بحران تراز پرداخت‌ها خواهد نمود. وضعیتی که با بحران مالی و اقتصادی جهانی و کاهش قیمت‌های نفت خام به زیر ۶۰ دلار در هر بشکه وقوع آن در سال آینده محتمل است (گزارش‌های سالیانه بانک مرکزی).

۲-۶- بازار سرمایه در ابهام و تردید:

بازار سرمایه با تامین منابع مالی بلند مدت و مدیریت ریسک مالی برای سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند نقش مهمی در حجم سرمایه‌گذاری‌ها و تخصیص بهینه منابع و افزایش بهره‌وری داشته باشد. متأسفانه روند مطلوب گسترش بازار سرمایه از سال ۱۳۸۳ تغییر جهت داده و بازار سرمایه قادر به ایفای نقش خود در فعالیت‌های اقتصادی نیست. عدم شناخت کامل مسئولان از عملکرد بازار سرمایه و نگرانی‌های دولت در سایر زمینه‌های اقتصادی، موجب شده است که به رغم گذشت نزدیک به چهار سال از بحران و سقوط بازار سرمایه، افق فعالیت‌های آن همچنان مبهم باقی بماند. به درستی در همه کشورها در بیشتر مواقع شاخص‌های بورس

نشان از چگونگی رونق و رکود کل اقتصاد دارد. در اقتصاد ایران هم رکود طولانی بورس را می‌توان نمادی از وضعیت اقتصادی نامطلوب کشور دانست. در سال ۱۳۸۶ با تلاش در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و خصوصی سازی، در مقاطع کوتاهی با عرضه بخشی از سهام شرکت‌های بزرگ دولتی رونق در بورس مشاهده شد ولی این مقطع بسیار گذرا بود.

چالش‌های حاکم در بازار سرمایه عبارتند از:

عدم شناخت جایگاه بازار سرمایه در اقتصاد توسط مسئولان و مردم - وجود نگاه منفی غیر کارشناسی به معاملات سوداگرانه در بازار سرمایه که بخشی از مدیریت پوشش ریسک برای سرمایه‌گذاران است - بزرگ بودن سهم دولت در فعالیت‌های اقتصادی کشور به صورت مالکیت شرکت‌های دولتی - کنترل دولتی گسترده مدیریت بازار سهام - کندی اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ - جایگزینی توزیع سهام عدالت به جای عرضه مستقیم سهام شرکت‌ها در بورس - نامشخص بودن چگونگی عرضه سهام عدالت در بازار سهام و نحوه اعمال مدیریت صاحبان سهام عدالت بر شرکت‌های زیر مجموعه سهام عدالت - سهم بالای نهادهای دولتی و شبه دولتی در معاملات روزانه و ارزش جاری بورس و در مقابل محدود بودن فعالیت اشخاص حقیقی در بورس - عدم استفاده از ابداعات ایزاری و نهادی جدید بورس و ارتباطات الکترونیکی در فعالیت‌های بازار سرمایه برای فعالان آن. حاصل عملکرد کمی بورس تحت تأثیر مشکلات فوق بیانگر وضعیت مبهم فعالیت‌های آن در سال ۱۳۸۶ است. در سال ۱۳۸۶ درصد تغییرات ارزش معاملات و شاخص کل به ترتیب ۳۰٫۸ و ۲٫۷ بوده است. رقم شاخص در پایان سال ۱۳۸۶ به ۱۰۰۸۲ رسید. در اوائل سال ۱۳۸۷ روند صعودی خوبی در شاخص تا حد بالای ۱۲۰۰۰ مشاهده می‌شود. ولی نوسان‌های تند آن بیانگر ناطمینانی در بازار سرمایه است. این تغییرات ناشی از معاملات سهام شرکت‌های بزرگ دولتی مانند فولاد سازی، مخابرات و کشتیرانی بوده است. در سال ۱۳۸۶ بازده سهام بر حسب مقادیر حقیقی منفی بود. ارزش جاری بازار در پایان سال به ۴۶۲٫۵ هزار میلیارد ریال است که نسبت به پایان سال ۱۳۸۵ رشد ۱۷٫۱ درصدی را نشان می‌دهد (گزارش‌های سالیانه بانک مرکزی).

۳-۶ افزایش ارزش پول ملی و برداشت نادرست از آن:

ارزش خارجی ریال بر اساس نسبت مبادله پول داخلی با پول خارجی سنجیده می‌شود. در مقابل ارزش داخلی ریال بر اساس قدرت خرید آن در داخل محاسبه می‌گردد. این دو مفهوم گرچه با یکدیگر مرتبط هستند و لیکن ضرورتاً برابر و معادل نمی‌باشند. چنان‌که در چند سال اخیر به رغم کاهش قدرت خرید داخلی پول ملی ارزش حقیقی خارجی آن افزایش یافته است و ارزش اسمی خارجی آن نسبتاً ثابت باقی مانده است. اولین مفهوم در گرو عرضه و تقاضای ارزی کشور و دومین مفهوم در گرو عرضه و تقاضای کل کشور و در نهایت نرخ تورم حاکم در کشور است. از اینرو در طرح مسئله افزایش ارزش پول ملی ابتدا باید مشخص شود که مراد از تقویت پول ملی: ارزش خارجی آن، ارزش داخلی آن و یا هر دو است. در هر حال هر دو مفهوم ارزش پول متغیرهایی درونزا و حاصل عملکرد کل نظام اقتصادی است و نمی‌تواند به صورت دستوری دیکته شود. البته در اقتصاد ایران به جهت تعلق ارزهای حاصل از صدور نفت و گاز به دولت در کوتاه مدت ممکن است باتوسل به درآمدهای ارزی نفتی، نرخ ارزی پایین‌تر از سطح تعادلی بلندمدت آن اعلام و اعمال نمود. اما این سیاست علاوه بر کاهش توان رقابتی کشور، اقتصاد ملی را در مقابل شوک‌های منفی نفتی آسیب پذیر می‌کند.

حساب ذخیره ارزی برای مقابله با نوسانات درآمدهای نفتی ایجاد شده است. اما مجلس و دولت با نادیده گرفتن قواعد رفتاری پیش بینی شده در برنامه سوم و چهارم اقدام به برداشت بی رویه از این حساب کرده‌اند بطوری که تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور خارج از توان جذب آن صورت گرفته است.

تا زمانی که بودجه دولت، منابع درآمدی خود را از طریق مالیات کسب نکند و به این ترتیب آثار بودجه بر انبساط و انقباض پایه پولی به صفر نرسد، اثر انبساطی و تورمی آن (یعنی کاهش ارزش داخلی پول ملی) برجای خواهد ماند. در دوره رونق نفتی دولت با فروش بخشی از درآمدهای ارزی مازاد خود به بانک مرکزی عملاً امکان سیاست‌گذاری پولی مستقل را از بانک مرکزی سلب می‌کند و موجبات افزایش بی‌رویه نقدینگی و تشدید فشارهای تورمی را فراهم می‌آورد. در دوره رکود نفتی نیز به دلیل انعطاف ناپذیری مخارج دولت در جهت کاهش، دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود و اگر با مانع قانونی روبرو نگردد به استقراض از

بانک مرکزی متوسل می‌شود. در این وضعیت نقدینگی بدون تناسب با نیازهای اقتصاد ملی افزایش می‌یابد و همین امر مجدداً فشارهای تورمی در اقتصاد بوجود می‌آورد.

با آن‌که بانک مرکزی ایران در بسته‌سیاستی و نظارتی خود اعلام کرده هدف‌گذاری تورم را از طریق کنترل نقدینگی در دستور کار خود قرار خواهد داد، اما به جهت موانع نهادی و تفوق سیاست مالی بر سیاست پولی در ایران دولت در صدد برآمده‌است از لنگر نرخ اسمی ارز با توجه به وفور ارز نفتی برای کنترل تورم استفاده کند.

مطالعات انجام شده در ایران و جهان گویای آن است که لنگر ارزی بدون کنترل مالی و پولی معتبر، لنگر قابل استمراری نیست. در این صورت نه تنها تورم داخلی بالاتر از نرخ‌های جهانی خواهد ماند، بلکه عواقب نامناسب اقتصادی مانند کاهش نرخ حقیقی ارز و بنابراین وخیم‌تر شدن تراز تجاری و تشدید بیماری هلندی اقتصاد ایران را به دنبال خواهد داشت.

با افزایش ارزش پول ملی و تداوم نرخ‌های بالای تورم در کشور، ورود سرمایه خارجی به قصد تولید و صدور کالا در ایران توجیه اقتصادی نخواهد داشت. اگر عواملان بخش خصوصی اطمینان یابند که افزایش ارزش پول ملی در دراز مدت قابل استمرار نخواهد بود، میل به خروج سرمایه از کشور نیز تشدید خواهد شد که در چنین وضعیتی ذخایر ارزی کشور تحلیل می‌رود و در صورت کاهش شدید قیمت نفت، کشور با مشکل تراز پرداختها مواجه خواهد شد.

بهرتر است به جای تحمیل زیان‌های اجتماعی قابل توجه فوق به اقتصاد کشور، دولت برای مهار تورم انضباط مالی را در پیش گیرد و با اصلاح نظام مالیاتی کشور گریبان بودجه را از وابستگی به نفت برهاند. توصیه می‌شود دولت از ورود به راهی که دیگران پیموده‌اند و با پرداخت هزینه‌های سنگین به بی‌نتیجه بودن آن‌پی‌برده‌اند اجتناب کند. افزایش ارزش پول ملی در معنای جامع آن در گروی عملکرد عمومی کل اقتصاد در کلیه بخش‌ها و در نهایت از طریق کاهش نرخ تورم به سطح نرخ‌های بین‌المللی است نه افزایش دستوری و کوتاه مدت نرخ ارز.

۴-۶ توصیه‌های سیاستی :

چالش‌های ایجاد شده در بازارهای مالی ایران توجه عاجل طلب می‌نماید. برای اصلاح امور در بخش مالی به ویژه در شرایطی که طرح هدفمند کردن پارانه‌ها مطرح است، توصیه‌های زیر می‌تواند کارساز باشد:

- احیای شورای پول و اعتبار - تامین استقلال بانک مرکزی - ایجاد ثبات و اطمینان در بازارهای مالی - حرکت در جهت ایجاد تعادل در بازارهای مالی - استفاده گسترده از بانکداری الکترونیک و نهادها، و ابزارهای جدید مالی - احتراز از کاهش نرخ ارز اسمی و افزایش تدریجی آن - افزایش نقدینگی متناسب با رشد فعالیت‌های اقتصادی که می‌تواند سالانه حدود ده درصد باشد. تعویق حذف سه صفر از پول ملی پس از اعمال انضباط پولی و مالی - تسریع در خصوصی سازی با جلب اعتماد و همکاری سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی - تعیین تکلیف مدیریت سهام عدالت و چگونگی معاملات آن در بورس.

۷- عدالت، نابرابری و فقر

۱-۷- نابرابری و فقر گسترده‌تر در مقابل رویکرد عدالت:

از زمان انتخابات دور نهم ریاست جمهوری در سال ۸۴ تاکنون، عدالت اجتماعی و اقتصادی بارها توسط ریاست محترم جمهوری مورد تأکید قرار گرفته‌است. رویکردهای دولت نهم در مورد عدالت برخاسته از چارچوب فکری آن است که قبلاً بعضی از جنبه‌های آن تشریح شد. اکنون می‌توان با گذشت بیش از سه سال از رویکرد عدالت محور دولت نهم، آن هم در زمان برخورداری کشور از ۱۹۷ میلیارد دلار درآمدهای نفتی، زمان ارزیابی عملکرد دولت در این حوزه فرا رسیده‌است. باید دید که شعارهای عدالت محور دولت نهم چه دستاوردهایی را برای مردم به ارمغان آورده‌است.

بر پایه آمارهای منتشره توسط مرکز آمار و همچنین گزارش نظارتی سال دوم اجرای قانون برنامه چهارم، ضریب جینی که شاخص چگونگی توزیع درآمدها است از رقم ۰,۴۲۳ در ۸۳ به ۰,۴۳۱۰ در سال ۸۵ و نسبت درآمد دهک ثروتمند به دهک فقیر در مناطق شهری از ۱۳,۲۵ به ۱۴,۴۶ و در مناطق روستائی از ۱۷,۲۵ برابر به ۱۷,۹۵ و نسبت درآمد دو دهک ثروتمند به دو دهک فقیر در

مناطق شهری از ۷,۶۲ برابر به ۸,۳۳ برابر و در مناطق روستائی از ۹,۰۱ برابر به ۹,۴۹ برابر افزایش یافته است. به علت سطح بالای تورم کشور احتمالاً در سال ۸۶، وضعیت نابرابری و فقر وخیم تر از سال ۸۵ بوده است.

زیرا بسیاری از مردم در وضعیت کنونی با مشاهده قیمت کالاها و خدمات و به ویژه سرازیر شدن کالاهای وارداتی و ناتوانی آنها در مصرف کافی از این اقلام، این احساس را پیدا کرده اند که نسبت به قبل فقیرتر شده اند، این احساس آنچنان گسترده شده که بخشی از افرادی که در طبقه متوسط قرار داشته و یا احساس تعلق به این طبقه را داشته اند نیز با این وضعیت اقتصادی و اجتماعی جایگاه خود را فقیرتر احساس می کنند. زیرا برای آنها گسترش رفاه نسبی در جامعه با تورم ۲۶ درصدی و نابرابر شدن فرصت ها فراهم نمی شود.

مرکز پژوهش های مجلس نیز با ارائه گزارشی مبنی بر اینکه تشکیلات دولتی اقتصاد ایران ۱۵ برابر بیشتر از فقرا برای ثروتمندان هزینه می کند، با قاطعیت بیشتر شدن فاصله طبقاتی را به رسمیت شناخته است. راستی چرا برخلاف رویکردهای دولت کارکردهای اقتصادی - اجتماعی کشور بدینگونه است؟ چرا نه تنها، این برنامه ها نتوانسته گامی در جهت عدالت بردارد، بلکه وضعیت را نیز بحرانی تر کرده است؟ چرا در این کشور با داشتن رویکرد عدالت توسط دولت، فقر و نابرابری در جامعه این چنین خود را بزرگ نشان می دهد در حالی که در کشورهای دیگر که کمتر به این شعار می پردازند ضریب جینی وضعیت بهتری را نشان می دهد. در کشورهای توسعه یافته همچون کشورهای اروپایی، این ضریب کمتر از ۰,۴ است که بیانگر عدالت بیشتری در توزیع درآمدها بین مردم نسبت به ایران است. همچنین در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مشابه، همچون ترکیه، مالزی، هند، پاکستان، فیلیپین و کره نیز این ضریب کمتر از ۰,۴ است. این آمارها حاکی از آن است که وضعیت عدالت و توزیع درآمد در این کشورها از ایران بسیار بهتر است.

دلایل این عقب گرد اقتصاد کشور، از رویکرد عدالت و باز توزیع کارآمد درآمد را در ظرف چند دهه گذشته و به ویژه در این سه سال گذشته باید در چارچوب فکری و برنامه ها و سیاست های دولت های بعد از انقلاب، بخصوص رویکردهای دولت نهم دانست که با مبانی علمی و توسعه ای همخوانی ندارد. دولت نهم عدالت را در توزیع مستقیم درآمدهای نفتی میان اقشار آسیب پذیر میدانند. در حالی که درآمدهای نفتی باید در جهت ایجاد رشد اقتصادی پایدار و توزیع ثمرات آن میان وسیع ترین اقشار جامعه بکار گرفته شود. توضیحات زیر تفاوت این دو نگاه و آثار تبعی آن را مشخص تر می نماید.

۲-۷- تناقض رویکرد عدالت خواهانه دولت با رویکرد برنامه های توسعه:

هدف توسعه اقتصادی در علم اقتصاد نیل به رفاه عمومی و از میان بردن فقر و نابرابری در جامعه است. نکته در اینجا است که هم رشد اقتصادی و هم کاهش نابرابری و فقر (عدالت) درست همانند ظرفیت های نهادی یک کشور، پی آمدهای سیاست های اقتصادی است که در یک کشور و به ویژه توسط دولت اتخاذ و به مرحله اجرا در می آید. در ادبیات علمی و تجربی توسعه می توان چهار رویکرد در رابطه با رشد اقتصادی و عدالت (کاهش نابرابری و فقر) را تشخیص داد:

الف: رویکرد متکی به «رشد اقتصادی»، که هدف سیاست های اقتصادی و اجتماعی را، تحقق رشد اقتصادی بالاتر می داند. در حالی که منطقی رشد اقتصادی شرط لازم و نه کافی برای بهبود سطح زندگی به شمار می رود.

ب: رویکرد متکی به «عدالت و توزیع» که هدف مقدم سیاست های اقتصادی و اجتماعی را تحقق برابری و کاهش فقر از طریق توزیع مجدد ثروت و درآمد در اقتصاد آنها بدون بسترسازی لازم برای رشد اقتصادی پایدار می داند.

ج: رویکرد متکی به «رشد - توزیع»، از این منظر هدف سیاست اقتصادی دستیابی توأمان به رشد و عدالت است و لیکن با اولویت و محوریت ایجاد رشد اقتصادی پایدار، بزرگ شدن مستمر تولید ناخالص ملی کشور، افزایش رفاه و درآمد سرانه کشور. در این دیدگاه در عین حال توزیع اثربخش و کارآمد دستاوردهای این رشد اقتصادی جهت نیل به توزیع عادلانه تر درآمد و ثروت و کاهش فقر و نابرابری مورد توجه قرار می گیرد.

د: رویکرد متکی به «توزیع - رشد»، در این رویکرد نیز هدف سیاست اقتصادی تعقیب توأمان رشد و عدالت است. لیکن در این رویکرد عدالت و توزیع درآمد و ثروت بر رشد مقدم است.

رویکرد سند ۲۰ ساله چشم‌انداز، رویکرد سوم یعنی راهبرد رشد-توزیع بوده است که راهبردی دربرگیرنده توأمان رشد اقتصادی و عدالت است، لیکن با اولویت ایجاد رشد اقتصادی. از این‌روست که در کلیه اسناد مصوب قانونی توصیه اکید بر ایجاد بسترسازی حقوقی، نهادی، اداری، سازمانی، برای ایجاد رشد سریع، پایدار و بالنده و در عین حال توجه کافی به باز توزیع ثمرات این رشد از طریق سیاست‌های مالی مناسب است. فصول بسترسازی برای رشد سریع اقتصادی، توسعه مبتنی بر دانائی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت‌پذیری برنامه چهارم ناظر بر این رویکرد است. در کنار این رویکرد مهم برنامه چهارم، در آنجا که بحث جایگاه منابع طبیعی و کانی مطرح است، راهبرد توزیع - رشد یعنی، اولویت داشتن توزیع بر رشد، انتخاب شده است. امکانات عمومی همچون یارانه‌ها باید بدان صورت توزیع شود که علاوه بر ایجاد رفاه و توانمندسازی آحاد مردم دستاوردهایش بتواند در فرایند ایجاد رشد اقتصادی بیشتر، کشور تجلی پیدا کند.

اتخاذ رویکردهای «رشد - توزیع» و «توزیع - رشد» پیامدهایی همچون ارتقای اخلاق، عزت نفس و کرامت انسانی، ارتقاء سرمایه انسانی و اجتماعی، وفاق و انسجام ملی، تقویت شبکه‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و قانونمندی، افزایش تولید ملی، ارتقاء اقتدار کشور در سطح منطقه و جهان را در بر دارد. اما متأسفانه دولت نهم بر اساس چارچوب فکری خاص خود درباره عدالت، عملاً در مسیر رویکردهای توزیع و باز توزیع، بدون داشتن دغدغه رشد اقتصادی حرکت نموده است. حاصل این رویکرد دستاوردهائی همچون رشد اقتصادی پایین‌تر از هدف برنامه چهارم (به رغم برخورداری از درآمدهای هنگفت نفتی)، افزایش نقدینگی کشور، کاهش سطح دستمزدهای حقیقی و افزایش جمعیت زیر خط فقر است.

تقاضای اجرای عدالت در علم اقتصاد، چیزی فراتر از شرکت در بهره‌گیری از سفره اقتصاد است و نیاز به آن دارد که دولت و حاکمیت برای تحقق عدالت گسترده و پایدار آنهم در سه حوزه مهم عدالت در ثروت، عدالت در قدرت و عدالت در منزلت‌ها، راه‌های نوین علمی و عملی همچون مشارکت قانونمند و پایدار مردم در تعیین سرنوشت خود، تقویت نهادهای مدنی، گسترش نظام بازار و تضمین حقوق برابر برای بهره‌گیری از فرصت‌ها را فراهم نماید. تحقق این اهداف نیازمند ساختار اجتماعی با طبقات باز و با حداکثر تحرک اجتماعی است که باید یک دولت دوراندیش و آینده‌نگر بسترهای آن را فراهم نماید. ماهیت، ساختار، کار کرد و فرایند شکل‌گیری چنین توسعه و عدالتی با آنچه که رویکردهای عدالت محور دولت نهم اقتضا دارد اساساً متفاوت است.

۸- طرح تحول اقتصادی، اصلاح نظام یارانه‌ها

۸-۱- مغایرت سیاست‌های دولت با طرح تحول اقتصادی:

محورهای طرح تحولات اقتصادی دولت نهم در هفت بند به شرح زیر در تیر ماه سال ۱۳۸۷ اعلام شد:

۱. اصلاح نظام یارانه‌ها، ۲. اصلاح نظام پولی و بانکی ۳. افزایش ارزش واحد پول ملی، ۴. اصلاح نظام گمرکی، ۵. اصلاح نظام مالیاتی، ۶. ارتقای بهره‌وری، ۷. اصلاح نظام توزیع کالاها و خدمات.

از ویراست اول چارچوب کلی تحولات اقتصادی که در همان زمان انتشار یافت چنین پیدا است که دولت محترم برای تهیه طرح دبیرخانه‌ای مرکب از ۵ کمیته بر پا کرده و هفت دستگاه را مسئول هر یک از محورهای هفتگانه طرح تحولات اقتصادی نموده است. دولت در صدد است پس از تهیه چارچوب کلی اصلاحات اقتصادی و بررسی و تصویب آن، طرح‌های تفصیلی برای هر یک از محورهای فوق تهیه و به تصویب برساند. در مرحله سوم قرار است طرح‌های مصوب اجرایی شود. دو نکته قابل تامل در این زمینه مطرح است: اول آن که معاونت برنامه ریزی راهبردی ریاست جمهوری (جانشین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی) بر خلاف انتظار در این طرح نقش مرکزی ندارد و تنها مسئول افزایش بهره‌وری است. همچنین گویا مقرر است که طرح اصلاحات اقتصادی با حوزه و پیامدهای گسترده‌ای که در بر دارد و زمان اجرای طولانی که نیاز دارد. خارج از برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی تصویب و اجرا شود. در ابتدا جایگاه مجلس قانونگذاری در تصویب این طرح مشخص نشده بود. اما با توجه به ضرورت تصویب افزایش قیمت حامل‌های انرژی در مجلس و تامین مالی اعتبارات مورد نیاز کمیسیون ویژه‌ای در برای رسیدگی به این طرح تشکیل شد و دولت ناکزیر شد لایحه‌ای را در این زمینه تهیه و به مجلس محترم تقدیم کند.

تا جایی که به مضمون و محتوای این طرح مربوط می‌شود باید گفت، اصلاح نظام یارانه‌ها کلیدی‌ترین و مهمترین جزء این طرح به شمار می‌رود. بعد از اصلاح نظام یارانه‌ها شاید بتوان گفت اصلاح نظام پولی و بانکی و تقویت پول ملی و اصلاح نظام مالیاتی در میان محورهای هفتگانه اصلاحات اقتصادی دولت بیشترین اهمیت را داشته باشند. این مباحث در صفحات قبل ذیل عنوان نظام بانکی و بازار سرمایه، تجارت خارجی و نرخ ارز و بالاخره سیاست‌های مالی دولت تا حد امکان واکاوی شده‌است و نیازی به بازگویی آن نیست. مهم‌ترین نکته قابل اشاره این است که سیاست‌ها و عملکرد سه سال گذشته، نشان نمی‌دهد که دولت نهم در این حوزه‌ها در جهت اصلاحات نهادی و سیاستی گام مناسبی برداشته باشد که بخواهد سال پایانی کار خود در همان راستا گام بردارد.

با دقت در برنامه اصلاحی ارایه شده به وضوح می‌توان دریافت که هیچیک از محورهای طرح تحول اقتصادی تازگی ندارد. اما در پس هر یک از آن‌ها چارچوب فکری دولت نهم نهفته‌است. در واقع بدون درک این چارچوب فکری نمی‌توان به تحلیل درست مضمون این برنامه اصلاحی پی‌برد. این شیوه تفکر هر چه باشد، بی‌تردید در جهت برپایی و تقویت اقتصادبازار نیست. چرا که در این صورت سیاست‌های اصلاح قیمت‌ها توسط دولت منطقی باید در تعیین نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی، نرخ ارز، قیمت کالاها و خدمات نیز در این چارچوب قرار می‌گرفت. این درحالی است که آقای رئیس‌جمهور بر سر تعیین نرخ سود سپرده‌ها در سطحی پایین تر از نرخ تورم اصرار می‌ورزند. یا به رغم تورم دو رقمی در اقتصاد کشور خواهان تقویت ارزش خارجی پول ملی از طریق سرازیر کردن دلارهای نفتی به بازار ارز هستند. دولت تاکنون میلیاردها ریال صرف تنظیم بازار تعدادی از کالاهای اساسی کرده و قیمت برخی از کالاها و خدمات را از طریق بخشنامه‌های اداری تعیین کرده و می‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که هدف مقدم این دولت از افزایش قیمت حامل‌های انرژی دستیابی به قیمت‌های نسبی که نمایانگر کمیابی عوامل تولید در بازار باشد و از این طریق به افزایش کارایی در تخصیص منابع بیانجامد، نیست.

نکته دیگر این است که ارتباط این برنامه با برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مشخص نیست. البته اجزای طرح تحول اقتصادی بصورت قانونمند و همه‌جانبه در قانون برنامه چهارم، ملحوظ است که دولت بدان پایبندی ندارد. همچنین دولت نهم با مداخلات غیر کارشناسی در نظام بانکی، انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و انحلال شورای پول و اعتبار، نهادهای برنامه‌ریزی و پولی و بانکی کشور را به شدت تضعیف کرده و قواعد نهادی حقوقی، اداری و سازمانی آن‌ها را دگرگون و در یک وضعیت بی‌ثباتی و ناامنی قرار داده‌است. اکنون چه شده‌است که دولت محترم یکصد و هشتاد درجه در مواضع قبلی خود تجدید نظر نموده و درصدد برآمده‌است در سال پایانی برنامه چهارم و سال آخر عمر خود آنهم بدون جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از عملکردهای قبلی خود برخی از مفاد برنامه چهارم را بدون توجه به شرایط حاکم بر آن به مورد اجرا درآورد. اگر این نکته را بپذیریم که اجرای برنامه اصلاحی دولت در حدود پنج سال زمان می‌برد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا این برنامه اصلاحی در قالب برنامه پنجم توسعه تدوین نمی‌شود.

دولت نهم که در راستای آرمان‌گرایی خود، با شعار مهرورزی و عدالت پای به میدان رقابت انتخاباتی گذاشت، خود را حامی محرومان جامعه می‌داند و به اصطلاح خود بر آن است که پول نفت را بر سر سفره‌های مردم بیاورد. بر اساس این پندار ذهنی است که دولت وظیفه خود می‌داند بر تامین نیازهای قشرهای ضعیف‌تر اجتماعی متمرکز شود. این کار تا به امروز از سوی دولت نهم از طریق اعطای یارانه‌های مصرفی به خانوارها، پرداخت اعتبارات ارزان قیمت به صاحبان کسب و کار کوچک، واگذاری زمین ارزان به خانوارهای فقیر شهری، تثبیت قیمت حامل‌های انرژی و کمک مالی دولت به مناطق محروم و بالاخره توزیع سهام عدالت میان قشرهای آسیب‌پذیر پیگیری شده‌است. بنابراین توزیع رانت در میان گروه‌های مختلف مردم بخش جدایی‌ناپذیر سیاست‌های این دولت است. در راستای ایفای همین وظیفه توزیع رانت است که اکنون ایده «طرح تحول اقتصادی» به اندیشه دولتمردان خطور کرده‌است. آنان در پی آنند که یارانه‌ها را نقداً به مردم بپردازند و از این طریق مردم را رسماً «صدقه‌بگیر» دولت گردانند. از این طریق در کوتاه مدت دولت مردم را رهین منت خود خواهد کرد و احیاناً می‌تواند آرای آنان را به خود جلب کند. اما در دراز مدت، همین مردم تاوان این کار را با قبول تورم بیشتر و کاهش قدرت خرید خود احساس خواهند کرد.

فارغ از ملاحظات عمومی فوق و نکات عنوان شده در بخش‌های گذشته نامه، به صورت اخص توضیحاتی در مورد اصلاح نظام یارانه‌ها مطرح می‌شود تا شاید در برنامه‌های عملیاتی طرح ملحوظ گردد.

۲-۸ ضرورت توجه به تفاوت نوع یارانه‌ها:

در ایران از دیر باز انواع یارانه‌ها به مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و صادرکنندگان کالاها و خدمات پرداخت می‌شده‌است. این یارانه‌ها گاه به شکل آشکار و در مواردی به صورت پنهان پرداخت شده و می‌شود. یارانه‌هایی که به صورت آشکار پرداخت می‌شود و در بودجه عمومی کشور بار مالی آن مشخص می‌گردد بطور عمده شامل یارانه کالاهای اساسی و دارو به مصرف‌کنندگان، یارانه نهاده‌های کشاورزی به تولیدکنندگان و یارانه نرخ سود بانکی به گروه‌های هدف دولت است. در اغلب موارد برنامه کالاهای یارانه‌ای مصرفی همگانی است و اغلب شهروندان می‌توانند کالاهای یارانه‌ای را به میزان نامحدود مصرف کنند. هر چند توزیع بعضی از اقلام اساسی مصرفی خانوارها با کالا برگ صورت می‌گیرد و برخی از داروها با مجوز خاص توزیع می‌شود، اما در مورد توزیع سوخت و گندم چنین محدودیتی وجود ندارد.

۳-۸. ابهام در یارانه پنهان انرژی و حجم آن:

یارانه که از آن به عنوان مالیات منفی نیز یاد می‌شود، عبارت از پرداخت انتقالی دولت به مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان با هدف کاهش قیمت کالاها و خدمات مورد استفاده آن‌ها است. با توجه به این که در ایران صنعت استخراج نفت و گاز، پالایش و توزیع گاز، فرآورده‌های نفتی و تولید و توزیع برق در انحصار دولت است. دولت حامل‌های انرژی را به قیمتی کمتر از قیمت مرزی آن‌ها تعیین و به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌فروشد. بدین ترتیب تفاوت قیمت‌های مرزی و داخلی انرژی بر اساس نرخ تعادلی ارز، یارانه پنهان انرژی نامیده می‌شود. بدین ترتیب یارانه دولت بابت قیمت حامل‌های انرژی در بودجه انعکاس نمی‌یابد. هر چند در برنامه سوم به منظور شفاف سازی عملیات بودجه‌ای، مبلغ نقدی این نوع یارانه محاسبه و در ستون درآمد و هزینه بودجه عمومی درج می‌شد، اما با روی کار آمدن دولت نهم و مجلس هفتم این روال ادامه نیافت.

این نوع یارانه از نظر اندازه آن در مقایسه با یارانه‌های مستقیم دولت اهمیت بیشتری دارد. بر اساس برآورد دولت ارزش یارانه انرژی در سال ۱۳۸۶ در حدود ۸۸ میلیارد دلار بوده‌است. بدیهی است این مبلغ با توجه به قیمت بازار جهانی نفت محاسبه شده و با کاهش آن تنزل خواهد یافت. بخشی از این یارانه عاید مصرف‌کنندگان می‌شود و بخشی از آن به واحدهای تولیدی تعلق می‌گیرد. در این میان سهم قابل توجه دستگاه‌های دولتی و شرکت‌های دولتی از یارانه پنهان انرژی معلوم نیست. به همین دلیل می‌توان استدلال کرد که همه ۸۸ میلیارد دلار به خانوارها و واحدهای کسب و کار خصوصی تعلق نمی‌گیرد. این مطلب روشن است که تمام این وجه محاسباتی در عمل قابل وصول نخواهد بود.

۴-۸- ضرورت اصلاح قیمت حامل‌های انرژی:

هدف دولت از پرداخت یارانه انرژی اساساً حمایت از اقشار آسیب پذیر بوده‌است. حمایت از تولید داخلی از نظر دولتمردان در درجه دوم اهمیت قرار داشته‌است. تا جایی که به حمایت از اقشار آسیب پذیر مربوط می‌شود باید گفت، اگر با مسامحه، ارزش یارانه مورد استفاده توسط مصرف‌کننده بر حسب هزینه مستقیم پرداختی وی برای کالاهای یارانه‌ای سنجیده شود، در مورد حامل‌های انرژی ثروتمندترین گروه‌های جمعیت تا کنون بیشترین بهره مندی را از این نوع حمایت‌ها کسب کرده‌اند. بر خلاف یارانه نان مصرفی مردم، یارانه انرژی کمتر به گروه‌های هدف اصابت می‌کند و کارایی این نظام یارانه‌ای بسیار اندک بوده‌است. از این گذشته پایین بودن قیمت نسبی انرژی در کشور موجب اسراف انرژی توسط خانوارها می‌شود.

تا جایی که به تولیدکنندگان مربوط می‌شود می‌توان گفت همه فعالیت‌های اقتصادی اعم از کشاورزی، معدن، صنعت، ساختمان، حمل و نقل و سایر خدمات از این کمک دولت بهره‌مند شده‌اند. اما فعالیت‌های انرژی بر بیشترین سود را از آن برده‌اند. از آن جمله است صنایع پتروشیمی، فلزات اساسی، صنایع کانی غیر فلزی و حمل و نقل.

دولت‌های بعد از انقلاب تا کنون در سایه پرداخت یارانه پنهان انرژی نه تنها به اهداف اجتماعی خود که حمایت از اقشار آسیب پذیر است نرسیده‌اند بلکه موجب اتلاف منابع بین نسلی انرژی کشور شده و از این طریق به محیط زیست نیز آسیب‌های جدی وارد آورده‌اند. انحراف از قیمت‌های کارایی در بخش انرژی موجب انتخاب و استمرار تکنولوژی‌های انرژی بر در رشته‌های

مختلف فعالیت اقتصادی در کشور شده است. به نحوی که محتوای انرژی هر واحد تولید ناخالص داخلی در ایران در مقایسه با کشورهای مشابه به مراتب بالاتر است. شاید به همین سبب در حال حاضر در مورد ضرورت تغییر یارانه انرژی در کشور اختلاف نظر جدی میان صاحب نظران اقتصادی و سیاستمداران وجود ندارد. در گذشته اصلاح قیمت حامل های انرژی در برنامه سوم و چهارم پیش بینی شده بود، اگرچه دولت گذشته نیز نتوانست گام موثری در این زمینه بردارد. مجلس هفتم هم به بهانه کنترل تورم ماده ۳ قانون برنامه را که ناظر بر اصلاح قیمت حامل های انرژی بود حذف و قیمت این حامل ها را تثبیت کرد.

۵-۸- حمایت و گستردگی آثار اصلاح قیمت حامل های انرژی:

تا جایی که به اثر حذف یارانه انرژی بر کارایی استفاده از آن مربوط می شود باید گفت شدت مصرف انرژی در کشور چنان بالا است که در اثر این اقدام، انتظار می رود در میان مدت و بلند مدت صرفه جویی سرانه انرژی در کشور یک سوم تا یک دوم مقدار کنونی مصرف باشد. بدیهی است اگر افزایش قیمت حامل های انرژی با تدابیر غیر قیمتی مدیریت تقاضا همراه شود، تاثیر آن بر کارایی مصرف انرژی بیشتر خواهد بود.

تا جایی که به اثرات منفی افزایش قیمت حامل های انرژی در کشور مربوط می شود باید گفت اثرات این اقدام به میزان افزایش قیمت و تدریجی و یا دفعی بودن آن بستگی دارد. ظاهراً دولت در نظر دارد قیمت های داخلی حامل های انرژی را در مدت سه سال به قیمت های مرزی نزدیک کند.

افزایش سطح عمومی قیمت ها یکی از آثار مهم تجدید نظر در قیمت حامل های انرژی است. این افزایش ابتدا و بیش از همه مستقیماً بر آن بخش هایی از اقتصاد تاثیر می گذارد که انرژی برند. سپس ظرف دو تا سه سال شاهد آثار غیر مستقیم افزایش قیمت بر سایر بخش های اقتصاد خواهیم بود. از آنجا که حجم یارانه پنهان انرژی نزدیک به یک پنجم تولید ناخالص کشور است اثر افزایش یکباره قیمت حامل های انرژی به سطح قیمت های جهانی بر سطح عمومی قیمت ها شدید خواهد بود.

افزایش قیمت ها می تواند قدرت خرید مزدها را تقلیل دهد. این وضع به مطالبات مزدهای بالاتر در بخش عمومی و خصوصی خواهد انجامید و اداره این تعارضات اجتماعی بار گرانی بر دوش دولت و کارفرمایان اقتصادی خواهد نهاد.

افزایش قیمت حامل های انرژی بر توان رقابتی بخش هایی از تولید که شدت مصرف انرژی در آنها بالا است، تاثیر منفی خواهد گذاشت. از آن جمله است صنایع پتروشیمی، فلزات اساسی، لاستیک سازی و صنایع کانی غیر فلزی مانند سیمان، شیشه، کاشی و سرامیک. این صنایع امروزه سهم در خور توجهی در تولید و صادرات صنعتی کشور دارند و از دست رفتن توان رقابتی آنها می تواند موجب کاهش تولید و سرمایه گذاری در این صنایع و از دست رفتن فرصت های اشتغال در آنها شود. از این رو اصلاح قیمت انرژی برای واحدهای تولیدی باید تدریجی باشد و به موازات آن ارایه کمک های فنی برای بهینه سازی مصرف انرژی در این واحدها در دستور کار سازمان بهینه سازی قرار گیرد.

بخش حمل و نقل نیز در زمره بخش هایی است که بیشترین استفاده را از یارانه انرژی می کند. در این بخش تحولات متعددی رخ خواهد داد. اولاً، تقاضا برای خودرو های کم مصرف افزایش خواهد یافت و صنعت خودرو سازی کشور باید خود را برای تغییر خطوط تولید آماده کنند. ثانیاً، بخش حمل و نقل عمومی شهری یا باید نرخ خدمات خود را افزایش دهد و یا کمک های مالی بیشتری را از دولت دریافت کند. ثالثاً، تقاضا برای سفرهای غیر ضروری کاهش خواهد یافت و مردم الگوی سکونت خود را تغییر خواهند داد و در مکان هایی که به محل کارشان نزدیکتر است سکونت خواهند گزید. با توجه به الگوی سکونت و کار در مناطق عمده کلان شهری کشور، بروز ناآرامی های اجتماعی در شهرهای اقماری این شهرها دور از انتظار نیست. دولت ناگزیر خواهد بود یارانه انرژی در بخش حمل و نقل عمومی را به صورت تدریجی حذف کند و به موازات افزایش قیمت انرژی در این بخش کمک های مالی به شرکت های حمل و نقل درون شهری را افزایش دهد. در غیر این صورت افزایش هزینه های حمل و نقل عمومی در کلان شهرها برای ساکنان این شهرها کمر شکن خواهد بود.

آثار رفاهی افزایش قیمت حامل های انرژی فقط محدود به افزایش مستقیم قیمت انرژی نمی شود. بلکه مردم قدرت خرید خود را به تناسب تورم ناشی از آن از دست خواهند داد. لذا اگر قرار باشد وضعیت دهک های مختلف درآمدی از نظر رفاهی بعد از تغییر قیمت حامل های انرژی تغییر نکند باید سطح درآمد حقیقی آنها در مقایسه با قبل از افزایش قیمت ها بدون تغییر باقی بماند. اگر

مزد و حقوق بگیران می‌توانستند مزدهای حقیقی خود را به تناسب تورم، تغییر دهند در آن صورت وضع رفاهی آن‌ها بلا تغییر باقی می‌ماند. اما همین عامل خود می‌تواند دور جدیدی از تورم ناشی از دستمزدها را در اقتصاد دامن زند.

پرداخت‌های انتقالی دولت به گروه‌های آسیب پذیر از آن جهت ضروری است که آن‌ها قادر نیستند قدرت خرید در آمد خود را در سطح قبلی حفظ کنند. حجم این کمک‌ها به عوامل زیر بستگی خواهد داشت:

۱. سهم انرژی در بودجه خانوارها قبل و بعد از افزایش قیمت حامل‌های انرژی.
۲. میزان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در پی افزایش قیمت حامل‌های انرژی.
۳. تعداد خانوارهایی که از کمک‌های نقدی دولت بهره مند خواهند شد.

برآورد و محاسبه وجوه نقدی مورد نیاز به منظور جبران اثرات منفی قیمت حامل‌های انرژی مستلزم مطالعه دقیق و کارشناسی است. به نظر می‌رسد شیوه کنونی دولت در زمینه شناسایی گروه‌های آسیب پذیر از طریق خود اظهاری نمی‌تواند کار ساز باشد.

۶-۸- شتابزدگی دولت:

بر اساس گفته‌های آقای رئیس جمهور در مصاحبه‌های مختلف و دستورات ایشان در بدو امر چنین استنباط می‌شد که ایشان قصد دارند هر چه زودتر نقدی کردن یارانه انرژی را به مورد اجرا بگذارند. ایشان می‌خواستند در نیمه دوم سال جاری ضمن شناخت قشرهای آسیب پذیر وجوهی را به حساب این خانوارها واریز نمایند. اما نقطه نظرات مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت را به تأمل واداشت و بالاخره دولت خود را ناگزیر دید لایحه مربوط را تهیه و در مهر ماه به مجلس تقدیم کند. بدیهی است نقدی کردن یارانه‌ها مستلزم افزایش قیمت حامل‌های انرژی است و این کار در گرو تصویب مجلس شورای اسلامی است. اما تا کنون دولت مشخص نکرده‌است که قیمت حامل‌های انرژی را چگونه و به چه مقدار افزایش خواهد داد. تا زمانی که چنین برنامه زمان‌بندی شده‌ای در دست نباشد، در آمد اضافی دولت از این محل مشخص نخواهد بود و دولت نمی‌تواند برنامه‌ای را برای پرداخت نقدی یارانه‌ها به گروه‌های آسیب پذیر ارائه دهد. اما آن گونه که از شواهد بر می‌آید ظاهراً مایل است بدون رعایت این توالی منطقی، امسال وجوهی را به حساب خانوارها واریز کند. واقعیت این است که دهک‌های درآمدی مشمول پرداخت یارانه نیز تا امروز مشخص نشده‌اند. چگونگی راستی آزمایی پرسشنامه‌های مرکز آمار ایران نیز که به همین منظور توزیع شده‌است هنوز نامشخص است.

عامل نگران‌کننده دیگر این است که شتابزدگی دولت در اجرای طرح نقدی کردن یارانه‌ها می‌تواند به برداشت بی‌رویه بیشتر از حساب ذخیره ارزی برای تامین مالی پرداخت‌های نقدی بیانجامد. در این صورت افزون بر تأثیر قیمت حامل‌های انرژی بر سطح عمومی قیمت‌ها شاهد افزایش دیگری از سمت افزایش نقدینگی خواهیم بود. البته انتظار بر این است که مجلس محترم با حسن تدبیر از این اقدام ممانعت به عمل آورد. اما اگر این کار انجام گیرد مصیبت تورم بیشتر خواهد شد.

۷-۸- توصیه‌های عمومی:

ابعاد اقتصادی و اجتماعی اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بسیار بزرگ است و هزینه سیاسی آن نیز کم نیست، لذا توصیه می‌شود بدون تدوین طرح تفصیلی و سنجش پیامدهای مثبت و منفی اجرای طرح در سناریوهای مختلف به این کار اقدام نشود. به خصوص آن‌که توصیه می‌شود این اصلاحات در شرایطی اجرا شود که:

الف) دولت با اتخاذ انضباط مالی و پولی، تورم شتابان کنونی را کنترل کرده و نرخ تورم را به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد.

ب) دولت با اتخاذ سیاست‌های واقع بینانه بارتحریم‌های اقتصادی سازمان ملل را از دوش اقتصاد ایران بردارد.

پ) دولت بعد از انجام مطالعات تفصیلی آن را در برنامه پنجم بگنجانند و بعد از تصویب مجلس به مورد اجرا بگذارد.

ت) اصلاح قیمت حامل‌های انرژی باید به‌طور تدریجی انجام شود.

ث) در برخورد با صنایع انرژی بر و بخش حمل و نقل عمومی در شهرها باید علاوه بر رعایت تدریج در کار، کمک‌های فنی دولت برای اصلاح تکنولوژی تولید و کمک‌های مالی دولت به حمل و نقل درون شهری مورد توجه قرار گیرد.

ج) رابطه مالی بخش استخراج نفت و گاز با بخش تصفیه و فرآوری و رابطه این بخش با بخش‌های تولید نیروی برق باید از دید قیمت‌گذاری انرژی باز تعریف شود.

سخن پایانی

مردم، دولت نهم، نمایندگان محترم مجلس هشتم، کاندیداهای بالفعل و بالقوه ریاست جمهوری دهم، جناح‌ها و احزاب سیاسی توجه نمایند که اقتصاد کشور با مسائل و چالش‌های بسیار جدی روبروست که بخش کوچکی از آن‌ها در این گزارش به تصویر کشیده شده است. ساختار و کارکرد این اقتصاد توجه ویژه‌ای را برای حل و فصل مسائل خود ایجاب می‌کند. امروزه بدنبال بحران مالی و اقتصادی جهانی اقتصاد ایران در معرض بحران اقتصادی عمیق‌تر قرار گرفته است:

الف) در پی این بحران قیمت نفت به شدت کاهش یافته است و این بر تراز پرداخت‌های خارجی کشور و بودجه نفتی دولتی آثار سنگین و زیان باری خواهد داشت.

ب) به دلیل تحریم اقتصادی سازمان ملل تجارت خارجی ایران مختل شده و هزینه‌های سنگینی از این رهگذر بر اقتصاد کشور تحمیل شده و می‌شود.

پ) بی‌انضباطی مالی و پولی دولت موجب بی‌ثباتی شدید اقتصادی در کشور گردیده است.

ت) بیم آن می‌رود که اجرای نسنجیده طرح تحول اقتصادی اوضاع را از این هم وخیم‌تر کند.

با توجه به مخاطرات فوق تأکید مجدد بر چند نکته اساسی را لازم می‌دانیم:

۱- امروزه کشور بیش از هر زمان دیگر محتاج بازگشت به الگوی فکری، راهبردها و سیاست‌های سند قانونی چشم‌انداز ۲۰ ساله برای اداره آن است. در آن اسناد، تقویت نهادهای اقتصاد کشور برای افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد، تعامل سازنده با جهان خارج، رشد اقتصادی با تأکید بر فناوری پیشرفته و تأمین رفاه اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. متأسفانه تفکر نانوخته و نامصوب دولت نهم در تعارض آشکار با آن است و تاکنون مسائل و مشکلات جدی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را برای کشور به ارمغان آورده است.

۲- انتظار به حق ملت ایران آن است که برای تحقق توسعه کشور از تخریب نهادهای برنامه ریزی، پولی و مالی اجتناب شود. جهت اصلاح فضای کشور و تبدیل آن به یک فضای علمی و کارشناسی، احیای مجدد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با ۶۰ سال تجربه کارشناسی و انبوهی از اطلاعات و مستندات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. همچنین احیا و اصلاح شوراهای تخصصی و توجه به منزلت و جایگاه بانک مرکزی و رهایی سیاست‌های پولی کشور از قیود همه‌جانبه‌ای که دولت بر آن حاکم کرده است، از الزامات اصلاحی اقتصاد کشور است.

۳- یکی از پیش‌شرط‌های مهم دستیابی به رشد بالاتر اقتصادی تضمین و تحقق ثبات اقتصادی است که خود در گرو رعایت انضباط مالی و پولی است. سیاست‌های بی‌بند و بار پولی و مالی اندازه دولت را در اقتصاد بزرگتر می‌کند، ریسک فعالیت‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد، تخصیص بهینه منابع را منحرف می‌کند و از این طریق بر رشد اقتصادی تأثیر منفی بر جای می‌گذارد. اکیدا توصیه می‌کنیم که مجلس محترم قواعد نهادی و رفتاری مناسب را برای مقید کردن دولت به رعایت انضباط مالی و پولی وضع کند و خود نیز بدان پایبند باشد. در این زمینه احیای حساب ذخیره ارزی، جلوگیری از فروش ارز توسط دولت به بانک مرکزی و نظارت در جهت محدود کردن کسری‌های بودجه مازمن دولت حایز اهمیت بسیار است. همچنین لازم است تحقق فرایندهای اصلاحی در برنامه‌های توسعه، بودجه‌های سنواتی و سیاست‌های پولی و مالی پیگیری شود.

۴- فضای کسب و کار در کشور برای فعالیت بخش خصوصی داخلی و خارجی نامساعد است. این فضا باید بهبود یابد تا سرمایه گذاری خصوصی تسهیل شود، ارتقای تکنولوژی تسریع شود و کسب رقابت پذیری و نیل به رشد اقتصادی پایدار امکانپذیر شود. پیشنهاد می شود نهادی برای سیاست گذاری در جهت بهبود فضای کسب و کار خصوصی در کشور، اصلاح مقررات کار، رفع موانع تامین اعتبارات بانکی توسط شرکت های خصوصی بزرگ و کوچک، حمایت از سرمایه گذاران، تسهیل تجارت خارجی و تضمین و اجرای قراردادهای تجاری تشکیل شود و این نهاد گزارش پیشرفت کار را بر اساس شاخص های بین المللی موجود در این باب ارایه دهد. مشارکت اتاق بازرگانی در این حوزه توصیه می شود.

۵- سیاست گذاری اقتصادی مستلزم آگاهی عمیق نسبت به مبانی نظری علم اقتصاد، تجربه جهانی و ویژگی های اقتصادی و اجتماعی کشور است. از آنجا که دولت نهم به این مبانی علمی کم توجه بوده و به رغم هشدارهای استادان دانشگاه و متخصصان امر به راه خود رفته است، کیفیت سیاست های آن در حوزه مقابله با تورم، ایجاد فرصت های اشتغال و کاهش بیکاری، تامین عدالت اقتصادی، تضمین رشد اقتصادی، حفظ و ارتقای ارزش پول ملی و غیره نازل بوده و به همین دلیل از دست یابی به اهداف مورد نظر سیاست گذاری خود ناتوان شده است. توصیه می شود دولت محترم و مجلس شورای اسلامی از ظرفیت های کارشناسی و تخصصی موجود در بدنه دستگاه های دولتی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق، بانک مرکزی و دانشگاه ها سود جوید و تجدید نظر اساسی در سیاست های اقتصادی خود بنماید.

۶- در حالی که ظرف ۳ سال گذشته، گزارش جامعی از دستاوردهای اقدامات دولت در اصلاح نظام های بودجه ریزی، برنامه ریزی، بانکی و مسکن در دسترس نیست، در سال پایانی دولت، طرح تحول اقتصادی توسط ریاست محترم جمهور ارائه شده است این طرح در ذات خود یک اصلاح ساختار است. اما از آن جایی که مشکلات و نارسائی ها به تدریج شکل گرفته و می گیرند، رفع نارسائی ها نیز به تدریج و با یک برنامه علمی و کارآمد می تواند اصلاح گردد، نه با روش های دستوری و شتاب زده. طرح تحول اقتصادی که تاکنون امکان سنجی های علمی و عملی آن تدوین نشده است نمی تواند در ظرف چند ماه آینده، آن هم در فضای پر التهاب انتخاباتی به مرحله اجرا و عمل درآید. هرگونه کوششی در اجرای شتاب زده این طرح، هزینه های تحمیلی و تخریبی گسترده ای را برای کشور به بار خواهد آورد.

۷- عدالت در «تابع رفاه اجتماعی» مردم ایران وزن سنگینی داشته و دارد و همیشه باید مورد توجه سیاست گذاران قرار گیرد. اما تصمیمات نادرست در اجرای طرح تحول اقتصادی، حتی فارغ از اسراف ها و هزینه های سنگین برای رشد بلند مدت اقتصادی کشور، می تواند در جهت مخالف آن عمل نماید. در بازی تورم که از تبعات گسترده و قطعی طرح است، گروه های کم درآمد بازندگان اصلی و بزرگ خواهند بود که تبعات اجتماعی آن نامطلوب است. از اینرو دقت کارشناسی و رعایت تدریج و تدرج و توجه به ضرورت انضباط دقیق پولی و مالی در اجرای طرح ضروری است. نفس وعده های مالی بزرگ به مردم زیانبار است و انتظارات گسترده ای را در طبقات کم درآمد ایجاد می کند که در صورت عدم تحقق، هم به زیان حکومت خواهد بود و هم موجب تخریب اعتماد و سرمایه اجتماعی خواهد شد.

۸- اصلاح اجزای حاکمیت به ویژه قوه مجریه، امری بسیار اساسی است. بر اساس رویکردهای اسناد قانونی چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم، لازم بود اصلاح ساختار و کارکردهای دولت، به صورت متناسب و پاسخگو نسبت به نیازها و الزامات عمومی کشور و جهان، سرلوحه کار دولت نهم قرار می گرفت تا در مرحله بعد، دولت صلاحیت لازم را برای برداشتن گام دوم اصلاحی، یعنی آزادسازی اقتصاد و ایجاد فضای کسب و کار پیش برنده برای مردم و بخش خصوصی داشته باشد. در صورت تحقق موفقیت آمیز گام دوم، دولت می توانست گام سوم را برای اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی و توسعه کشور بردارد. این گام شامل خصوصی سازی مالکیت های دولتی بصورت کارآمد، اثربخش، و با رویکرد توانمندسازی مردم، بخش خصوصی و بازار است. اما

دولت نهم با طرزفکر خاص خود، اقدام به صرف کل منابع پولی حاصل از فروش نفت در جهت گسترش هزینه‌های جاری و بزرگ سازی خود کرده‌است. بنا بر این دولت تاکنون یک «دولت هزینه گرا» و نه یک «دولت توسعه گرا» بوده‌است. سه برابر شدن بودجه جاری دولت در ظرف سه سال گذشته، بیان روشنی است از بزرگ شدن دولت که در کنار آن واگذاری‌های محدود برای کوچک شدن نقشی ندارد.

۹- توجه به تعامل کارآمد اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی، با رویکرد «برد - برد» برای اقتصاد ملی کشور، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بهره‌گیری از فرصت‌های منطقه‌ای و جهانی و فرصت‌های مرتبط با نفت و گاز، و بهره‌گیری از موقعیت بسیار ویژه و ممتاز جغرافیائی و سرزمینی کشور، امری بسیار حیاتی است که باید در دستور کار ارکان حاکمیت قرار گرفته و مصوبات مربوطه راهنمای عملی همگان قرار گیرد. تنها از این طریق است که چالش‌های کشور در تعامل با اقتصاد جهانی، می‌تواند حل و فصل گردد.

امضای اساتید:

- ۱ دکتر سید جواد آقاجری دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۲ دکتر عزیز آرمن دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۳ دکتر عباس آخوندی مرکز مطالعات جهان-دانشگاه تهران
- ۴ دکتر عبدالمجید آهنگری دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۵ آقای تقی ابراهیمی سالاری دانشگاه فردوسی مشهد
- ۶ دکتر حمیدرضا ارباب دانشگاه علامه طباطبائی
- ۷ دکتر سید مرتضی افقه دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۸ دکتر نعمت اله اکبری دانشگاه اصفهان
- ۹ دکتر علی اصغر بانوئی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۰ دکتر صادق بختیاری دانشگاه اصفهان
- ۱۱ دکتر لطفعلی بخشی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۲ دکتر حمید رضا برادران شرکا دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۳ دکتر فاطمه بزازان دانشگاه الزهراء
- ۱۴ دکتر حمید بهمن پور دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۵ دکتر صفر پیش‌بین دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۱۶ دکتر نوشین ترکیان دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۷ دکتر مهدی تکیه دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۸ دکتر محمد مهدی جهرمی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۹ آقای مرتضی چینی چیان دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۰ دکتر محمد حسین حسینی صدرآبادی دانشگاه الزهراء
- ۲۱ دکتر محمود ختائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۲ دکتر سهراب دل انگیزان دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۲۳ دکتر علیرضا رحیمی بروجردی دانشگاه تهران
- ۲۴ دکتر محسن رنانی دانشگاه اصفهان
- ۲۵ دکتر حسین راغفر دانشگاه الزهراء
- ۲۶ دکتر منصور زراء نژاد دانشگاه شهید چمران اهواز

- ۲۷ دکتر عبدالحسین ساسان دانشگاه اصفهان
- ۲۸ دکتر محمد ستاری فر دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۹ دکتر بهرام سبحانی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۰ آقای محمد تقی سیدصدر دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۳۱ دکتر هوشنگ شجری دانشگاه اصفهان
- ۳۲ دکتر مصطفی شریف دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۳ دکتر وحید محمودی دانشگاه تهران
- ۳۴ دکتر سعید شیرکوند دانشگاه تهران
- ۳۵ دکتر حسین صادقی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۶ دکتر علی صادقی تهرانی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۷ دکتر حسن طائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۸ دکتر عبدالله طاهری دانشگاه علامه طباطبائی
- ۳۹ دکتر رضا عاصی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۴۰ دکتر جعفر عبادی دانشگاه تهران
- ۴۱ دکتر حسین عبده تبریزی مدرس دانشگاه‌های مختلف
- ۴۲ دکتر سعید عیسی‌زاده دانشگاه بوعلی همدان
- ۴۳ دکتر اصغر فخریه کاشان مؤسسات آموزش عالی
- ۴۴ دکتر حسن فرازمنند دانشگاه شهید چمران اهواز
- ۴۵ دکتر محمد حسن فطرس دانشگاه بوعلی همدان
- ۴۶ دکتر علی قنبری دانشگاه تربیت مدرس
- ۴۷ دکتر حمید کردیچه دانشگاه الزهراء
- ۴۸ دکتر زهرا کریمی دانشگاه مازندران
- ۴۹ آقای محمدولی کیانمهر دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۰ دکتر شاپور محمدی دانشگاه تهران
- ۵۱ دکتر سیدابوالقاسم مرتضوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۵۲ آقای سیدمحمدحسن مصطفوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۵۳ دکتر بایزید مردوخی مدرس دانشگاه
- ۵۴ دکتر محمود متوسلی دانشگاه تهران
- ۵۵ دکتر سعید مشیری دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۶ دکتر مهدی مصطفوی دانشگاه فردوسی مشهد
- ۵۷ دکتر عبدالعلی منصف دانشگاه پیام نور
- ۵۸ آقای حجت اله میرزائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۹ دکتر علیرضا ناصری دانشگاه تربیت مدرس
- ۶۰ دکتر بهروز هادی زنوز دانشگاه علامه طباطبائی دانشگاه علامه طباطبائی

ششمین نامه اقتصاددانان به احمدی نژاد (نامه ۴۳ اقتصاددان: ۶ اسفند ۱۳۹۱) نامه تحلیلی و هشدار گونه ۴۳ اقتصاددان به احمدی نژاد

جمعی از اقتصاددانان کشور در نامه ای به رئیس جمهور به تشریح شرایط اقتصاد کلان کشور پرداختند و نسبت به عواقب اجرای برخی طرح های اقتصادی هشدار دادند. متن کامل این نامه بدین شرح است:

در هشت سال اخیر (۱۳۸۴-۱۳۹۱) اقتصاد ایران دوره جهش کم سابقه ای در درآمدهای نفتی را تجربه کرد. انتظار می رفت دولت با بهره گیری از این فرصت و مدیریت بهینه منابع عظیم ارزی و ریالی که در اختیار داشت، بتواند اقتصاد کشور را از فروبستگی ناشی از رکود- توری در آورد و به مسیر رشد اقتصادی بالاتر، نرخ های تورم و بیکاری پایین تر و بهبود عدالت اجتماعی هدایت کند. متأسفانه آرمانگرایی های ناپخته و تسلط نگاه غیر علمی و کوتاه مدت بر مدیران ارشد دولتی به تدابیر نادرستی انجامید که این فرصت را از کف اقتصاد ایران ربود و اقتصاد کشور را مدت ها پیش از تشدید تحریم ها به دام رکود- توری تازه ای در افکند. این خیز تازه رکود توری که روز به روز قامت برمی افرازد نه تنها امید به تحقق وعده عدالت اجتماعی دولت را کمتر کرده است، بلکه فرایندهای گسترش شکاف طبقاتی را نیز تشدید کرده و بلای تورم دیگری را بر گروه های درآمدی پائین و اقتصاد ایران تحمیل کرده است. امروز وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور بر همگان آشکار شده است و تشدید تحریم های نفتی و بانکی نیز مزید بر علت شده و آن ها را وارد بحران کرده است. بیم آن می رود که استمرار این بحران در دراز مدت به تشدید تعارضات اجتماعی و سیاسی منجر شود و کیان کشور را به مخاطره اندازد.

از همین روی، ما، جمعی از استادان اقتصاد کشور، که در گذشته با انتشار گزارش های متعدد پیامدهای سیاست های غیر علمی و زیانبار دولت را به مردم و مسئولان کشور گوشزد کرده بودیم، بر آن شدیم تا بار دیگر دیدگاه خود را درباره شرایط کنونی اقتصاد ایران مطرح کرده و ضمن زنهار به مسئولان کشور، همه اندیشمندان کشور را به مشارکت فکری در چاره جویی برای برون رفت از این وضعیت دشوار، دعوت کنیم.

۱- تصویری از واقعیات اقتصادی و اجتماعی موجود کشور

در سند چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۴-۱۳۸۸) رشد تولید ناخالص داخلی به میزان هشت درصد در سال پیش بینی شده بود. در عمل، با وجود عدم نواختی آمارها و تناقضات موجود در آن ها، نرخ رشد اقتصادی بسیار کمتر از آن شد به گونه ای که در سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به ترتیب به ۰٫۸ و ۳ درصد رسید.

هر چند در سال ۱۳۸۹ به علت جهش های بی سابقه در درآمدهای نفتی کشور رشد اقتصادی بهبود یافت و به ۵٫۸ درصد در سال رسید، اما این وضع دوام نیاورد و عملکرد اقتصاد کشور در سال های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ رو به وخامت گذاشت.

در برنامه چهارم پیش بینی شده بود نرخ متوسط تورم ۹٫۹ درصد در سال شود. اما، بر اساس آمار رسمی، تورم در دوران برنامه چهارم به طور متوسط به ۱۶٫۱ درصد رسید.

این نرخ در دو سال بعد یعنی سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۱۲٫۴ درصد و ۲۰٫۶ درصد شد.

آخرین گزارش بانک مرکزی حاکی از آن است که نرخ تورم در یک ساله منتهی به پایان دی ماه سال ۱۳۹۱ به ۲۸٫۷ درصد رسیده است. انتظار می رود در ماه های باقیمانده سال جاری و سال آینده، با توجه به بحران ارزی موجود، ادامه تحریم های اقتصادی و تشتت در نظام تصمیم گیری کشور، نرخ تورم سیر صعودی بیساید. برآورد بانک مرکزی برای سال ۱۳۹۱، ۳۲ درصد است. گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد که در سال ۲۰۰۹ یعنی قبل از اوج گیری اخیر تورم، ایران در بین ۲۱۹ کشور جهان در شمار ۶ کشور دارای بالاترین نرخ تورم قرار داشته است. اخیراً اقتصاد کشور از این نظر به رتبه چهارم ارتقا یافته است (مقام های اول تا سوم به ترتیب در اختیار بلاروس، ایتوپیی و ونزوئلاست). هر چند آمارهای رسمی در مورد نرخ بیکاری چندان قابل اتکا نیست، با این وصف گزارش مرکز آمار ایران حاکی از آن است که میانگین نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۹ معادل ۱۳٫۵ درصد و در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال ۲۵٫۵ درصد بوده است.

گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که ایران در میان ۱۷ کشوری که در تدوین سند چشم‌انداز مورد توجه و مقایسه بوده‌اند، بالاترین نرخ بیکاری را داشته‌است. اطلاعات ارایه شده توسط وزارت کار بیانگر آن است که در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۷۵۰ واحد صنعتی دچار اختلال در تولید شده‌اند و ناگزیر خواهند شد نیروی کار خود را تعدیل کنند. دست‌اندرکاران کسب و کار در اتاق بازرگانی ایران نیز با توجه به تنگنای ارزی و اعتباری و اختلال در تجارت خارجی کشور، کاهش نرخ بهره برداری از ظرفیت‌های صنعتی کشور و توقف سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش را انتظار دارند. بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسد که ظرف یکسال آتی تعدادی از شاغلان موجود بخش صنعت به خیل بیکاران به پیوندند و با توجه به تیره و تار بودن چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در همه بخش‌های اقتصادی به نظر نمی‌رسد فرصت‌های شغلی جدیدی در مقیاس درخور توجه در اقتصاد کشور پدیدار شود.

با تشدید بحران بیکاری و تورم در اقتصاد، شاهد زوال اخلاق اجتماعی در کشور بوده‌ایم. افزایش نرخ طلاق، فحشا، دزدی، اعتیاد، جرم و جنایت پیامد طبیعی گسترش فقر و نابرابری توزیع درآمد در جامعه است. نرخ طلاق در کشور از ۳ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده‌است و میزان طلاق در ایران ۸ برابر متوسط نرخ جهانی است (ثبت احوال). همچنین تعداد معتادان کشور ۲ میلیون نفر گزارش شده‌است و مهم‌تر آن که گرایش خطرناکی در جهت استفاده روزافزون از مواد مخدر صنعتی جدید در میان جوانان پدیدار شده‌است (گزارش آسیب‌شناسی اجتماعی). امروزه حدود ۱۰ میلیون نفر در زیر خط فقر به سر می‌برند و از تامین مواد غذایی، مسکن و خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی مناسب محرومند (مرکز آمار ایران). در این وضعیت اعتماد متقابل در مناسبات اجتماعی تنزل می‌یابد و سرمایه اجتماعی رو به زوال می‌گذارد.

عدم پایداری دولت‌مردان به قوانین کشور و ناکارآمدی دستگاه‌های مسئول در مقابله با مفاسد اجتماعی، خود عامل دیگری است که به هرج و مرج در جامعه دامن می‌زند و به تخریب هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی می‌انجامد. متأسفانه نه تنها دولت برای مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی و زوال ارزش‌های اخلاقی و دینی در جامعه برنامه مشخصی ندارد و به دلیل بی‌اعتمادی به نهادهای مردمی نمی‌تواند از ظرفیت‌های این نهادها برای مقابله با مفاسد اجتماعی سود ببرد، بلکه در سال‌های اخیر رفتار گروهی از دولت‌مردان نیز به عاملی برای تخریب اعتماد عمومی و هنجارهای اخلاقی تبدیل شده‌است.

شواهد موجود گویای آن است که در دوره برنامه چهارم و سال‌های بعد از آن تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که به قصد کار و اقامت از کشور خارج شده‌اند، ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا کرده‌است. پدیده خطرناک جدید آن است که پس از تشدید تحریم‌ها علیه ایران، تعداد کارآفرینانی که کشور را به قصد کار در دبی، ترکیه، مالزی و کشورهای دیگر ترک می‌کنند و سرمایه‌ها و شرکت‌های خود را به این کشورها منتقل می‌سازند، افزایش یافته‌است. این واقعیت که جوانان و کارآفرینان ایرانی که در خارج از کشور رحل اقامت می‌گزینند، عموماً در امر تحصیل و کار موفق بوده‌اند، گویای آن است که محیط کشور برای نشو و نمای استعدادهای درخشان جوانان مناسب نیست و به همین دلیل جوانان و کارآفرینانی که با صرف مخارج درخور توجه در داخل آموزش دیده و تجربه کسب کرده‌اند، در زمان ثمردهی اقتصادی به کشورهای دیگر می‌روند و کشور را از سرمایه انسانی ذی‌قیمت خود محروم می‌کنند. دولت‌های نهم و دهم به رغم در اختیار داشتن درآمدهای سرشار نفت و گاز و میعانات نفتی (که در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۹ به بیش از ۶۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد) نه تنها دست‌آورد قابل‌قبولی در حوزه رشد اقتصادی و توزیع ثمرات آن میان آحاد جامعه نداشته‌اند، بلکه بدهی سنگین حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی به نظام بانکی و بخش خصوصی را نیز از خود بر جای گذاشته‌اند (گزارش وزارت نفت و مرکز پژوهش‌های مجلس). دولت بعدی نه تنها باید با تنگنای ارزی حاصل از تحریم‌ها و کاهش درآمد مالیاتی ناشی از رکود اقتصادی دست و پنجه نرم کند، بلکه باید بار بازپرداخت بدهی‌های سنگین دولت فعلی را نیز بر دوش کشد. از این رو باید هر چه سریعتر در پی چاره‌جویی برآییم. اما قبل از آن لازم است علل بروز این وضعیت بحرانی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲- تحلیل علل بروز مشکلات کنونی

شاخص های اقتصادی - اجتماعی که مرور شد بیانگر مدیریت ضعیف دولت است. قبل از پرداختن به علل اصلی سوء مدیریت در بخش عمومی، ابتدا لازم است اجمالا به ترتیبات نهادی که به این وضعیت انجامیده است اشاره کنیم. سپس به ماهیت سیاست های اقتصادی دولت خواهیم پرداخت.

۱-۲- تغییر آرایش درونی قوای حاکمیت و مناسبات دولت - ملت

این مطلب در نظریه اقتصادی بخوبی شناخته شده است که وجود عزم سیاسی برای توسعه اقتصادی ضرورت دارد. اما لازمه تحقق این عزم سیاسی آن است که اولاً دولتمردان اقتضانات توسعه را شناخته و پذیرفته باشند و دارای نگاه و تحلیلی علمی نسبت به مسائل کشور باشند، ثانیاً نظام اداری شفاف، کارآمد و نسبتاً سالمی در کشور حاکم باشد تا بتواند سیاست های مناسب را طراحی و به مورد اجرا گذارد. تحلیل دقیق تر الزامات توسعه اقتصادی بیانگر آن است که ماهیت دولت، به معنای مجموعه قوای حاکمیت، بر کیفیت بوروکراسی و سیاست های آن تاثیر می گذارد و کیفیت بوروکراسی، کیفیت نهادهای نظام اقتصادی را متاثر می سازد. در مجالس هفتم، هشتم و نهم عملاً نمایندگان به دلیل نبود عزم سیاسی و کمبود توان کارشناسی، نتوانستند به نحو مطلوب بر کار دولت نظارت کنند و سیاست های آن را به چالش کشند. هر چند با گذشت زمان گروه بندیهای جدید سیاسی در مجلس ظاهر شدند که برخی از آن ها به نقد سیاست های اقتصادی دولت پرداختند، اما آنان نیز از اثرگذاری بر سیر کیفیت تصمیمات و سیاست های حاکم ناتوان بودند. در این دوره ضعف رسانه ها، احزاب سیاسی و تشکل های صنفی که می توانستند بر رفتار دولت نظارت داشته باشند و کجروی های آن را به موقع آشکار سازند نیز موجب شد که کشور از ساز و کارهای کم هزینه اصلاح امور عمومی و فرایندهای کنترل کننده انحرافات نهادها، بی بهره بماند.

۲-۲- تضعیف بوروکراسی و عدول از اصول حکمرانی خوب

در این میان اراده دولت بر آن قرار گرفت که با توجه به تضعیف توان نظارت قوه مقننه و نهادهای جامعه مدنی، قواعد حداقلی حکمرانی خوب را که در قوانین، نهادها و سازمان های کشور در طول زمان و با صرف هزینه بسیار شکل گرفته بود، زیر پا بگذارد. بدین معنی که:

- یکم - هر جا که نشانه ای از شفافیت و پاسخگویی وجود داشت از میان برداشته شد. در حوزه اقتصاد این سیاست به صورت محرمانه اعلام کردن برخی از اطلاعات و خودداری از انتشار برخی دیگر متجلی شد. همچنین انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی و تغییر روال های تنظیم بودجه دولت نیز در همین راستا صورت گرفت.
- دوم - دولت با اجتهادهای خود، بسیاری از قوانین مصوب مجلس را به مورد اجرا نگذارد. از آن جمله است کنار گذاشتن قانون برنامه چهارم و تخلفات بسیار در اجرای قوانین بودجه سنواتی و قانون هدفمند سازی یارانه ها. سوم - گزینش وزرا و مدیران دولتی بدون توجه به صلاحیت های حرفه ای آنان و تغییرات مکرر در اعضای کابینه موجب بی ثباتی در سیاست ها و برنامه های وزارتخانه ها گردید و از مسئولیت و پاسخگویی مقامات اجرایی در مقابل مردم و مجلس کاسته شد.
- چهارم - در حوزه سیاست های اقتصادی عدم پیروی از قوانین علم اقتصاد و توصیه های کارشناسان و متخصصان فن، از وجوه ممیزه این دولت بود. دولت با نادیده گرفتن اصول مسلم اقتصادی در بازار کالاها، کار، پول و ارز دخالت های گسترده و غیر کارشناسی کرد و نظام اقتصادی را از مسیر حرکت خود خارج نمود.
- پنجم - در این دوره بازیگران ذی نفوذ جدیدی به قصد توزیع و باز توزیع امتیازات و رانت های اقتصادی وارد صحنه شدند.

در این وضعیت نهادهای شبه دولتی قراردادهای بزرگ دولتی را به خود اختصاص دادند. همین نهادها سهم بزرگی از شرکت های دولتی را در جریان خصوصی سازی تصاحب کردند.

برخی از وارد کنندگان از موقعیت شبه انحصاری در واردات برخی از کالاهای اساسی برخوردار شدند. ت

عدد قلیلی از صاحبان سرمایه، تسهیلات بانکی کلانی دریافت و از باز پرداخت به موقع آن طفره رفتند. در این وضعیت دولت به جای اقدامات مناسب فقط به طرح شعار مبارزه با مفاسد اقتصادی بسنده کرد.

این در حالی است که به گزارش سازمان شفافیت بین المللی، رتبه ایران در زمینه فساد مالی از ۸۸ در سال ۱۳۸۴ به ۱۳۳ در سال ۱۳۹۱ تنزل یافته است. گسترش فساد مالی در دستگاه های دولتی و نظام بانکی به جایی رسید که اعتراض دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کشور و قوه قضاییه را برانگیخت و اخیراً نیز در مجلس شورای اسلامی ایجاد سازمان مستقلی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی زیر نظر قوه قضاییه پیشنهاد شده است.

بدیهی است در غیاب نظارت همه جانبه و کارآمد مجلس و نهادهای مردمی، امکان تصحیح خطاهای دولت و جلوگیری از سو استفاده دولتمردان از قدرت سیاسی خود، کم و کمتر می شود.

۲-۳- محیط باز دارنده کسب و کار

یکی از موانع بزرگ رونق فعالیت های خصوصی در ایران نامساعد بودن محیط کسب و کار است. رتبه ایران از این نظر چه در سطح منطقه ای و چه در سطح جهانی همواره پایین بوده است. به رغم اهمیت محیط کسب و کار برای رونق فعالیت های بخش خصوصی دولت های نهم و دهم به این مساله بی توجه بوده اند. به همین دلیل رتبه کشور از نظر محیط کسب و کار در سال ۱۳۹۱ به ۱۴۵ کاهش یافت. گفتنی است که در چند سال گذشته کشور کوچک گرجستان توانسته است در سایه اقدامات اصلاحی خود رتبه خود را به مقام نهم در سطح جهانی ارتقا دهد.

مجلس شورای اسلامی بالاخره با تاخیر به این موضوع توجه کرد و به رغم مخالفت دولت در سال ۱۳۹۰ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار را به تصویب رساند. در قانون برنامه پنجم توسعه نیز موادی به این موضوع اختصاص یافت، اما عملاً گام موثری در این جهت برداشته نشد.

بدین ترتیب بنگاه های خصوصی و دولتی ایران به علت باز دارندگی محیط کسب و کار، متحمل هزینه ها و ریسک های بالاتری نسبت به رقبای خارجی خود می شوند.

بی گمان یکی از دلایل پایین بودن توان رقابتی شرکت های ایرانی در بازار جهانی همین نامساعد بودن محیط کسب و کار است. دولت نه تنها در این زمینه اصلاحات لازم را به عمل نیاورده است، بلکه با تصمیمات نسنجیده خود بخش خصوصی را تضعیف کرده است. از آن جمله است:

- تبعیض علیه شرکت های خصوصی در سفارش کالاها و خدمات و واگذاری قرار دادهای مشاوره و پیمانکاری ها عمده خود به شرکت های شبه دولتی.
- تاخیر و تعلل در پرداخت مطالبات بخش خصوصی از دولت.
- اتلاف منابع بانکی در تسهیلات طرح های زوده بازده، مسکن مهر و محروم کردن بخش خصوصی از تسهیلات بانکی.
- اتخاذ سیاست تجاری درهای باز همزمان با کاهش «نرخ حقیقی ارز» در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۰ و زایل کردن توان رقابتی بخش خصوصی.

به دلیل این لطمات بزرگ و تحمیل هزینه های فساد اداری و بوروکراسی، بخش خصوصی ایران امروز در مواجهه با تحریم های اقتصادی از بنیه مالی لازم برخوردار نیست و بسیار آسیب پذیر شده است.

پرسش اساسی این است که اگر در عرصه سیاست خارجی سیاست نظام برخوردارانه با نظام جهانی بوده است، برابر تحریم های غرب بیش از هر زمان دیگری آسیب پذیر تر کرده است؟!

۲-۴- بهره گیری نادرست از عایدات نفتی و بیماری هلندی

دولت های نهم و دهم بدون توجه به تجربه رونق نفتی سال های ۱۳۵۲-۱۳۵۶، با این تصور که تزریق هر چه سریعتر و بیشتر عایدات نفتی به اقتصاد کشور داروی معجزه آسایی است که می تواند دردهای بیکاری و فقر را شفا بخشد، کمر همت بر این کار بستند.

این در حالی بود که در سال ۱۳۸۵ و سال های بعد از آن جمعی از اقتصاددانان با توجه به تجارب ملی و بین المللی طی گزارش هایی، نسبت به عواقب ناگوار این کار هشدار داده بودند. دولت به منظور برداشتن موانع اداری موجود در کار خویش سازمان مدیریت و برنامه ریزی را منحل و آن را به واحدی کم اثر در نهاد ریاست جمهوری بدل کرد.

در برنامه چهارم پیش بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵,۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید.

شگفت آن که به رغم افزایش بی سابقه درآمدهای نفتی در بودجه، نسبت بودجه عمرانی به جاری از ۳۰ درصد در سال ۱۳۸۲ به کمتر از ۱۴,۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و در سال ۱۳۹۱ از رقم اخیر نیز کمتر شد (قوانین بودجه و گزارش وزارت نفت).

اگر به قانون برنامه چهارم عمل می شد، باید موجودی حساب ذخیره ارزی که با دو هدف ثابت بخشی به بودجه دولت در مواقع کاهش درآمدهای نفتی و پس انداز بین نسلی ایجاد شده بود، به ۴۵۰ میلیارد دلار بالغ می شد.

اما به دلیل تخصیص ارز بیشتر به بودجه از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ تنها حدود ۱۶۰ میلیارد دلار به این حساب واریز شد و در تعقیب سیاست های دولت همین منابع نیز توسط دولت به مصرف رسید.

در واقع گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی گویای آن است که ۹۳ میلیارد دلار از وجوه این حساب در ردیف های بودجه منظور گردید و ۵۸ میلیارد دلار دیگر آن خارج از سقف ماده واحده بودجه به بخش دولتی اختصاص یافت.

در پی اعمال این سیاست ها، حجم منابع بودجه عمومی از ۵۰۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۳ با حدود ۱۹۰ درصد افزایش به ۱۴۵۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ رسید و این افزایش متناسب با افزایش تولید ناخالص داخلی کشور نبوده است.

اثرات سیاست انبساط مالی دولت و مازاد موازنه بازرگانی، خود را در ترازنامه بانک مرکزی به صورت افزایش منابع پایه پولی نشان داد و از طریق ضریب افزایش نقدینگی، میزان نقدینگی در اقتصاد کشور به شدت افزایش یافت. به رغم اصرار غیر علمی مسئولان دولت بر نبود رابطه میان تورم و نقدینگی، تاثیر این سیاست ها بر تورم داخلی انکار ناپذیر بود.

این سیاست نه تنها تاثیر منفی در تشدید وابستگی بودجه دولت به نفت و تشدید گرایشات تورمی در اقتصاد داشت، بلکه با توسل دولت به حفظ ارزش پول ملی به رغم تورم دو رقمی در داخل کشور، موجب کاهش نرخ حقیقی ارز و از دست رفتن توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات و در بازارهای صادراتی شد.

بدین ترتیب بود که رونق اولیه ناشی از تزریق عایدات ارزی به اقتصاد جای خود را به صنعت زدایی و رکود-تورمی داد و از این طریق فرصت های بالقوه شغلی در کشور به نفع تولیدکنندگان خارجی از دست رفت.

۲-۵- سیاست مالی انبساطی و تخصیص نامناسب منابع بخش عمومی

گذشته از پیامدهای ناگوار سیاست تزریق عایدات نفتی به اقتصاد کشور که قبلا مطرح شد، شیوه عمل دولت در تخصیص منابع مالی در بودجه عمومی نیز در اتلاف منابع و کاهش نرخ رشد اقتصادی موثر بود.

دولت در اجرای سیاست های ساده اندیشانه غیرعلمی و به ظاهر عدالت طلبانه در این دوره دست به اقداماتی زد که به مرور ایام آثار زیانبار آن ها هویدا شد و حتی حامیان اولیه دولت بعدها زبان به اعتراض گشودند و تدابیر آن را مورد نقد قرار دادند:

- طرح نگاه های زود بازده اقتصادی و تخصیص ۴۳۰ هزار میلیارد ریال اعتبار برای این کار، نه تنها ثمره نمایانی در جهت رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال مولد نداشت، بلکه بودجه دولت و منابع سیستم بانکی را در معرض مخاطرات مالی قرار داد.

- تخصیص بودجه طرح های عمرانی درسفرهای استانی به طرح ها و پروژه های خلق الساعه ای که فاقد توجیه فنی و اقتصادی بودند، از دیگر نمونه های اسراف و تبذیر منابع بخش عمومی بود.

- طرح مسکن مهر که منجر به احداث مسکن در مکان های فاقد تاسیسات و خدمات زیر بنایی شد، هم منابع مالی دولت و هم منابع مالی بانک مسکن را در مقیاس گسترده به خود اختصاص داد. اما نتیجه ملموسی در جهت کنترل قیمت مسکن در مناطق شهری نداشت. به نظر می رسد دولت های بعدی برای سالیان متمادی باید دست بگریبان حل معضلات حقوقی و مالی این طرح در سراسر کشور باشند.
- واگذاری خدمات مشاوره و پیمانکاری طرح های عمرانی به نهادهای بخش عمومی بدون شفافیت و بدون رعایت تشریفات مناقصه معاملات دولتی و نیز بدون توجه به توان فنی و اجرایی این نهادها، هم منجر به زیان مشاوران و پیمانکاران بخش خصوصی شد و هم موجب افزایش هزینه های اجرای طرح ها و وقفه در اجرای آن ها گردید.
- عدم ایفای تعهدات مالی دولت در قبال مشاوران و پیمانکاران بخش خصوصی، موجب ورشکستگی و زیان مالی بسیاری از آنان شد و توان فنی - اجرایی کشور را بشدت تحلیل برد.

۲-۶- سیاست نا مناسب پولی و اعتباری

تلقی نادرست دولت از نقش بانک مرکزی و مجموعه نظام بانکی، موجب مخالفت سر سختانه آن با استقلال بانک مرکزی شد. دولتمردان در این دوره تصور می کردند که اوامر و نواهی آنان باید بی چون و چرا توسط شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی اجرا شود.

ابتدا دولت نهم در صدد انحلال شورای پول و اعتبار برآمد ولی به دلیل مخالفت مجلس موفق به این کار نشد. اما ترکیب اعضای این شورا که نمایندگان دولت در آن دست بالا را دارند و عدم استقلال نهادی بانک مرکزی از دولت، راه را برای پیشبرد مقاصد دولت هموار کرده است.

دولت نهم در ابتدا سیاست کاهش نرخ سود اسمی را بدون توجه به تبعات آن در بازار مالی و تورم، در پیش گرفت تا از این طریق موجبات افزایش تولید را فراهم آورد ولی در مرحله بعد با اتخاذ سیاستی متفاوت، اقدام به افزایش سودهای اسمی کرد که این نمادی از ناسازگاری و عدم توجه در تنظیم سیاست های پولی دولت بوده است.

کاهش سود تسهیلات بانکی به رغم تورم دو رقمی در اقتصاد کشور رانت های بزرگی را عاید دریافت کنندگان این تسهیلات کرد و انگیزه نگهداری پس اندازها به صورت سپرده های بانکی را کاهش داد و به رونق بازار سایر دارایی ها از جمله مسکن، سهام، طلا و اخیرا ارز، کمک کرد. گسترش فساد بانکی در این دوره نیز مساله ای تصادفی نبود و به علت وجود انگیزه برای جذب رانت های ناشی از تسهیلات ارزان بانکی اتفاق افتاد.

دولت همچنین می خواست بخشی از سیاست های ظاهراً عدالت خواهانه خود را با هزینه بانک های کشور برآورده سازد. برای این منظور هم اقدام به تاسیس بانک قرض الحسنه مهر کرد و همه بانک ها را وادار کرد که منابع تجهیز شده از طریق سپرده های مردم را به پرداخت تسهیلات قرض الحسنه اختصاص دهند.

قطعا با این عمل هزینه تجهیز منابع مالی برای سایر تسهیلات سیستم بانکی افزایش یافت و بانک ها متضرر شدند و منابع کمتری به بخش های تولیدی کشور اختصاص یافت.

دولت در اواخر برنامه چهارم زمانی که به دلیل اسراف و تبذیرهای گذشته، خود را در تنگنای مالی می دید، بانک ها را وادار کرد تا به تسهیلات تکلیفی مندرج در تبصره های بودجه سنواتی تن دهند و چون منابع بانکی به تنهایی تکافوی درخواست های روز افزون آن را نمی کرد، بانک مرکزی را وادار کرد تا به بانکها وام دهد.

از این طریق بر حجم پول پر قدرت افزوده شد و بدنال آن گرایش های تورمی در اقتصاد تشدید گردید.

سیاست های اعتباری دولت در غیاب یک سیاست صنعتی مناسب که مانع رقابت افراطی و شکل گیری واحدهای تولیدی کوچک مقیاس و فاقد توان رقابتی شود، در عمل به اتلاف منابع مالی در پروژه های کم بازده و بی ثمر انجامید. این سیاست ها منجر به افزایش معوقات بانکی شد و سلامت نظام بانکی را شدیداً با مخاطره مواجه کرد.

اگر در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۹ حجم نقدینگی به این میزان بی سابقه افزایش نمی یافت و سیاست های اعتباری دولت نظام بانکی را دچار مضیقه مالی نمی کرد، امروزه با تشدید تحریم های اقتصادی، شاهد اوج گیری تورم و بحران ارزش پول ملی نمی بودیم و نظام بانکی در وضعیت بهتری برای کمک به بخش های تولیدی کشور قرار می داشت.

۲-۷- دولت و عدالت اجتماعی

دولت نهم با شعار مهرورزی و بسط عدالت اجتماعی بر سرکار آمد و در راستای سیاست های غیرعلمی خود در این زمینه وعده داد که درآمدهای نفتی را بر سر سفره های مردم بیاورد. سیاست های دولت در این زمینه عبارت بود از:

- توزیع سهام عدالت میان خانوارهای کم درآمد.
 - ایجاد فرصت های اشتغال میلیونی از طریق تامین مالی و حمایت از طرح های زود بازده اقتصادی.
 - تامین مسکن برای اقشار کم درآمد شهری از طریق اجرای برنامه مسکن مهر.
 - اعطای تسهیلات قرض الحسنه به افراد نیازمند و واجد شرایط.
 - توزیع یارانه نقدی از طریق اجرای نادرست هدفمند سازی یارانه ها.
 - و اخیراً مصوبه هیئت دولت در زمینه استخدام حدود پانصد هزار نفر در مشاغل دولتی.
- متأسفانه به رغم اجرای طرح های پر هزینه فوق، جامعه ما هنوز از تحقق عدالت اجتماعی فرسنگ ها فاصله دارد. تجارب دولت های نهم و دهم نشان داد که در غیاب رشد پایدار اقتصادی که موجب ایجاد فرصت های شغلی و درآمدی جدید برای بیکاران می شود و در حضور نرخ های تورم دو رقمی که به نابرابرتر شدن توزیع درآمدها به زیان قشرهای آسیب پذیر می انجامد، نمی توان از طریق توزیع یارانه ها، وضع گروه های آسیب پذیر را در دراز مدت بهبود بخشید و آنان را از آلام و مصائب فقر مزمین رهانید.

دولت با کدام سیاست باز توزیعی خواهد توانست اثرات رکود- تورمی را که در پی تحریم های اقتصادی ممکن است چندین سال به درازا بکشد جبران کند؟ آیا اجرای مرحله دوم هدفمند سازی یارانه ها و توزیع یارانه نقدی خواهد توانست اثر بیکار شدن تعداد زیادی از شاغلان کنونی را خنثی کند و کاهش حقیقی درآمد ثابت بازنشستگان و مزد و حقوق بگیران را بر اثر تورم های بالا جبران کند؟

دولت با کدام منابع مالی و بر اساس کدام نیاز سنجی می خواهد اقدام به استخدام پانصد هزار نفر کند؟ اگر این سیاست صحیح باشد، لابد موضوع کوچک کردن اندازه دولت و چابک کردن آن و کاهش وابستگی بودجه به نفت، سیاست های نادرستی بوده است که در برنامه های مختلف توسعه کشور مطرح شده است.

نفس طراحی این سیاست ها گویای وجود یک بیماری مهلک در دستگاه تصمیم گیری کشور است، و آن عبارت است از اتخاذ تصمیمات خلق الساعه غیر کارشناسی برای جلب نظر مردم بدون در نظر گرفتن هزینه های اقتصادی و اجتماعی آن. این سیاست ها هر چند ممکن است در کوتاه مدت نظر مساعد قشرهای آسیب پذیر را به دولت حاضر جلب کند و احتمالاً آراء بیشتری به نفع حامیان دولت در صندوق های انتخاباتی ریخته شود، اما در دراز مدت حاصلی جز اتلاف منابع و وخیم تر شدن وضعیت خانوارهای آسیب پذیر نخواهد داشت.

۲-۸- تنش در مناسبات بین المللی و تحریم های اقتصادی

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، جهانی شدن اقتصادها به سه دلیل شتابی افزون یافت.

- یکم: تحولات عمیق در فناوری های تولیدی، حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات؛
- دوم: سیاست شرکت های فراملیتی و سوم: استقبال دولت ها از مشارکت در تقسیم کار جهانی و تجارت و سرمایه گذاری بین المللی.

این روند بعد از اصلاحات اقتصادی چین در دهه ۱۹۷۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ جهان شمول شد.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، پیمان عمومی تعرفه و تجارت (گات) میان دولت‌ها منعقد شد. بعدها این پیمان جای خود را به سازمان جهانی تجارت داد. که ایران هنوز به عضویت کامل آن در نیامده است.

اقتصاددانان در تحلیل علل رشد سریعتر تعدادی از کشورها که با تاخیر گام در راه صنعتی شدن گذاشته‌اند از جمله ژاپن، کره جنوبی، تایوان، چین و مالزی به این نتیجه رسیده‌اند که این کشورها علاوه بر انجام اصلاحات نهادی در ساختار قدرت و دولت به نفع استقرار نظام بازار و هدایت آن در جهت تامین منافع ملی، از طریق اعمال سیاست‌های صنعتی، در سایه مشارکت فعال در فرایند جهانی شدن توانسته‌اند به عملکرد درخشان در عرصه اقتصاد دست یابند. در واقع کشورهای موفق، با تعامل سازنده با دنیای خارج به بازارهای بزرگتری دسترسی پیدا کرده‌اند و از مزایای صرفه‌های مقیاس بهره‌مند شده‌اند. همچنین از این طریق توانسته‌اند به فناوری‌های نوین دست یابند و به پرکردن شکاف فناوری خود با دنیای پیشرفته همت گمارده‌اند.

بنابراین در دنیای معاصر همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها و تنش‌زدایی در مناسبات بین‌المللی نه تنها برای کاستن از مخاطره جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای ضروری است، بلکه از منظر توسعه اقتصادی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

امروزه بین‌پایداری رشد اقتصادی و تعامل کارآمد و اثر بخش با جهان، یک رابطه تنگاتنگ و دو سویه برقرار است. در واقع بر خلاف تصور برخی، این کشورها از طریق تعامل سازنده با دنیای خارج و اتخاذ رویکرد صادراتی نه هویت ملی خود را از دست داده‌اند و نه منافع ملی خود را به خطر انداخته‌اند، بلکه عزت و منافع ملی خود را به بهترین وجه افزایش داده‌اند و در راستای استقلال اقتصادی خویش و بهروزی ملت خویش گام برداشته‌اند.

با آن‌که همه این کشورها در گذشته جنگ‌ها و غارت‌های دوران استعمار را با تلخی تجربه کرده‌اند، اما با هوشیاری دریافته‌اند که با دامن زدن به مناقشات تاریخی خود با قدرت‌های استعماری سابق نمی‌توانند به اهداف ملی خود دست یابند و چاره کار را در این دیده‌اند که با دنیای خارج از در آشتی درآیند و از مزایای بین‌المللی شدن، بهره‌مند شوند.

در دوران بعد از انقلاب اسلامی به جهت عداوت‌های دوران نیمه استعماری و تفسیرهای خاص از جایگاه خود در نظام جهانی و اتخاذ سیاست خارجی متناسب با این نگرش، هزینه‌های سنگینی را پرداخت کرده‌ایم. در مقاطعی جمهوری اسلامی توانست چهره متفاوتی از خود به جهانیان نشان دهد و در جهت تنش‌زدایی و ایجاد اعتماد در مناسبات بین‌المللی گام برداشت.

حاصل این تعامل سازنده در حوزه تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی پر ثمر بود. اما با روی کار آمدن دولت نهم، سیاست خارجی ایران در جهت تهاجم و تخاصم آشکار با نظم موجود بین‌المللی سوق یافت و منجر به تحمیل تحریم‌های پر هزینه گردید.

متأسفانه اکنون در مقابله با دولت‌های قدرتمند صحنه سیاست جهانی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی غلط گذشته، آسیب‌پذیری کشور بیش از هر زمان دیگر شده است.

دولت برنامه‌ای برای مواجهه با این تحریم‌ها ارایه نمی‌دهد.

دولت ابتدا قطعنامه‌های تحریم را ورق پاره‌ای بیش تلقی نمی‌کرد. بر این اساس در تهیه و تنظیم برنامه پنجم اثر تحریم‌های اقتصادی را نادیده گرفت و در اسناد پشتیبان برنامه، تحقق رشد ۸ درصدی در دوران برنامه، ایجاد بیش از ۱٫۱ میلیون فرصت شغلی در هر سال و تنزل نرخ بیکاری به ۷ درصد را در سال پایانی برنامه وعده داد.

همچنین دولت به رغم آگاهی از تشدید تحریم‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۹۱، بودجه سالانه خود را بدون توجه به پیامدهای آن تنظیم کرد.

اما از نیمه دوم سال ۱۳۹۱ که فشار تحریم‌ها دو چندان شده، ارزش پول ملی تنزل یافته و تورم شتابی دم‌افزون پیدا کرده و ناتوانی دولت در حل و فصل مسائل معیشتی مردم آشکار شده است، بدون در نظر گرفتن اثر سیاست‌های نادرست خود بر وخامت اوضاع کشور، تحریم‌ها را منشاء همه مسائل و چالش‌های اقتصادی می‌داند.

متأسفانه دولت به جای آن که بر خلاف سال های عادی با تعامل با مجلس شورای اسلامی بودجه دوران بحران را برای سال ۱۳۹۲ تهیه و به موقع تقدیم مجلس کند، در این کار تعلل می ورزد و بر شعار اجرای مرحله دوم قانون هدفمند سازی یارانه ها در شرایط بی ثباتی اقتصاد کلان اصرار دارد.

دولت در عین تبلیغاتی که راه انداخته است، هیچ سیاست روشنی در قبال کنترل تورم و جلوگیری از تنزل ارزش پول ملی ندارد و بی تفاوت همانند یک ناظر بی طرف چشم به تحولات بازار ارز و سطح عمومی قیمت ها دوخته است.

۳- پیشنهاد روش های برون رفت از تنگنای کنونی

برون رفت از وضعیت کنونی قطعاً مستلزم تغییرات اساسی در نگرش به وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و موقعیت بین المللی آن است.

چرا که وضعیت کنونی تا حدود زیادی خود محصول راهبردها و سیاست های گذشته است.

اما نکته در اینجا است که ایجاد تغییرات اساسی در راهبردها و سیاست ها، خود مستلزم تجدید ساختار و شکل گیری ائتلاف های جدید در جهت منافع ملی و به زیان رانت جویی و ویژه خواری است.

بدیهی است در این میان گروه هایی که از سیاست های گذشته منتفع می شده اند، از چنین تحولی استقبال نخواهند کرد و به هر وسیله ای خواهند کوشید نظم موجود را که بر اساس ائتلافات سیاسی رانت خوارانه شکل گرفته است، حفظ کنند.

در وضعیت کنونی چنین به نظر می رسد که احتمال وقوع تحول اساسی در نگرش ها و راهبردها و سیاست ها، هر چند اندک، اما به ضرورت تاریخی بیش از گذشته است.

ما بر اساس این تحلیل پیشنهادهای خود را در زیر ارایه داده ایم:

۳-۱- انتخابات رئیس جمهوری

ما در مقام استادان اقتصاد در پی جانبداری از این یا آن گروه سیاسی نیستیم، اما در سایه تجربه انتخابات گذشته، توصیه می کنیم کسانی در فهرست نامزدهای انتخابات قرار گیرند که درایت، هوشیاری و بصیرت کافی نسبت به دنیای سیاست و اقتصاد داشته باشند و از توان اجرایی لازم برای نوسازی نظام اداری در جهت شایسته سالاری و زدودن فساد مالی از چهره سازمان های دولتی برخوردار باشند.

چنین نامزدهایی قطعاً برای حضور در صحنه انتخابات برنامه های اجرایی کارشناسی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اداری خواهند داشت و مردم بر اساس این برنامه ها نامزد مورد نظر خود را انتخاب خواهند کرد. بر این نکته نیز آگاهی داریم که بار گران تنظیم سیاست های کلی نظام و روابط بین قوا، بر عهده مقام رهبری است.

۳-۲- تنش زدایی در مناسبات بین المللی و حل مسائل هسته ای

چاره اندیشی هوشیارانه و سازنده برای حل مناقشه هسته ای در چارچوب منافع ملی و توسعه همه جانبه کشور، با قبول پیچیدگی ها و دشواری های آن، در شرایط کنونی ضرورت مبرم دارد.

۳-۳- احیای نقش نظارتی مجلس و نهادهای مدنی بر دولت و التزام آن به قانون

نقش مجلس شورای اسلامی در نظارت بر دولت در چند سال اخیر کمرنگ شده است و دولت با استفاده از این فرصت قوانین مصوب مجلس را در امور اقتصادی عموماً نادیده گرفته است.

که تداوم این وضعیت به نفع کشور نیست و می تواند موجب حیف و میل منابع بخش عمومی و گسترش فساد مالی در دستگاه های دولتی شود.

۳-۴- الزام دولت به رعایت جایگاه قانونی و رسالت صندوق توسعه ملی

صندوق توسعه ملی با دو هدف ایجاد شده است: یکم مقابله با نوسانات درآمدهای نفتی و اجتناب از تأثیرات مخرب آن بر بودجه و سیاست های مالی دولت و دوم صیانت از ارزش ثروت نفتی کشور و توزیع عادلانه بین نسلی منافع حاصل از این ثروت. بدیهی است لازمه تحقق این اهداف آن است که استقلال عمل صندوق از دولت رعایت شود. در غیر این صورت همانگونه که تجربه حساب ذخیره ارزی نشان داد، احتمال دارد دولت به بهانه های مختلف، این صندوق را از منابع آن تهی و ایفای نقش آن را غیر ممکن سازد. از این رو تغییر نوع نگرش به صندوق و بازنگری در ترکیب اعضای هیئت مدیره به منظور تضمین استقلال آن ضرورت دارد.

۳-۵- احیا سازمان مدیریت و برنامه ریزی و حفظ استقلال آن

سازمان مدیریت و برنامه ریزی یکی از محدود سازمان هایی بود که در اقتصاد کشور نقش فرا بخشی ایفا می کرد و در تنظیم و اجرای برنامه های توسعه پنجساله و بودجه های سنواتی نقش بی بدیلی داشت. این سازمان به پشتوانه تجربه ای که طی سالیان دراز اندوخته بود، درک روشنی از محدودیت منابع مالی را به دولتمردان القا می کرد و وظیفه هماهنگ نمودن برنامه های بخشی وزارتخانه ها و دستگاه های اجرایی را بر دوش می کشید. تجربه انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی به وضوح نشان داد که در غیاب آن کیفیت برنامه های توسعه و بودجه های سنواتی تنزل می یابد و نظارت فنی و اجرایی بر پیشبرد برنامه های دولت و طرح های عمرانی آن به بوته فراموشی سپرده می شود. به دلایل فوق احیای جایگاه قانونی سازمان مدیریت و برنامه ریزی ضروری است. در این راستا تهیه آمار و اطلاعات شفاف، منظم و روزآمد برای تدوین برنامه ها و سیاست ها و همچنین تحلیل های اقتصادی اجتماعی کارشناسان ضروری است.

۳-۶- استقلال بانک مرکزی و هدف گذاری تورم

بانک مرکزی جمهوری اسلامی به موجب قانون، وظیفه حفظ ارزش پول ملی و ثبات اقتصادی را بر عهده دارد، اما به دلیل عدم استقلال آن از دولت قادر به اجرای سیاست های مستقل پولی، ارزی و اعتباری نیست. تجربه جهانی گویای آن است که مهار نرخ های تورم بالا با هدف گذاری تورم درهنگام تدوین سیاست های پولی امکان پذیر است و امروزه تنها تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه وجود دارند که بر این معضل فائق نیامده اند و ایران نیز متاسفانه در شمار آن ها قرار دارد.

بر اساس همین تجربه و وضعیت خاص ایران به عنوان یک کشور نفتی لازمه مهار تورم در کشور سه چیز است:

- استقلال نهادی بانک مرکزی از دولت در عین پاسخگویی آن در قبال مجلس که مستلزم قانون گذاری در این زمینه است.
- انفکاک سیاست های مالی از سیاست های پولی در کشور از طریق اداره درست منابع نفتی به کمک صندوق توسعه ملی.
- اجرای سیاست های مسئولانه پولی و ارزی و اعتباری توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی.

۳-۷- بهبود محیط کسب و کار

یکی از موانع رشد اقتصادی کشور بازدارنده بودن محیط کسب و کار آن است. در این خصوص لازم است دولت، مجلس و نهادهای صنفی دست بدست هم دهند و یک برنامه اجرایی زمانبندی کارشناسی شده برای بهبود محیط کسب و کار تنظیم و به مورد اجرا بگذارند.

مسئولیت نظارت بر حسن اجرای این برنامه می تواند بر دوش نهادهای نظارتی مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

۳-۸- مبارزه با فساد مالی و اداری در دستگاه های دولتی و نظام بانکی کشور

همان طور که ذکر شد، از نظر فساد مالی وضعیت کشور در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۱ وخیم تر شده است.

وجود مقررات اداری دست و پا گیر و مداخله گسترده دولت در انواع بازارها، فرصت هایی را برای رانت جویی بخش خصوصی و بهره گیری غیر قانونی مدیران دولتی از این وضعیت بوجود آورده است. از این رو مبارزه با فساد مالی در دستگاه های اداری و بانک ها مستلزم آن است که:

- مقررات زائد حذف و تشریفات اداری ساده و شفاف شود.
- مداخله های غیر ضروری دولت در بازار کالاها، بازار کار و بازارهای مالی از میان برداشته شود.
- نظام قضایی در رسیدگی به پرونده های فساد مالی بطور سریع و عادلانه عمل کند.
- در گزینش و استخدام ماموران دولتی و کارشناسان بانکی شایسته سالاری توأم با نظام پرداخت های دستمزد مناسب مورد توجه قرار گیرد.

۳-۹- تعویق اجرای مرحله دوم هدفمندی یارانه ها

به نظر ما اجرای مرحله دوم هدفمندی یارانه ها در شرایط بی ثباتی سیاسی و اقتصادی نه تنها متضمن آثار مثبت متصور بر آن نیست بلکه می تواند به جهت تامین عدالت اجتماعی و تخصیص منابع، نتایجی برخلاف آن داشته باشد. تجربه مرحله اول هدفمند سازی یارانه ها موید این نکته می باشد. راه تامین کسری بودجه را نباید از طریق بزرگتر کردن بودجه دولت جستجو کرد. چنین روشی ادامه سیاست های گذشته است. راه بلند مدت تخصیص بهینه منابع تقلیل هزینه ها و کوچک کردن بودجه است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۳-۱۰- تنظیم برنامه ی گذار از بحران اقتصادی

گذار سیاسی از بحران تحریم، مستلزم مذاکرات سازنده با کشورهای غربی است. اما حتی اگر چنین مذاکراتی به تفاهم متقابل بیانجامد، لغو تحریم ها تدریجی خواهد بود و احتمالاً زمان درازی به طول خواهد انجامید. در وضعیتی که اقتصاد کشور با مزیقه مالی (اعم از ریالی و ارزی) مواجه است، دولت نمی تواند برنامه های عمرانی خود را مانند گذشته به مورد اجرا بگذارد. منابع محدود مالی را نمی توان به سرمایه گذاری های جدید دیربازده اختصاص دهد. این منابع بطور عمده باید صرف دو کار شود. اول تامین نیاز کشور به کالاهای اساسی مانند دارو و غذا و دوم تامین نیاز واحدهای تولیدی به قطعات و مواد نیم ساخته. در واقع نگهداشت سطح تولید در شرایط اضطراری، ناگزیر باید بر توسعه ظرفیت های تازه تولیدی مقدم داشته شود. دولت باید هر چه زودتر برنامه ریاضت اقتصادی را تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند.

اسامی اساتید امضاکننده:

- ۱ دکتر تقی ابراهیمی سالاری دانشگاه فردوسی مشهد
- ۲ دکتر نعمت اله اکبری دانشگاه اصفهان
- ۳ دکتر صادق بختیاری دانشگاه اصفهان (بازنشسته)
- ۴ دکتر لطفعلی بخشی دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۵ دکتر فاطمه بزازان دانشگاه الزهراء
- ۶ دکتر حمید بهمن پور دانشگاه علامه طباطبائی
- ۷ جهان میر پیش بین دانشگاه شهید چمران اهواز (بازنشسته)
- ۸ دکتر حسن تحصیلی دانشگاه فردوسی مشهد

- ۹ دکتر مهدی تکیه دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۰ دکتر محمد مهدی جهرمی دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۱۱ مرتضی چینی چیان دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۱۲ دکتر سید محمد حسینی پژوهشگرده امام محمد باقر (ع)
- ۱۳ دکتر محمود ختائی دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۱۴ دکتر جعفر خیرخواهان پژوهشگر اقتصادی
- ۱۵ دکتر محسن رنانی دانشگاه اصفهان
- ۱۶ دکتر محمود دانشور کاخکی دانشگاه فردوسی مشهد
- ۱۷ دکتر عبدالحسین ساسان دانشگاه اصفهان (بازنشسته)
- ۱۸ دکتر محمد ستاری فر دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۱۹ دکتر بهرام سبحانی دانشگاه تربیت مدرس
- ۲۰ محمد تقی سیدصدر دانشگاه شهید چمران اهواز (بازنشسته)
- ۲۱ دکتر هوشنگ شجری دانشگاه اصفهان (بازنشسته)
- ۲۲ دکتر پرستو شجری پژوهشگر اقتصادی
- ۲۳ دکتر مصطفی شریف دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۴ دکتر حسین صادقی دانشگاه تربیت مدرس
- ۲۵ دکتر علی صادقی تهرانی دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۲۶ دکتر حسن طائی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۷ دکتر عبدالله طاهری دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۲۸ دکتر رضا عاصی دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۲۹ دکتر حسین عبده تبریزی مدرس دانشگاه های مختلف
- ۳۰ دکتر عباس عصار دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۱ دکتر مصطفی عمادزاده دانشگاه اصفهان (بازنشسته)
- ۳۲ حسن غضنفری مدرس دانشگاه های مختلف
- ۳۳ دکتر عبدالرسول قاسمی مدرس دانشگاه های مختلف
- ۳۴ دکتر علی قنبری دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۵ دکتر زهرا کریمی دانشگاه مازندران
- ۳۶ محمدولی کیانمهر دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)
- ۳۷ دکتر سید ابوالقاسم مرتضوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۸ سید محمد حسن مصطفوی دانشگاه تربیت مدرس
- ۳۹ دکتر سید مهدی مصطفوی دانشگاه فردوسی مشهد
- ۴۰ حجت اله میرزائی پژوهشگر اقتصادی
- ۴۱ دکتر عبدالعلی منصف دانشگاه پیام نور
- ۴۲ دکتر علیرضا ناصری دانشگاه تربیت مدرس
- ۴۳ دکتر بهروز هادی زنوز دانشگاه علامه طباطبائی (بازنشسته)